

المؤلفات من المخطوطات

بإذن من المؤلف

وهو مؤلف «كتاب الف» للشهيد الطوسي

تأليف

أمين الإسلام أبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي

الترقي ٥٤٨ هـ

الجزء السادس

1425 Maphed

تحقيق قسم الفقه

في مجمع التبحر الإسلاميين

16 Ekim 2016

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	742731
Tas. No:	297-52 TAB. M

Sahit
181564

كتاب الشهادات

مسألة [١/١]: «ج»: الشهادة ليست شرطاً في انعقاد شيء من العقود أصلاً. وبه قال جميع الفقهاء إلا في النكاح، فإن الشافعي^(١)، وأبا حنيفة قالوا: من شرط انعقاده الشهادة^(٢). وقال داود وأهل الظاهر: الشهادة على البيع واجبة^(٣). وبه قال سعيد بن المسيّب^(٤).
يدلّ على المسألة - مضافاً إلى إجماع الفرقة وأخبارهم^(٥) - ما روي: أن

- (١) الأمّ ٥: ٢٢، الحاوي الكبير ٩: ٥٩، المهذب للشيرازي ٢: ٥٢، حلية العلماء ٦: ٣٦٦، العزيز شرح الوجيز ٧: ٥١٥، المجموع ١٦: ١٩٩، روضة الطالبين: ١١٧٩، الميزان الكبرى ٢: ١١٨، رحمة الأمة بهامش الميزان الكبرى ٢: ٦٧، مغني المحتاج ٣: ١٤٤، السراج الوهاج: ٣٦٣.
(٢) المبسوط للسرخسي ٥: ٣٠، تحفة الفقهاء ٢: ١٣٤، بدائع الصنائع ٢: ٢٥٢، الهداية للمرغيناني ١: ١٩٠، شرح فتح القدير ٣: ١١٠، تبيين الحقائق ٢: ٤٥٣، اللباب ٣: ٣، مجمع الأنهر ١: ٣٢٠، الحاوي الكبير ٩: ٥٧-٥٨، حلية العلماء ٦: ٣٦٦، العزيز شرح الوجيز ٧: ٥١٧.
(٣) المحلّي ٨: ٣٤٤، تفسير القرطبي ٣: ٤٠٢، حلية العلماء ٨: ٢٤٥.
(٤) المغني ٧: ٣٣٩، المجموع ١٦: ١٩٩، الشرح الكبير بهامش المغني ٧: ٤٥٧، تفسير القرطبي ٣: ٤٠٢.
(٥) م: دليلنا، بدل: يدلّ على المسألة مضافاً إلى إجماع الفرقة وأخبارهم.
(٦) تفسير القميّ ١: ٩٤-٩٥، تفسير التبيان ٢: ٣٧٨.

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

57-122

شهاد (181564) Sahit 364 - 303

أمرٍ محرّم، حيث يكون محرّماً، والإشهاد على ما يكون الراجح فيه الخفاء، وليس في إعلانه ترجيح، كالصدقة، فيكون مكروهاً، وكالإشهاد في الموارد التي لم تكن واجبة أو مندوبة أو محرّمة أو مكروهة، حيث يكون مباحاً، مثل الإشهاد على الهدية، مع عدم المرجّح في الإعلان أو الإخفاء.

هذا بحسب الحكم الأوّلي، وإلا فقد يصير الإشهاد واجباً لعارض - كمن كانت عنده وديعة فظهرت عليه أمارات الموت - أو مستحبّاً، كذلك، كالإشهاد في المتعة، كما سيأتي توضيح ذلك.

الإشهاد على الطلاق :

لا يجب الإشهاد في شيءٍ من العقود والإيقاعات - بحسب الأدلّة الأوّلية^(١) - إلا في الطلاق والظهار خاصّة. قال الشهيد الثاني: «الإشهاد مستحبّ في البيع؛ لقوله تعالى: ﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾^(٢)، وفي النكاح والرجعة؛ للأخبار الواردة بذلك... ولا يجب في شيءٍ من العقود وغيرها؛ عملاً بالأصل وضعف الدليل الموجب، وقد تقدّم البحث في ذلك مراراً»^(٣). وقال أيضاً: «أجمع الأصحاب على أنّ الإشهاد شرط في صحّة الطلاق»^(٤).

(١) بمعنى أنّه لا مانع من وجوبه لعارض في بعض الموارد.

(٢) البقرة: ٢٨٢.

(٣) المسالك ١٤: ٢٦١ - ٢٦٢.

(٤) المسالك ٩: ١١١.

إشهاد

لغة :

مصدر أشهد، ويأتي بمعنيين:

١ - الإحضار، ومنه قولهم: أشهدني إملاكه،

أو عقّد زواجه، أي أحضرتني.

٢ - جعل شخص شاهداً على أمرٍ، ومنه

قولهم: أشهده على كذا، أي جعله شاهداً عليه^(١).

والظاهر أنّ الأوّل يتعدّى بنفسه، والثاني

بحرف الجرّ «على» غالباً.

اصطلاحاً :

يأتي بالمعنيين المتقدمين، لكن الذي نبحت

فيه هنا هو المعنى الثاني.

الأحكام :

الحكم التكليفي للإشهاد :

يختلف الحكم التكليفي للإشهاد باختلاف

الموارد، ويمكن تصوير الأحكام الخمسة فيه، لكن

المهمّ منها والذي يبحث عنه في الفقه، هو الإشهاد

الواجب والمندوب، أمّا الحرام والمكروه والمنباح،

فلا يعدو في بعضها عن فرض، مثل الإشهاد على

(١) أنظر: الصحاح، ومعجم مقاييس اللغة، والمنصباح

المنير، والقاموس المحيط: «شهد».

Öz f
150167
Velayet
210199
Sahit
181564

أثر العرف والعادة
في ولاية المرأة القضاء
وشهادتها وإرثها في الفقه الإسلامي

د. إيمان يوسف أحمد المزروع (*)

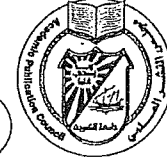
MADE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKUMAN

28 Mayıs 2017

(*) باحث دراسات إسلامية بقسم الفقه وأصوله - كلية الشريعة والإدارات الإسلامية
- جامعة الكويت.

175-571

Türkiye Diyanet Var-
Kütüphanesi
İslâm Araştırmaları Merkezi



D 163

مجلة الشريعة والدراسات الإسلامية

فصلية علمية محكمة تصدر عن مجلس النشر العلمي بجامعة الكويت
تُعنى بالبحوث والدراسات الإسلامية

ربيع الآخر: ١٤٣٣ هـ
مارس: ٢٠١٢ م

السنة: السابعة والعشرون
العدد: الثامن والثمانون

181564

DIA

ŞAHİT

Madde Yayınlandıktan Sonra Gelen Doküman

21.08.2017

Mohd. Shahrizad Mohd. Diah

Child's testimony in Islamic law - an appraisal .-- 2002 ISSN: 0128-2530 : IIUM Law Journal, vol. 10 i
pp. 77-98, (2002)

Şahit
181564

D163



11 00 Emelil 2017

العداوة المؤثرة في رد الشهادة

د. ماهر ذيب أبوشاويش *

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

(*) أستاذ مشارك بقسم الدراسات الإسلامية - كلية الآداب والعلوم الإنسانية بالمدينة المنورة - جامعة
طيبة - المملكة العربية السعودية

٣٩٥-٤٣٦

استناد همین آیات فقها معتقدند که در گواه گرفتن لازم است دو مرد دانا، بالغ، عاقل و مسلمان باشند و اگر دو مرد نبود گواهی یک مرد و دو زن را نیز پذیرفته‌اند، مشروط به اینکه گواهان مورد رضایت باشند، یعنی کسی که آنان را بعنوان شاهد قرار می‌دهد به عدالت آنان اطمینان داشته باشد. بر مطلب فوق شریح، ابوتور، و لیشی، از علمای اهل سنت نیز عقیده دارند. علمای شیعه آزاد بودن گواه را لازم نمی‌دانند ولی اهل سنت آن را شرط نموده‌اند. از نظر مذهب شیعه و اکثر فقها واجب است که شاهد از رجال مسلمان باشد، درست برخلاف ابوحنیفه که او گفته است جایز است شنیدن شهادت بعضی کفار علیه بعضی کفار.

در مورد جواز شهادت یک مرد و دو زن در دیون، بعضی گفته‌اند: جایز است در مطلق اموال و آن مذهب شیعه و شافعی است و ممکن است آیه فوق الذکر (بقره، ۲۸۲) بر آن حمل شود، و مذهب ابوحنیفه آن است که جایز است در هر چیزی شهادت یک مرد و دو زن مگر در حدود و قصاص. برای اتهامات جزایی نظیر ارتداد، قذف، شرب خمر و حد سرقت و کلیه امور شرعی. حق الله محض مانند زکات، خمس، نذر، کفاره، و نیز دعاوی نظیر اسلام، بلوغ، ولاء، تعدیل و جرح، عفو از قصاص، طلاق، خلع، نسب، رؤیت هلال، وکالت و وصایت، گواهی دو مرد معتبر است و مستند این حکم به آیات شریفه اشاره شده در قرآن کریم است از جمله: «... و استشهدوا شهیدین من رجالکم...» و دو شاهد از مردان خودتان را بر آن گواه بگیرید... (بقره، ۲۸۲) که عموم آیه دلالت بر لزوم عدد و ذکوریت است و شامل موارد فوق می‌گردد؛ «یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم إذا حضر أحدکم الموت حین الوصیه اثنتان ذوا عدل منکم...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، به هنگام وصیت باید دو تن از عادلان خودتان گواه حاضر باشند... (مائده، ۱۰۶)؛ «... وأشهدوا ذوی عدل منکم = دو تن گواه عادل [در هنگام طلاق همسران] از خودتان بگیرید (طلاق، ۲)، اگر چه دال بر عدم لزوم شرط ذکوریت شاهدین است ولی احادیث واصله از رسول اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت (ع) دال بر اعتبار شهادت دو مرد در موارد فوق می‌باشد.

در مورد دعاوی ازدواج، غصب، وصیت، معاوضات، رهن اختلاف نظر وجود دارد، مشهور فقهای امامیه بر آن هستند که یک مرد و دو زن برای اثبات نیز کافی است. ولی بعضی در اینگونه دعاوی هم فقط گواهی دو مرد را معتبر دانسته‌اند. به عقیده مالک و احمد بن حنبل برای اثبات دعاوی غیرمالی از قبیل ازدواج و طلاق شهادت دو مرد معتبر است. موضوع حجیت و اعتبار بیته و شهادت در فقه،

بر فضل و آگاهی نسبی وی دارد؛ از آن جمله می‌توان به این آثار ارزشمند، اشاره نمود: ۱) الکلیماث العلوئیة (ع)، شرح فارسی بر صمدیه شیخ بهائی، مشتمل بر شواهد و أمثلة نحوی، از فرمایشات حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)؛ ۲) الدرر التیمیة (=مروارید گرانبها)، در شرح عربی همان کتاب؛ ۳) روش تجزیه و ترکیب؛ ۴) المباحث الأصولیة، دوره فشرده علم اصول، به فارسی؛ ۵) الفوائد الصحیفة، فی ما ورد عن الأئمة الاثنی عشریة (ع)، دوره کامل علم نحو، شامل شواهد و امثله‌ای از روایات و اخبار معصومین (ع)؛ ۶) حواشی بر العروة الوثقی، در فقه و احکام؛ ۷) مجمع الفوائد، که در حکم کسکول و حاوی مسائل و نکاتی از علوم گوناگون است؛ ۸) کشف التجاب، در شرح عربی خلاصه الحساب، شیخ بهائی؛ ۹) کفایة الرقیل، در آموزش اجمالی قواعد علم رقیل (← کفایة الرقیل)؛ ۱۰) گنجینه ذهنی.

منابع: در متن مقاله آمده است. سید احمد سجادی

گواهی، شهادت، شهادت دادن در محاکم قضائی.

حقوق اسلامی دلیل مبتنی بر گواهی، بسیار با اهمیت تلقی شده و اگر شهادت دارای شرایط و اعتبار شرعی باشد معتبر و نافذ شناخته شده و اعتبار چنین شهادتی به حدی است که به تنهایی بعنوان دلیل ثبوت جرم محسوب و قابل قبول می‌باشد. به عبارت دیگر در سیستم حقوق شرعی، در صورتیکه صحت مورد تردید نباشد و بصورت شرعی شهادت محقق شود، در امر کیفری بخودی خود به تنهایی علیه متهم بعنوان دلیل ثبوت تقصیر مورد پذیرش قرار می‌گیرد و با تحقق چنین شهادت مشروعی قاضی بی‌نیاز از رسیدگی و توجه به ادله دیگر بوده و به صدور حکم مجازات مبادرت می‌نماید.

شهادتی که در اثر اجبار، آزار و تهدید گواهان تحصیل شده باشد، غیر نافذ و فاقد ارزش و اعتبار و موجب اجرای حدود یا قصاص نخواهد بود. تشخیص صحت گواهی از نظر شرعی با قاضی رسیدگی کننده است.

در حقوق اسلامی گواهی بعنوان دلیل مورد پذیرش قرار گرفته و مقبولیت دارد.

در آیات قرآن مفهوم گواهی با عنوان شهادت به کار رفته است: «... و استشهدوا شهیدین من رجالکم فإن لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان یعنی ترضون من الشهاداء...» و دو شاهد از مردان خودتان [مسلمانان] را بر آن گواه بگیرید و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از گواهانی که می‌پسندید [انتخاب کنید] (بقره، ۲۸۲). به

Studies in Islamic Law and Society

Founding Editor
Bernard Weiss

Edited by
Ruud Peters and A. Kevin Reinhart

VOLUME 34

02 Temmuz 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA SELEN DOKÜMAN

The titles published in this series are listed at brill.nl/sils

Şahit (181564)

Yemin (220170)

Mahkeme (130080)

252658

God in the Courtroom

The Transformation of Courtroom Oath and
Perjury between Islamic and Franco-Egyptian Law

By
Guy Bechor

Şahit
Yemin
Mahkeme

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	252658
Tas. No:	347-22 REC. G



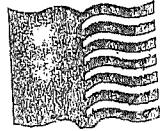
BRILL

LEIDEN • BOSTON
2012

Reclaiming Islamic Tradition Modern Interpretations of the Classical Heritage

Edited by

Elisabeth Kendall and Ahmad Khan



LIBRARY OF
CONGRESS
SURPLUS
DUPLICATE

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	261995
Tas. No:	237-00 rec-1

EDINBURGH
University Press

2016

İSLAMİYATIMLANDIKTAN
KADIN GELEN DOKÜMAN

6

Kadın (110091)
Sahit (181564)

02 Temmuz 2018

Contemporary Iranian Interpretations of the Qur'an and Tradition on Women's Testimony¹

Karen Bauer

Scholars of religion are well aware of the hermeneutical difficulty posed when a holy text says something that challenges widespread beliefs or values. In this paper I focus on modern Iranian methods of dealing with Q. 2:282. Qur'an 2:282 states that women's testimony in cases of debt is half that of men's, which poses a challenge to the notion of gender egalitarianism, and particularly to the notion that women's minds are equal to men's minds. I describe the conservative, the reformist and the neo-traditionalist methods of interpretation, categories which I have adopted from Ziba Mir-Hosseini, who uses the terms 'traditionalist', 'neo-traditionalist' and 'modernist'.² I have modified the terms she has used, because these terms imply that traditionalists are not modern and that reformists reject all aspects of tradition. Instead, all 'ulamā' use some aspects of tradition, and all modify it in some ways to incorporate widespread values, and this is evident in their approaches to gender roles. I ultimately argue that gender egalitarianism is a widespread modern value (not just a 'Western' value) in part by showing how notions of egalitarianism influence the interpretations of all 'ulamā', including those who argue against egalitarian interpretations of the Qur'an.

Reformists and neo-traditionalists embrace elements of gender egalitarianism. Conservatives argue instead for 'complementarity', in which men and women have fixed, complementary roles. This is entirely in keeping with pre-modern interpretations, which, though varied in many respects, were unanimously gender hierarchical. However, unlike pre-modern interpreters, modern conservatives clarify that the roles of men and women are equally valuable. In other words, the notion of egalitarianism is evident in conservatives' justification for the ruling, rather than in its substance. Whereas pre-modern interpreters often justified their interpretations by pointing to women's defects, today such language has been jettisoned. Elements of

160-176

Senet
180735
Şahit
18/564

MADDE YAYIMLANDIYOR

بحث محكم

حكم توثيق الدين والبيع كتابية وشهادة

د. نفل بن مطلق الحارثي*

D3140



المقدمة

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد ألا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين وسلم تسليماً.

* أستاذ مساعد بكلية الملك عبدالعزيز الحربية قسم العلوم الإسلامية.

حصل على درجة الدكتوراه من الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية في الفقه في موضوع دراسة وتحقيق كتاب «تنبيه الحكام على مأخذ الأحكام» لابن المناصف - رحمه الله -

١٠ - ٧١

حكم توثيق الدين والبيع كتابية وشهادة

د. نفل بن مطلق الحارثي

أما بعد :

فإن الشريعة الإسلامية قد دعت إلى المحافظة على المال والعناية به وتنميته ولذلك نهت عن تمكين السفهاء (١) والصغار من التصرف فيه لأن الله سبحانه وتعالى قد جعله قياماً لمعاش الناس قال تعالى : ﴿ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴾ ^(٢) وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ^(٣) . وهذا دليل على وجوب حفظ الأموال وعدم تعريضها للضياع والتلف .

قال ابن كثير - رحمه الله تعالى : (ومن هاهنا يؤخذ الحجر على السفهاء وهم أقسام : فتارة يكون الحجر على الصغير فإن الصغير مسلوب العبارة ، وتارة يكون الحجر للجنون ، وتارة لسوء التصرف لنقص العقل أو الدين ، وتارة للفلس وهو ما إذا أحاطت الديون برجل وضاق ماله عن وفائها فإذا سأل الغرماء الحاكم الحجر عليه حجر عليه) (٣) .

فالحجر على هؤلاء دليل أيضاً على ضرورة حفظ الأموال وعدم تسليمها إلى من يكون سبباً في ضياعها وتلفها . بل ذهب الشريعة الإسلامية إلى أبعد من ذلك في حفظ المال وحمايته ، والدفاع عنه فقد أباحت القتال دونه حتى ولو أدى ذلك إلى الاستشهاد في سبيله (٤) .

- (١) السفهاء جمع سفيه والسفيه هو الذي يضيع المال ويفسده بسوء تدبيره سواء كان كبيراً أو صغيراً ذكرنا كان أو أنثى، انظر «جامع البيان»: (٢٤٧/٤).
(٢) سورة النساء: الآيتان ٦، ٥.
(٣) «تفسير القرآن العظيم»: (٤٦٢/١).
(٤) انظر «الجامع لأحكام القرآن»: (٢٧١/٣).

٥٢ والقناة ومائة غرش وعشرة غروش ببقية ثمن الأنقاض المزبورة شهادة شرعية مقبولة شرعاً فأشهد عليه المدعي المتولي المزبور أنه تملك العمارة المزبورة أعلاه
٥٣ لجهة الوقف المزبور ما عدا الباب والقناة بالمائة والعشرة غروش المرقومة إشهداً شرعياً وأمر الحاكم المومي إليه المدعى عليهم لهدم الباب والقناة المرقومين
٥٤ وإبقا ذلك لهم وعليهم دفع أجر مثل ذلك لجهة الوقف المرقوم تعريفاً وإلزاماً
وأمرأً شرعيات بالتماس شرعي تحريراً في تاسع عشر صفر سنة اثنا عشر ومائة وألف
٥٥ الشيخ شمس الدين محمد بن محب الله الأسطواني كاتب أصلها

Şahit (181564)

02 Temmuz 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA CELEN DOKUMAN

Chapitre 5 Witnesses and Testimony in the Courts of Seventeenth-Century Ottoman Aleppo

Charles Wilkins
wilkincl@wfu.edu

Abstract: Making use of the law court records of seventeenth-century Aleppo, this study examines legal and social groups providing testimony to the kadi. It examines (1) notarial witnesses; (2) eyewitnesses; and (3) court informants, comprising what in the West are called expert witnesses, character witnesses and witnesses that determine local custom. A limited selection of documents, which are provided in Arabic transcription, illustrate the complex relationship between truth and authority as constructed in Ottoman legal practice.

Keywords: witness, Ottoman Aleppo, *šahid*, *yasāqī*, *‘adl*, *tazkiya*, *abl al-ḥibra*, *‘urf*, *‘āda*.

Résumé : À travers une lecture des registres du tribunal d'Alep au XVII^e siècle, cette étude analyse les groupes juridiques et sociaux témoins auprès du cadi. Elle examine (1) les témoins professionnels, (2) les témoins oculaires et enfin (3) les informateurs du tribunal – y compris ceux appelés “témoins experts” en Occident –, les témoins de moralité et les témoins déterminant les coutumes locales. Une sélection restreinte de documents, transcrits en arabe, illustre la relation complexe entre vérité et autorité telle qu'elle est construite dans la pratique juridique ottomane.

Mots-clés : témoin, Alep ottoman, *šahid*, *yasāqī*, *‘adl*, *tazkiya*, *abl al-ḥibra*, *‘urf*, *‘āda*.

107-123

مجلة العدل، عدد ٦٥ الرياض ١٤٣٤، ص ٧٤-١٣.

إِقَامَةُ السَّبَبِ الْمُقَوِّي لِلدَّعْوَى
مَقَامَ الشَّاهِدِ

بِحَثِّ مَحَقِّقِهِ

إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
عَضُوهُ مِهْنَتِهِ التَّدْرِيسِيَّةِ فِي الْمَعْهَدِ الْعَالِي لِلْفِضَاءِ

Şahit
181564

D3140



02 Temmuz 2018

İNANÇLA KAYITLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Şahit
181564
Kadın
110091

شهادة المرأة في الفقه الإسلامي

«دراسة فقهية مقارنة»

إعداد: د. محمد بن عبد العزيز الخضير

الأستاذ المشارك بكلية الشريعة

جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية

081



02 Kasım 2019

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Mecelletü Buhusî't-İslamiyye, c.113, 1439 Riyad, s.295-306.

الرجوع عن الشهادة

وأثره على الحكم القضائي في الفقه الإسلامي

د. محمد بداح ناصر العازمي (١)

ملخص البحث

للشهادة من وسائل الإثبات وأدلة القضاء التي يبنى عليها إقامة الحقوق، وحفظها، ودفع الظلم والجور، إلا أن هذه الشهادة إذا صدرت فقد يرجع الشاهد عن شهادته، ورجوعه هذا إما أن يكون قبل النطق بالحكم، وإما أن يكون بعد النطق بالحكم وقبل التنفيذ، وربما كان الرجوع من الشاهد بعد كل من النطق بالحكم والتنفيذ، فإذا تم رجوع الشاهد ترتبت عليه بعض الآثار وتختلف بحسب الأمر المشهود عليه أهو متعلق بمسائل المال أم بمسائل الأحوال الشخصية أم بالحدود والقصاص؟ فلا تنتقض الأحكام القضائية بعد صدورها إذا كانت متعلقة بالأموال، والأحوال الشخصية، ويقع الضمان على الشهود، أما إن كان الحكم متعلقاً بالحدود والقصاص فيجب نقضه وعدم تنفيذه.

وقد تمت دراسة الرجوع عن الشهادة من خلال ثلاثة مباحث، وخاتمة، حيث عرفت في المبحث الأول الشهادة، وبينت مفهوم الرجوع عنها، وفي المبحث الثاني ذكرت أثر الرجوع عن الشهادة على الحكم القضائي، متى ينقض الحكم؟ ومتى لا ينقض؟ سواء أكان الرجوع قبل الحكم أم بعد الحكم وقبل التنفيذ أم بعد الحكم والتنفيذ أما المبحث الثالث فكان لبيان ما يترتب على

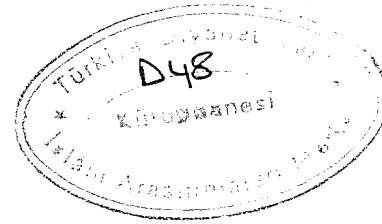
(١) مدرس مساعد بقسم الفقه المقارن والسياسة الشرعية، كلية الشريعة والدراسات

الشرعية، جامعة الكويت.

- العسقلاني، أحمد بن محمد بن علي بن حجر - نزهة النظر شرح نخبة الفكر تحقيق د. نور الدين عتر دار الفارابي.
- القاسمي، جمال الدين. قواعد التحديث - دار الكتب العلمية - بيروت.
- القنوجي، صديق حسن خان. حصول المأمول، مطبعة الجوائب ١٢٩٦هـ.
- الكمال، كمال الدين محمد بن عبد الواحد بن الهمام - فتح القدير شرح الهداية في الفقه الحنفي - دار الفكر.
- الكوثري، محمد زاهد - النكت الطريفة في التحدث عن ردود ابن أبي شيبة على أبي حنيفة - مطبعة السعادة بمصر ١٩٥٧م.
- النيسابوري، مسلم بن الحجاج - صحيح مسلم - تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي - دار الحديث.

* * *

Mecelle-i Hülliye-i Dar'ü-Ülüm, sy. 59, 2011 Kahire



181564 Sahit
SHAMS, Humayun Abbas & SIDDIQUE, Hafiz
Muhammad. Testimony and its importance in
Islamic law. *Zia-e-Tahqeeq Ziyā'ī Tahqīq*, 2 / 3
(2012) pp.22-31.

181564 Sahit
AHMAD, Rashid & HIFAZATULLAH, Hafiz.
Testimony: first source of proof of right or crime.
Al-Idāhī Biannual Research Journal, 23 (2011)
pp.28-43. [Testimony in Islamic law.]

ŞAHİT

- 1 AYŞE BETÜL ÖZDEMİR, İslam Ceza Hukukunda Şehadet Ve Şehadetten Rücu', Ankara Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2009
- 2 CEMİL LİV, İslam muhakeme usulünde şahitlikten dönmenin kararlara etkisi, Selçuk Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2006
- 3 CÜNEYİT UREBE, İslam Muhakeme Hukukunda yalancı şahitliğin hukukî sonuçları, Ankara Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2011
- 4 HATİCE KORKMAZ, Vahiy geleneğinde Şehede kökünün semantik açıdan incelenmesi, Ankara Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2003
- 5 HÜSEYİN YÜNER, Klasik fıkıh doktrinde kadınların ceza konularındaki şahitliği, Erciyes Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2005
- 6 İSA TOPUZ, İslam Muhâkeme Hukukunda şâhitte aranan şartlar, Selçuk Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2008
- 7 SİDDİKA AYAŞ, İslam Muhakeme Hukukunda tek şahit ve yeminle hüküm, Necmettin Erbakan Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2014
- 8 MEHMET SAİT YILDIRIM, Kur'an açısından kadının şahitliği ve mirastaki konumu, Selçuk Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2007

ŞEHADET

Fikih

- nisabı
 - Bir şahid ve yemin ile hüküm
- موسوعة جمال عبدالناصر
١٤٧ - ١٤٩

1010

ŞEHADET

Fikih

- Zina ve kadilide
 - Şahadet niçerinin farkli olmasının hikmeti
- اعلام الوصفي
دبي القضي
٧٥ | ٢

734

ŞEHADET

Fikih

- İsbat yolu
 - nisabı
 - Şaygı müslimlerin şahadetleri
 - الشهادة على النبي
 - الشهادة على الشهداء
- موسوعة جمال عبدالناصر
١٥٢ - ١٥٤

1010

ŞEHADET

Fikih

- Tesamuc (istifada) ile şahadet mescleri
- موسوعة جمال عبدالناصر
١٧٧ - ١٧٤

1010

ŞEHADET

Fikih

- Handkesiz isbat yolları
- البرصية
ابو زهرة
٧٩ - ٧٧

757

ŞEHADET

Fikih

- Yalvar şahitlik cezası

التحريك
عبدالعزيز عاصم
٢١٧

706

ŞEHADET

Fikih

- Ahresin şahitliği

موسوعة جمال عبدالناصر
١٤٥ | ٤

1010

54 - ŞAHİT - NİCAH - TAŞLAK
ع.العلوم (محمد)
BAHR al-CULŪM (Muhammad Şadiq)
تمت بحمد الله الشهادة على الزوج والطلقة والرجعة في وشريعة طائفة
- Bayanah, for al-Zahrā, 1977... Ju-16, 112 p.
[AAA IV 2060]
(al-Şahāda 'ala al-zawāğ wa al-talāq...)
SUBAT 1995
D. 91934
213.7 Fiqh Süit
216.5 Fiqh. Küt. num.

ŞEHADET

Fikih

- ihtilafu din
- u dareyn

موسوعة جمال عبدالناصر
١٠٢ | ٤

1010

FKH

Sahit

Alusi, Ruhul-Meani, XII, 27-28
DIA Ktp 297-211 ALU-R

MUHAMMAD U. A.

SEHADET/IZ-ZUR

567 KÖBERT, R. Die šahādat az-zūr.
Islam 24 (1959), pp. 194-195

Fkh

Šahādat az-zūr

SEHADET

Fkh

تخريج الفروع على الاصول

الرنجاني

٢٧٦ - ٢٧٨

FKH

Sahid,

Alusi, Ruhul-Meani, XVIII, 98.

DIA Ktp 297-211 ALU-R

930

16 MAY 1995

● الشهادات دليل من أدلة الإثبات في
الفقه الإسلامي / محمد اسماعيل أبو الريش
ط ١ - [القاهرة] : مطبعة الامانة .
1987 . - 296 ص : 24 سم . - بيبليوجرافية :
ص 289 - 292 .

9 EKIM 1993

SAHIT

نصاب الشهادة / عبدالله عبدالكريم بن محمد الاحم
.. بحث تكميلي .. جامعه الامام محمد بن سعود الاسلاميه
- المعهد العالي للقضاء - الفقه المقارن ، ١٤٠٤ هـ .

05227259

SEHADET

Fkh

- Kadınin şahitliği

تخريج الفروع على الاصول

الرنجاني

٢٧٦ - ٢٧٧

SEHADET

930

Tusi, Mhaye, 324

FKH

Ukhufta kadın şahit tutulması

4267. Abu'r-Riṣ, Muḥammad Ismā'īl: Aš-Šahādāt: dalīl min adillat al-iṭbāt fi l-fiqh al-islāmī / Muḥammad Ismā'īl Abu'r-Riṣ. - Ṭab'a 1. - Miṣr : Maṭba'at al-Amāna, 1987 = 1408 h. - 296 S.
Inhalt: Beweisführung durch Zeugen im islam. Recht. - In arab. Schrift, arab. 28 A 9748

Ibn Abidin, c. V, s. 440

ŞEHADET

Fıkıh

- Kadınların erkeklerden
farklı

اعلام الموقوفين
اسماعيل
١٤٩١

774

Sahid
Şahitlik

FKH

Alusi, Rulmil-Medinis, VII, 53
DİR Ktp 797-211 ALH R

Abū al-Rīsh, Muhammad Ismā'īl.
(Shahādāt dalīl min adillat al-
ithbāt fi al-fiqh al-Islāmī)
الشهادات دليل من أدلة الإثبات في
الفتاوى الإسلامية / محمد اسماعيل أبو الريش
- الطبعة 1. - 1987 [Cairo : s.n.]
(شبرا، مصر: مطبعة الأمانة)
296 p. : 24 cm.
Title page partially vocalized.
Bibliography: p. 289-292.
£6.00
Egy-Islamic Law.

SAHIT

Sahid
FKH

23 SUBAT 1993

Hukuk T.

ŞEHADET

SAHIT

FKH

GOKBILGIN, Tayyib
La preuve et le témoignage dans la jurisprudence
des "retva" d'Ebussu'ud et quelques exemplaires
d'application dans les tribunaux ottomans du XVIIe
siècle.
Recueils Soc. Jean Bodin 18 (1963), pp. 205-209

Elitsunul'un fetvalarında
sahitlik ve ispat ve İbnü'l-akda
Osmanlı mahkemelerinde bizi
uygulama örnekleri

Fıkıh

SUG
SAHIT

23 HAZİRAN 1993

20076

ق ع ش القحطاني، عبد الله جبران عوض

الشهادة وأثرها في ثبوت الجريمة، إشراف ياسين شاذلي الشاذلي،
مكة المكرمة، ١٤٠٢ هـ / ١٩٨٢ م، ٢٩٦ ص.

رسالة ماجستير في الفقه الإسلامي، كلية الشريعة، جامعة
أم القرى.

(٥٥٠)

(٢٩١)

الشهادة
Sahid

الهادي الى موضوعات نهج البلاغة ٣١٠ - ٣١١

01 NISAN 1995

317

Fıkıh

86-961104

Fār, Sayyid Muhammad al-Sayyid.
(Shahādāt ghayr al-Muslimīn)
شهادة غير المسلمين / سيد محمد السيد
الفار - الطبعة 1.
: [Cairo : s.n.], 1984
مطبعة السادة

19, [3] p. ; 24 cm.
Bibliography: p. [22]
Islamic judicial system-Non-
Muslim witnesses.
Acquired only for IC.

271 HANEEF, Sayed Sikandar Shah. Islamic law of
Sahid evidence. Petaling Jaya: Pelanduk, 1994. 100pp.

26 OCAK 1994

Hukuk T.

Zimmi

SAHIT FKH

GRIANASCHI, M.
La valeur du témoignage des sujets non-musulmans
(dhimmi) dans l'empire ottoman.
Recueils Soc. Jean Bodin 18 (1963), pp. 211-323

Osmanlı İmparatorluğu müslüman
olmayan kizileron (zimmi) şahitliğinde
depeni.

Fıkıh

ŞEHADET

Fıkıh

- Nisabdan kadın erkek
esitsizliği

ندوات علمیة
حول الشريعة الإسلامية
١٤٨

761

Şahitlik

FKH

(Gayr-ı müslimin şahitliği)

Resit Rızâ, Tefsiri'l-Mencid, C. III, s. 123

ŞEHADET

Fıkıh

— "işhâid" mod.

موسى بن عبد الناصر

"Şehadetin" şartları mahiyeti ve şerhi

17 / 11 - 1979

ŞAHİT -

1010

КАМЕНЕ U. M.

ŞAHİT

CAHEN, C.
A propos des Şuhūd.
SI 31 (1970), pp. 71-79

Şuhūd meyanında.

Fıkıh

- Şehadet

متطلبات الشهادة على المشهود عليه مع تحقيق رسالة نعوته للشيخ أبي القاسم عظام / محمد الطاهر الرزقي؛ إشراف محمد الشاذلي النيفر .
— تونس : الكلية الزيتونية للشريعة وأصول الدين ، 1981 . - 382 ص .
28 سم .

د.م.ث : فقه : تونس : الكلية الزيتونية : 1981

10 TEMMUZ 1996

Судебн. т.

Zimmi

ŞAHİT

GRIANASCHI, M.

La valeur du témoignage des sujets non-musulmans (dhimmi) dans l'empire ottoman.
Recueil Soc. Jean Bodin 16 (1963), pp. 211-323

ŞEHADET

Osmanlı İmparatorluğu müslüman olmayan kimselerin (Zimmi) şahitlikleri deperi.

Fıkıh

Şehadet. d

1012 COHEN, B. Testimonial compulsion in Jewish, Roman, and Moslem Law. Goldziher Mem. Vol. II, 1958, pp. 50-70; additions and corrections, pp. 215-222

ŞAHİDLİK (Şehadet) (mecburiyet) (Roma hukuku ile İslam huk. da)

3 SUBAT 1993

09 NISAN 1994

ŞEHADET

Fıkıh

6037. Qandil, Muhammad Husain: Aş-Şahāda al-maqbūla 181564 fi'l-fiqh al-islāmī / Muhammad Husain Qandil. - Tab'a 1. - ŞAHİD [S.l.]: Maṭba'at Hasān, 1988 = 1408 h. - 157 S.
Inhalt: Zeugenaussagen im islam. Recht. - In arab. Schrift, arab.
7 E 6813

الترايب الداربية
الكتاني
11 / 575 - 576

1021

22 EKİM 2008

بیات، رقیه
 ۶۰۰۳- «وضعیت شهادت زن در
 قوانین ایران»، زن روزه نیایی ۱۹۶۱، ص ۱۸-۱۹،
 فارسی، کتابنامه: ۱۹،
 کد پارسا: ۸۸۶۷۱۹
 شهادت زنان

قزوینی، سیدجعفر
 ۷۶۳۶- الشهادة بالولاية فی الاذان

و الاقامة من الناقدة الفقهية، مؤلفه چاپ دوم،
 ۱۴۲۵ق / ۱۰۰۰ نسخه، ۷۶ص، عربی، رقی (شمینز).
 کد پارسا: B۴۶۵۹۱

شهادت بر ولایت علی (ع)

نویسنده در این نوشتار به شیوه فقه استدلالی
 امامیه و با بهره‌گیری از منابع روایی و فقهی به جزئیت
 شهادت بر ولایت امام علی (ع) در اذان و اقامه
 پرداخته است. وی ابتدا در ضمن یک مقدمه به
 تاریخچه مسئله اشاره و سپس در سه فصل به جزئیت
 آن از دیدگاه فقه و حکم آن در اذان و اقامه با قصد
 جزئیت و بدون قصد جزئیت می‌پردازد و در فصل
 پایانی به بررسی کلمات فقها در این باره می‌پردازد.
 وی در پایان ضمن چند تنبیه به بررسی جزئیت اقامه
 برای نماز و اینکه شهادت به ولایت جزء آن باشد،
 اشاره می‌نماید و سپس به موالات اجزای اذان و اقامه
 با فرض شهادت به ولایت می‌پردازد و چگونگی اعلان
 آن را در اذان و اقامه بازگو می‌کند.

10 TEM 2008

غزی، عبد الحليم
 ۷۶۳۱- الشهادة الثالثة المقدسة،

معدن الإسلام الكامل و جوهر الإيمان

الحق، قم: هیئت قمر بنی هاشم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق/

۲۰۰۰ نسخه، ۴۷۵ص، عربی، وزیری (کالینگور)، به:

۲۸۰۰ریال، سند: ۳۰۱، جدول: ۲۸۱-۲۹۷.

محل نگهداری: کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین
 علی (ع)-مشهد
 کد پارسا: B۴۳۳۳

شهادت بر ولایت علی (ع)

به بررسی شهادت ثالثه (شهد ان علیاً ولی الله)
 در روایات، کتابهای اهل سنت، فقه و فقها، و سخنان
 عالمان و عارفان پرداخته است. نویسنده ابتدا به بیان
 اخلاقی می‌پردازد که در کتابهای اهل سنت وارد شده،

سپس حکم این شهادت را در فقه بررسی و دیدگاه
 تعدادی از فقها را درباره این موضوع بیان کرده است.
 سپس روایات ائمه را در این خصوص بررسی کرده و آنگاه
 این شهادت را با شیوه عرفانی مورد بحث و بررسی
 قرار داده است. در پایان جدولی از فتاوی علمای
 معاصر در این خصوص آمده و نوع این فقه از اذان و
 اقامه را جزء فقرات آن نمی‌دانند و بیشترین آنها، ذکر
 آن را در اذان و اقامه به استحباب فتوا دادند.

10 TEM 2008

واعظ موسوی، سیدعلی اکبر

۷۶۷۸- ندای حق یا شهادت ثالثه،

تهران: منیر، چاپ اول، ۱۳۸۱ / ۵۰۰۰ نسخه، ۲۴۰ص،
 فارسی و عربی، وزیری (کالینگور)، منابع: ۲۳۷-۲۴۰.

شابک: ۹۶۴-۵۶۰-۱-۸۴-۳

کنگره: BP۲۱۵/A۱۵A۱۶۰۴۲

دیوبند: ۲۹۷/۴۱۷۶

محل نگهداری: پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا)
 کد پارسا: B۶۵۷۸۵

شهادت بر ولایت علی (ع)

تحقیقی است در مشروعیت شهادت به ولایت
 علی (ع) در اذان و اقامه. نویسنده به منظور جواب به
 این سؤال که آیا گفتن شهد ان امیرالمؤمنین
 علیاً ولی الله مستند فقهی و دینی دارد به تحقیق

درباره معنای ولایت، راه شناخت ائمه، تصرف تکوینی
 اولیای الله، ولایت پیامبر، دلایل قرآنی ولایت علی
 پرداخته و سپس فتاوی فقهای شیعه درباره شهادت
 ثلاثه، نظریات مناهب اهل سنت و تشریح اذان را
 بررسی کرده است و نتیجه گرفته که شهادت ثالثه
 دلایل قرآنی و روایی محکمی دارد.

10 TEM 2008

22 EKİM 2008

زراعت، عباس

۶۰۲۰- «شهادت اقربا و خادم و

مخدوم در فقه و حقوق ایران»، مجله
 دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پیاپی ۶۶ ص ۲۰۹-۲۲۳،
 فارسی، کتابنامه: ۲۲۲-۲۲۳ و به صورت زیرنویس.

کد پارسا: A۸۹۴۷۵

شهادت - احکام شهادت

در این مقاله بنا استناد به آیات و روایات و
 دیدگاه‌های فقهای بزرگ شیعه، مسئله مشروعیت
 حکم اجرای حدود در مورد شخص مرتد در زمان
 نگیبت اثبات شده و ادله متکرران حکم شرعی ارتداد
 مورد نقد قرار گرفته است. از نظر نویسنده، آزادی
 عقیده در اسلام تا وقتی مجاز است که شخص دینی
 را اختیار نکرده و هنوز به اصول اولیه دین اسلام مانند
 کتاب و سنت مراجعه ننموده باشد. اما در صورتی که
 شخصی آزادانه و با اختیار کامل دین اسلام را مطالعه
 کند و آن را دینی مطابق با حق و حقیقت بداند دیگر
 نمی‌تواند از این عقیده حق خویش برگردد و عقیده
 فاسد بعدی خود را در جامعه اسلامی انتشار دهد و آن
 را تبلیغ کند زیرا این امر باعث فساد عقیدتی در جامعه
 اسلامی می‌شود و دین را تضعیف می‌کند. به همین
 خاطر است که برای شخص مرتد، مجازات سنگینی در
 اسلام قرار داده شده است.

- Sahid (

9104

İslam yargılama hukukunda isbat vasıtası olarak şahitlik. YILDIZ, Kemal. Bil. Uz.
 Marmara Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, İstanbul, 1989. 127s.
 Danışman: Doç.Dr.İbrahim Kafi Dönmez.

06 MAYIS 1993

24 ERJUL 2008

هاشمی، سید حسین

۶۷۸۹- «نقد آرای کدیور درباره

ادله شرعی ارتداد»، رواق اندیشه، پیاپی ۲۲،
 ص ۱۱۰-۱۲۸، فارسی.

کد پارسا: A۶۱۶۲۶

پاسخ به شبهات ارتداد؛ نقد اندیشه کدیور
 (شخصیت‌شناسی)

در این مقاله بنا استناد به آیات و روایات و
 دیدگاه‌های فقهای بزرگ شیعه، مسئله مشروعیت
 حکم اجرای حدود در مورد شخص مرتد در زمان
 نگیبت اثبات شده و ادله متکرران حکم شرعی ارتداد
 مورد نقد قرار گرفته است. از نظر نویسنده، آزادی
 عقیده در اسلام تا وقتی مجاز است که شخص دینی
 را اختیار نکرده و هنوز به اصول اولیه دین اسلام مانند
 کتاب و سنت مراجعه ننموده باشد. اما در صورتی که
 شخصی آزادانه و با اختیار کامل دین اسلام را مطالعه
 کند و آن را دینی مطابق با حق و حقیقت بداند دیگر
 نمی‌تواند از این عقیده حق خویش برگردد و عقیده
 فاسد بعدی خود را در جامعه اسلامی انتشار دهد و آن
 را تبلیغ کند زیرا این امر باعث فساد عقیدتی در جامعه
 اسلامی می‌شود و دین را تضعیف می‌کند. به همین
 خاطر است که برای شخص مرتد، مجازات سنگینی در
 اسلام قرار داده شده است.

Abdullatif al-Baghdadi
 Sa'ala
 al-BAGHDADI ('Abd al-Latif ibn Yūsuf)
 THA'LAB (Ahmad ibn Yahya)
 Jahid (182203)
 فصیح تعلق والشرح
 الترتیب
 Sibweyh
 Fasih Tha'lab wa'l-shurūh allati 'alai-hi.
 [A treatise on the correct use of words.
 With a commentary, al-Talwih, by Abu Sahl
 al-Harawi, and an appendix (qail) by 'Abd
 al-Latif al-Baghdadi. Edited by Muhammad
 'Abd al-Mun'im Khafāja. Followed by: (a)
 The preface to Ibn Duraid's Kitāb al-
 ishtikak, together with that part which is
 devoted to the genealogy of the Prophet.
 (b) A short bibliography. by Khafāja, of
 Arabic writings on linguistics. (c) The
 texts (shawāhid) quoted by Sibwāh in his
 grammar. Collected and edited by Khafāja.
 (d) Kitāb fa'altu wa-af'altu, a treatise
 on the use of certain parts of the verb,
 by Ibrāhīm ibn al-Sarī al-Zajjāj. Edited
 by Khafāja.]
 pp. x, 108, 38, 29, 9, 120, 64.
 Cairo, 1949. 8°.

ŞEHADET

Pekulu

- Sahitlikte nisab

- zinada

اعلام الموثوقين
ابن الصغرى

۱۰۴ - ۹۱ / ۱

- Yaclan sahitlikte v.b. ۱۲۰-۱۱۱

- Sahitlik: reddedilenler

734

ŞEHADET

FKK

Ibn Abidin, c-2-s. 62

ŞAHİD

FKK

Yabancı şahitliği

Mustafa Ebu Zeyd, Fennül-Hukuk
518

ŞAHİD

FKK

Şahidin susması

Surubasi, es-Sulh, 129

22 EKİM 2008

گورف، فرانسوا

۳۹۷۴- روان شناسی قضایی، ترجمه

محمدحسین سروری، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه،

چاپ اول، ۱۳۸۲ / ۲۲۰۰ نسخه، ۲۲۷ ص، فارسی، رقی

(شمیز)، بهاء: ۲۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۳۵۱-۱۵۲-۹

کد پارسا: B۴۹۲۵۵

Sahit

روان شناسی قضایی

بررسی مسائل مربوط به جرم شناسی و مسائل روانی مربوط به آن است. نویسنده کتاب می کوشد تا مراحل استعمال و کاربرد علم روانشناسی در امور قضاوت و جنایی را مورد تحقیق قرار دهد و با استفاده از مؤلفه های علم روانشناسی به شناسایی مجرم و قاضی بپردازد. وی ابتدا موضوع و هدف آزمایشهای روانشناختی در مورد مسئله شهادت و شاهدان عینی جرم را مورد بحث قرار داده و چگونگی ارزیابی ارزش شهادت و حالات شاهدان را از منظر روانشناسی بیان می کند. روانشناسی بزهکاران و تیپ های جنایی، روانشناسی شخصیت قاضی در امر قضاوت و کاربرد امور عاطفی و اخلاقی در امر قضا نیز از دیگر مباحث این کتاب به شمار می آید.

22 EKİM 2008

فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۱۰-)

۶۰۲۹- سیری کامل در خارج فقه

معاصر: کتاب الشهادت، تهیه و تنظیم

محمد دادستان، جلد سوم، قم: فیضیه، چاپ اول،

۱۳۸۳ / ۳۰۰۰ نسخه، ۴۰ ص، فارسی، وزیری (گالینگور)،

بهاء: ۲۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۶۷۶۴-۲۸-۲

کد پارسا: B۴۹۶۶۸

Sahit

شهادت - احکام شهادت

متن دروس خارج فقه آیت الله محمد فاضل

لنکرانی است که پس از ویرایش و تنظیم به چاپ

رسیده است. در این مجلد، مباحث مربوط به باب

فقهی شهادت ارائه شده است. صفات شاهد، شروط

شاهد، رفع تهمت از شاهد، شهادت دوست برای

دوست، شرایط شهادت، شهادت کور و کر و لال برخی

از مباحث این باب است که به طور مفصل مورد بحث

و بررسی قرار گرفته است.

29 HAZİRAN 1995

- 091720 İSBAT
- 181564 ŞAHİD

الاثبات بالشهادة وأحكامه / سليمان بن عبدالله القاسم

- ماجستير - جامعہ الامام محمد بن سعود الاسلامیہ -

المعهد العالي للقضاء - الفقه المقارن ، ۱۳۹۹ هـ .

محسنی کبیر، مرتضی

۷۶۵۰- شهادت، تهران: فردابه، چاپ اول،

۱۳۷۹ / ۵۰۰۰ نسخه، ۴۰ ص، فارسی و عربی، رقی

(شمیز)، بهاء: ۲۰۰۰ ریال

فروست: با نهج البلاغه آشنا شویم

شابک: ۹۶۴-۶۸۳۴-۲۲-۱

کنگره: BP۲۸۰۴۲/M۲

محل نگهداری: خانه کتاب تهران

کد پارسا: B۲۱۱۷۳

شهادت در قرآن و حدیث: موضوعات اخلاقی نهج البلاغه (نهج البلاغه)

10 TEM 2008

ŞEHADET

Fkh

- edası

موسوعة جمال عبدالناصر

١٥٧ - ١٥٤ | ٤

10/10

ŞEHADET

Fkh

Ibn Abidin C.V.s. 461

Şahit

Sahid KLM

FKH

Alusi, Ruhul-Meāni, I, 390

DIA Ktp 297-211

ALU-R

ŞEHADET

Fkh

- Kızın olupunun şahitliği

موسوعة جمال عبدالناصر

١٩ - ١٨ | ٤

10/10

ŞAHİD

Fkh

- Bir şahid ve şerhinle hukukun

Nevevi, Şerhu'l-Muslim, c.12, s. 4

Yaban Şehadetı

FKH

Alusi, Ruhul-Meāni, XIX, 51

DIA Ktp 297-211 ALU-R

Fkh

ŞAHİT

Sahid

FKH

Din şahit ve şerhinle hukukun cerme

Mustafa Said, Esere'l-İhtıl 282

ŞAHİT

شروط الشهادة / عبدالرحمن بن سعد عبدالرحمن آل الرقيب .. بحث تكميلي .. جامعه الامام محمد بن سعود الاسلاميه - المعهد العالي للقضاء - الفقه المقارن ، ١٤٠٣ هـ .

٢٠٦٠

شروط الشهادة : بحث مقارن في الفقه الاسلامي / محمد بن عبدالرحمن عبدالله الهويمل .. بحث تكميلي .. جامعه الامام محمد بن سعود الاسلاميه - المعهد العالي للقضاء - الفقه المقارن ، ١٤٠٨ هـ .

16 MAYIS 1095

ŞAHİT

الشهادتان : حقيقتها وأثرهما / محمد يوسف بن سنك .. ماجستير .. جامعه الامام محمد بن سعود الاسلاميه - اصول الدين - العقيدة والمذاهب المعاصره ، ١٤٠٢ هـ .

٢٠٩١

الشهادة وأثرها في ثبوت الجريمة / عبدالله جبران عوضي .. ماجستير .. جامعه ام القرى - الشريعة - الدراسات العليا الشرعيه ، ١٤٠٣ هـ .

181564 ŞAHİD

أحكام الشهادات في المذاهب الأربعة / محمد بن عثمان سليمان النعيمي .. ماجستير .. جامعه ام القرى - الشريعة - الدراسات العليا الشرعيه ، ١٣٩٣ هـ .

ŞAHİD

FKH

Meccal-İhtilaf, s. 160-161

922.97
DİN. 14

"ŞEHÂDET" (ŞAHİDLİK)

FKH

el-Ayni, "Umdu'tu'l-Karî...", c. XI, s. 99-181

ŞEHÂDET (şahidlik)

FKH

= Zinaya şahadet e ondan kici

İbn Abidin, c. III - s. 827 c. IV - s. 31, 120

ŞEHÂDET

FKH

Kart suçundan Hadd vurulan şahın Şahâdeti

Mustafa Saîd, Eseru'l-İhtilaf, 240

ŞEHÂDET (ŞAHİDLİK)

FKH

- Nikahta şahidlik

el-Ayni, "Umdu'tu'l-Karî...", c. XIX, s. 405

Şahid

FKH

(Şahidlik)

Alusi, Ruhul-Meânî, VII, 47
DİA Ktp 297 211 ALU. R

ŞAHİTLİK

FKH

- Şahar Şahitliği ile hükümlenmek

İbn Abidin, c. V - s. 405

ŞEHÂDET

FKH

Kartl 'de Şahadet

İbn Abidin, c. VI - s. 568

Şahadet (şahar)

Razi, Tefsir, XII, 114-

FKH ?

Şahit

FKH

Alusi, Ruhul-Meânî, III, 58-59

DİA Ktp 297-211

ALU. R

ŞEHADET

Fıkıh

- Sahitlerin adaklığı

الرسالة

- nisabı

الثانی

فقہ ۱۵، ۷۰، ۷۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۰۴۳

۱۰۵۹، ۱۰۵۵، ۱۰۵۲، ۱۰۹۷، ۱۴۰۹، ۱۴۰۷

۱۰۰۷ - ۱۰۱۴ < ۱۰۱۱ - ۱۰۲۰، ۱۰۲۹ - ۱۰۳۴، ۱۰۳۹

۱۱۹۱

۱۵۰۰

635

ŞEHADET

Fıkıh

- Öğün ebeyne şahadeti موسوعة جمال عبدالناصر

۵۱۶ / ۱

1010

ŞEHADET

Fıkıh

- Şahadette istibah

موسوعة جمال عبدالناصر

۲۶۲ - ۲۴۹ / ۱۰

1010

ŞEHADET

Fıkıh

- Kölerin niyati ve şahadeti

اعلام الموقعين

ابن القيم

۱۰ - ۱۶ / ۱

734

Şehadet (i kabul dummayen)
Razı, Tefsir, XXIII, 160-

Fıkıh

ŞEHADET

Fıkıh

- Hüçmenin şahadetinin şıllığı

اعلام الموقعين

ابن القيم

۱۷ / ۱

734

ŞEHADET

Fıkıh

- Zinade

التشريح الاسلامي

عبد القادر عوده

۴۲۱ - ۲۹۵ / ۵

۱۰۲

ŞEHADET

Fıkıh

- Akrotan şahitliği

موسوعة جمال عبدالناصر

۱۰۴ - ۱۰۵ / ۱

1010

ŞEHADET

Fıkıh

- Kardeşin şahadetı

موسوعة جمال عبدالناصر

۵۱ / ۴

1010

ŞEHADET

Fıkıh

- Şahidin şahadetinin kabul
fallid değildir.

اعلام الموقعين

ابن القيم

۱۳۴ / ۱

734

ŞEHADETÜ (ŞEHADETÜLBETİ)

- Cahiliyye devrinde -

Fkh.

El-Mufassal - VII, 400

953
Ali. m

ŞAHİD ~~ŞEHADET~~

- Araplarda -

Fkh.

El-Mufassal - V, 522 v.d.

953. Ali. m

Şehadet

Razi, Tefsir, XXIV, 113.

?

Şehadet (sartları)

Razi, Tefsir, VII, 121 -

Fkh ?

Şehadet (Fasidin şartları)

Razi, Tefsir, XXVIII, 120.

Fkh

~~SAMID~~
~~BENINE~~

« الشاهد العدل » في القضاء الإسلامي

دراسة تاريخية مع نشر وتحقيق إسهال
عدالة من عصر سلاطين المماليك

للككتور محمد محمد أمين

كلية الآداب - جامعة القاهرة

أولاً: الدراسة التاريخية:

من أهم الأسس التي يقوم عليها الفصل في الخصومات في القضاء الإسلامي الحكم بالبيننة المزكاة ، لقول الرسول صلى الله عليه وسلم « البينة على من ادعى ، واليمين على من أنكر »^(١) .

وتعتبر « الشهادة » من أهم وسائل إظهار البينة في الشرع الإسلامي ، فقد قال الله تعالى في كتابه العزيز : « واستشهدوا شهيدين من رجالكم ، فإن لم يكونا رجلين فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء »^(٢) ، وقال تعالى : « وأشهدوا ذوي عدل منكم ، وأقيموا الشهادة لله »^(٣) ، وقال تعالى : « يا أيها الذين آمنوا شهادة بينكم إذا حضر أحدكم الموت حين الوصية اثنان ذوا عدل منكم أو آخران من غيركم »^(٤) .

ومما يدل على أهمية الشهادة في الفصل والحكم في الشرع الإسلامي ما جاء بالقرآن الكريم في قصة يوسف عليه السلام « وشهد شاهد من أهلها »^(٥) ، ومن هنا كان اسهاب الفقهاء في الحديث عن الشهادة ، وافرادهم لها فصولاً كاملة بعنوان « كتاب الشهادات » أو « القضاء والشهادات »^(٦) .

والشهادة هي اخبار بحق الغير على آخر ، سواء كان حق الله أو حق البشر والاخبار هذا عن علم ويقين ، لا عن حساب وتخمين^(٧) ، لقوله تعالى : « الا من شهد بالحق وهم يعلمون »^(٨) ،

(٦) الخصاص : كتاب أدب القاضى ، نشر فرحات

زيادة - ص ٦٩٤ .

(٧) السرخسى : مصدر سابق ج ١٦ ص ١١٢ ،

ابن منظور : لسان العرب مادة شهد .

(٨) سورة رقم ٤٣ الزخرف آية ٨٦ .

(١) السرخسى : المبسوط ج ١٦ ص ١١٢ .

(٢) سورة رقم ٢ البقرة آية ٢٨٢ .

(٣) سورة رقم ٦٥ الطلاق آية ٢ .

(٤) سورة رقم ٥ المائدة آية ١٠٦ .

(٥) سورة رقم ١٢ يوسف آية ٢٦ .

فهل

شاهد - شهادة - إصبات

الشهادة في نظام الاثبات الاسلامي

حد الشهادة

ان الشهادة وسيلة من وسائل اثبات الدعوى امام القضاء، وحدها لغة انها خبر قاطع عن واقعة شهدها الشاهد بنفسه او سمعها بآذنه ، اي حضر بنفسه وقوعها فعلم بها بحاسة البصر والسمع ، والشهادة لغة من الفاظ اليمين (١) .
ومعنى الشهادة شرعا شبيه بمعناها عند اللغويين من حيث اخبار عن امر علمه الشاهد معاينة او سمعه بآذنه ، سواء قصد بحضوره الواقعة تحمل الشهادة ام حدث حضوره على سبيل المصادفة والاتفاق ، ويزاد في معنى الشهادة الشرعي حصولها امام القاضي (في مجلس القضاء) اذا كانت شهادة قضائية ، فالشهادة في مصطلح الفقه اخبار صادق في مجلس الحكم بلفظة الشهادة (٢) .

ونظرا لشرط سماع الشاهد ما يشهد على سماعه اشترط الفقه ان لا يحول حائل دون معرفة من صدر منه الصوت .
ومع ان الاصل وجوب الشهادة على ما عاينه الشاهد بنفسه وتيقن منه فقد استثنى الفقه احوالا تقضى الضرورة والاستحسان فيها بجوار الشهادة بالتسامع (الشهرة) - كما سنرى
اختلاف الشهادة عن غيرها

وتختلف الشهادة عن بعض وسائل اثبات من وجوه يحسن ذكرها .

اختلاف الشهادة عن الاقرار

وتختلف الشهادة عن الاقرار من وجوه ذكرت في الاقرار ، ولذا وجب ان يقتصر بها حكم القاضي لاجداث اثرها في الواقعة المتنازع فيها ، خلافا للاقرار فانه يلزم المقر في الواقع وقضاء فحكم القاضي معلن له ، ومع ان الاقرار يتضمن معنى الانشاء وتوكيد الحق من طرف المقر فان ذلك لا يسنى تجدد الالتزام في ذمته تجدد ابتداء ، وان ترتب عليه سقوط مدة مرور الزمان (المسقط) حتى لو حكم بعد ذلك بان الدعوى باطللة او اسقط المدعى دعواه ، ومع ان متون الفقه لاتشير الى هذه الامور فانها تنبني على الاعتراف لولي الامر (المشرع) بمنع القضاء من النظر في بعض الامور لمرور الزمان عملا بمبدأ تخصيص القضاء

بختلاف الشهادة عن ~~دعوى الاصل~~ دعوى الاصل والوكيل

وتختلف الشهادة عن دعوى الاصل وعن دعوى الوكيل (٣) فان دعوى الاصل اخبار لنفسه في يد غيره ، ودعوى الوكيل ليست باخبار للغير من جميع الوجوه لان الوكيل نائب يروى مطالب موكله وينوب عنه في التقدم بها للقضاء

اختلاف الشهادة عن الكتابة

وتختلف الشهادة عن الكتابة في القوائيم الوضعية من حيث قوتها فان الكتابة فيها اقوى من الشهادة ، اما في الفقه الاسلامي فان ككافة الكتابة فيه شهادة كتابية ولذا وجب شهادة الكاتب العدل على مراتب كتابته بنفسه من شروط وعقود

S.M. al-Lahhām, Beirut 1412/1992, i, 288-9; Mar-dāwī, *al-Insāf fī maʿrifat al-rādīh fī 'l-khilāf ʿalā madhhab al-imām al-mubadḍijal Ahmad ibn Hanbal*, ed. M.H. al-Fikī, Cairo 1374-78/1955-58, ii, 498-504, 555; Zāhiris: Ibn Ḥazm, *al-Muḥallā*, Cairo 1347-52, v, 115-16, 138; Ibāḍis: Muḥammad b. Yūsuf Af-fayyish, *Sharḥ Kitāb al-nīl wa-shifāʾ al-ʿalīl*, ii, *Djud-da* 1405/1985, 564-9; Zaydis: al-Muʿayyad bi'llāh, *Sharḥ al-Tadḍīd fī fikh al-zaydiyya*, facs. ed., *Ṣanʿāʾ* 1405/1985, i, 233-5; Ibn al-Murtaḍā, *al-Baḥr al-zakhkhār*, Cairo 1368/1949, iii, 93-7, 122-3; Imāmīs: Tūsi, *K. al-Khilāf*, Nadjaf 1376, i, 260-4; Ibn al-Muṭahhar al-Ḥillī, *Nihāyat al-iḥkām fī maʿrifat al-ahkām*, ed. M. al-Raḍjāʾī, Beirut 1406/1986, ii, 235-9; al-Shahīd al-Thānī, *Masālik al-afḥām (or ifḥām) fī sharḥ shārāʾiʿ al-islām*, ed. H.M. Āl Kubaysī al-ʿAmilī, Beirut 1414/1993, i, 172-3. For a succinct summary of the Sunnī positions, see *Djazīrī*, *K. al-Fikh ʿalā 'l-madhāhib al-arbaʿa*, Cairo 1392/1972, i, 527-30; *al-Mawsūʿa al-fikhiyya*, xxvi, Kuwait 1412/1992, 272-8.

[v] *Kalām*: ʿAbd al-Djabbār al-Asadābādī, *al-Mughnī fī abwāb al-tawḥīd wa 'l-ʿadl*, vi/2, ed. G.C. Anawati and I. Madkur, Cairo n.d., 299-302; idem, *Tanzīh al-Ḳurʿān ʿan al-maʿāʿin*, Beirut n.d., 80; Ibn Ḳayyim al-Djawziyya, *K. al-Rūḥ*, Beirut 1412/1992, 56-7, 125-38, 145, 153-9, 244-5.

[vi] Modern Imāmī works: Ali Shariati, *Martyrdom: arise and bear witness*, tr. Ali Asghar Ḳāsimī, [Tehran] 1981; Muḥammad Husayn Faḍl Allāh, *ʿAlā tarīk Karbalāʾ*, [Beirut] 1984; M.Ḳ. al-Baghḍādī, *al-Shahāda: taʾṣīl lā istiʿyāl*, Beirut 1413/1993.

[vii] Studies: I. Goldziher, *Muslim studies*, ed. S.M. Stern, ed. and tr. C.R. Barber and S.M. Stern, ii, London 1971, 350-4; A.J. Wensinck, *The oriental doctrine of the martyrs*, in *Mededeelingen der koninklijke Akademie van Wetenschappen*, Afdeling Letterkunde, Deel 53, Serie A, no. 6, Amsterdam 1921; P. Peeters, *Les traductions orientales du mot Martyr*, in *Analecta Bollandiana*, xxxix (1921), 50-64; R. Eklund, *Life between death and resurrection according to Islam*, Uppsala 1941; A. Noth, *Heiliger Krieg und Heiliger Kampf in Islam und Christentum*, Bonn 1966, 25-9; A.J. Arberry, *A Sufi martyr. The apologia of ʿAin al-Kudāt al-Hamadhānī*, London 1969; M.W. Dols, *The black death in the Middle East*, Princeton 1977, 109, 112-14, 117; M. Ayoub, *Redemptive suffering in Islām: a study of the devotional aspects of ʿAshūraʾ in Twelver Shīʿism*, The Hague 1978; H. Ḳhālīd al-Shahīd fī 'l-islām, Beirut 1978; J.I. Smith and Y.Y. Haddad, *The Islamic understanding of death and resurrection*, Albany 1981; M. Abedi and G. Legenhausen (eds.), *Jihād and Shahādat: struggle and martyrdom in Islam*, Houston 1986; A. Ezzati, *The concept of martyrdom in Islam*, in *Al-Sīrāt*, xii (1986), 117-23; Y. Richard, *L'islam chi'ite: croyances et idéologies*, Paris 1991, index, s.v. "martyre"; W.R. Husted, *Karbalāʾ made immediate: the martyr as model in Imāmī Shīʿism*, in *MW*, lxxxiii (1993), 263-78; M.A. Cook, *The voice of honest indignation: al-amr bi 'l-maʿrūf wa 'l-nahy ʿan al-munkar in Islamic thought and practice* (forthcoming). (E. KOHLBERG)

SHĀHĪD (A.) "witness".

In Islamic law, testimony (*shahāda*) is the paramount medium of legal evidence (*bayyina* [q.v.]), the other means being acknowledgement (*ikrār* [q.v.]) and the oath (*yamīn* [q.v.]). Testimony is "a statement in court based on observation, introduced by the words 'I testify (*ashhadu*)', concerning the rights of others." Giving testimony in court on what one has seen or heard is a collective obligation (*fard ʿalā 'l-kifāya*),

which becomes an individual one in case someone will lose his right if a specific person does not testify to it. This is based on *Ḳurʿān*, II, 282, "The witnesses must not refuse whenever they are summoned." However, with regard to *ḥadd* [q.v.] offences, it is better not to give evidence, since the Prophet said to a man who testified to such an offence: "It would have been better for you if you would have covered [the offence] under your cloak." (Abū Dāwūd, *Sunan*, *Hudūd*, 7; Ibn Ḥanbal, *Musnad*, V, 217).

In principle, testimony can only be given by a sane, adult, free, male Muslim of good morals (*ʿadl*, pl. *ʿudul* [q.v.]). In exceptional cases, the testimonies of women are accepted e.g. with regard to facts of which in general only women are cognisant, such as menstruation, childbirth, virginity and defects of the female sexual organs, or in combination with a male witness (see below). All schools except the Ḥanbalīs agree that slaves cannot bear witness. Nor can non-Muslims. The Ḥanafīs, however, accept their testimony against other non-Muslims. There is some difference of opinion with regard to the question of whether adherents of Islamic sects are accepted as witnesses. The Ḥanafīs take the most inclusive position and allow the testimonies of practically all *ahl al-kibla*. In Twelver Shīʿī law, only the testimony of Twelver Shīʿīs (*muʾminūn*) is admitted.

Being *ʿadl* (of good morals) is defined as not having committed great sins or persevered in small sins and not displaying unbecoming behaviour, such as playing backgammon, walking around bareheaded, or eating or urinating in public. According to the Ḥanafīs, unbecoming behaviour does not affect the status of being *ʿadl* but may cause the *ḳāḍī* to reject someone's testimony. Before a witness is allowed to testify, the *ḳāḍī* has to establish his good morals by secret and public inquiry (*tazkiya*, *taʿdīl*).

Witnesses must be beyond suspicion of bias. Therefore, one cannot validly testify against one's enemy. Further, testimony in favour of close relatives and, according to most legal schools, one's wife, is not admitted. The various schools differ somewhat as to who must be regarded as close relatives, but all of them include one's ascendants and descendants. Most schools do not admit a witness who would profit from his testimony. For the Twelver Shīʿīs, this is the only criterion and they allow in principle testimonies in favour of relatives.

As a rule, the *ḳāḍī* must find for the plaintiff if the latter can prove his claim by corresponding testimonies given by two male witnesses. In financial matters, the testimony of one man and two women is also admitted as legal evidence. The Ḥanafīs, but not the other schools, allow such evidence also with regard to the status of persons (marriage, divorce, manumission, bequest). All schools except the Ḥanafīs regard the testimony of one male witness corroborated by an oath of the plaintiff also as sufficient evidence in financial matters. In the trial of *ḥadd* offences or of manslaughter or wilful grievous bodily harm where retribution is at stake, only the testimony of male witnesses is admitted. The Mālikīs, however, exclude here wilful grievous bodily harm and allow in these cases the testimony of one man and two women. For proof of illicit sexual relations, four male witnesses are required (cf. *Ḳurʿān*, IV, 15, and XXIV, 4). The Twelver Shīʿīs allow here also the testimonies of three men and two women or even two men and four women, but only if the punishment at stake is flogging, not if it is lapidation [see further, *ḲADHĪF*]. The schools differ with regard to the minimum number of female witnesses testifying to facts usually known only

شهادة: Sahit

١ - تعريف: الشهادة هي إخبار بحق لشخص على غيره بناءً على دليل حسي، لا على اجتهاد وظن.

٢ - حكمها: الشهادة على نوعين: شهادة حق، وشهادة باطل، وشهادة الباطل هي شهادة الزور.

أ - شهادة الحق:

(١) حكم تحملها: الشهادة إن كانت على حق من حقوق الله تعالى فلا يجب تحمُّلها، لأن حقوق الله تعالى مبنية على المسامحة؛ أما إن كانت على حق من حقوق العباد فإن تحملها فرض كفاية، بشروط ثلاثة، هي:

أ - أن لا يصيبه ضرر في تحملها.

ب - أن يكون ممن يقبل الحاكم شهادته.

ج - أن لا يحتاج إلى التبذل في تزكيته.

فإذا تحمل الشهادة وجبت عليه كتابتها لثلاث ينساها.

(٢) حكم أدائها: لا يجب أداء الشهادة إن كانت على حق من حقوق الله تعالى كالحدود وترك الصلاة، أما إن كانت على حق من حقوق العباد فيجب أداؤها بشروط أربعة هي:

أ - أن لا يصيبه ضرر في أدائها.

ب - أن يكون ممن يقبل الحاكم شهادته.

ج - أن لا يحتاج إلى التبذل في تزكيته.

د - أن يُدعى إلى أدائها، قال عليه الصلاة والسلام (خيركم قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم، ثم إن بعدكم قوماً يخونون ولا يؤتمنون، ويشهدون ولا يُستشهدون، وينذرون ولا يفون، ويظهر فيهم السُّمْن)^(١).

ب - شهادة الزور: وهي الشهادة الكاذبة.

(١) حكمها: شهادة الزور محرمة، وهي من أكبر الكبائر، لا يجوز تحمُّلها ولا يجوز أداؤها، قال عليه الصلاة والسلام: (ألا أنبئكم بأكبر الكبائر؟ قلنا: بلى، يارسول الله، قال: الإشراف بالله، وعقوق الوالدين، ألا وشهادة الزور وقول الزور، وكان متكئاً فجلس، فما زال يكررها حتى قلنا ليته سكت)^(٢).

(٢) آثارها: يترتب على شهادة الزور الآثار التالية:

أ - الإثم عند الله تعالى، فقد تقدم أنها من أكبر الكبائر.

ب - العقوبة، وهذه العقوبة قد تكون حداً، كما إذا شهد على بريء بالزنا، فإنه يكون قاذفاً، ويحد حد القذف. وقد تكون تعزيراً، لما فيه من إبطال الحق أو إثبات الباطل، كما لو شهد على رجل بالدين ثم تبينت براءته منه.

ج - الضمان: كما إذا ترتب على شهادة الزور أية خسائر مادية، أو تلف نفس أو عضو من إنسان.

د - إن شهادة الزور لا تثبت بها الحقوق ولو قضى بها القاضي.

٣ - أخذ الأجر على الشهادة: لا يجوز أخذ الأجر على الشهادة إذا تعينت على المرء، لأنها تكون واجبة، ولا أجر على أداء الواجب، أما إذا لم تتعين عليه جاز أخذ الأجر عليها في ثلاث حالات:

أ - إن كان الشاهد فقيراً.

ب - إذا عجز عن أدائها إلا بنفقة انتقال وبيتوته، ونحو ذلك.

ج - إن كان يلحقه بأدائها ضرر مادي، كإفقال محله التجاري لأداء الشهادة، مثلاً.

٤ - سند الشهادة: لا تصح الشهادة إلا إذا كان سندها الحواس أو الاستفاضة.

أ - الحواس: فإن كانت الشهادة على المراثيات فلا تجوز الشهادة إلا إذا كان الشاهد قد رآها، فإن كان قد رآها ثم عمي، جازت شهادته بها بعد العمى إذا عرف صاحبها. وإذا كانت الشهادة على المسموعات لم تصح شهادته بها حتى يسمعها، وعلى هذا فإنه إن أقر رجل بأن كل ما في حانوته من الأعيان وقف لله تعالى، ولم ير الشاهد ما في الحانوت، جاز له أن يشهد بما سمعه من القول.

ب - الاستفاضة: تجوز الشهادة بما شاع وانتشر من أخبار مخصوصة، إذا وقع في قلب السامع استحالة تواطؤ المتحدثين بالخبر التواطؤ على الكذب فيه.

والأخبار التي تصح الشهادة بها بناء على استفاضة أخبارها وتحديث الناس بها هي: الملكية، والنكاح، والدخول بالزوجة، والطلاق، والولادة، والموت، والنسب، والكفر، والإسلام، والسفه، والرشد، والعدالة، والفسق، والوقف، ومصارف الوقف، وتولية الموظفين وعزلهم، وثبوت الهلال للصوم والظفر، والوقوف بعرفة.

(١) البخاري في الشهادات باب لا يشهد على شهادة جور إذا شهد.

(٢) البخاري في الشهادات باب ما قيل في شهادة الزور، ومسلم في الأيمان باب بيان الكبائر وأكبرها.

صاحب/خلاق عالم آرا «نفس انسانی آلات جسمانی و ادوات بیکر هیولانی را در تحصیل فضایل فرسوده کند تا آثار کمالات نفسانی و سعادات آن جهانی از او سرزند:

چنان کن خانه طینت خرابم
که از هر سو درآید آفتابم» (← اخلاق، شجاعت).

منابع: اخلاق ناصری، ۱۱۳؛ نفیس الفنون، ۳۶۷/۲؛ اخلاق عالم آرا، فانی کشمیری، ۲۶. اصغر دادبه

تحمل شهادت، در اصطلاح فقه عبارت از قبول کردن

مشاهده است از طرف شخص، تا به هنگام حاجت بتواند در محضر قاضی شهادت دهد. مثال: مردی زنش را طلاق می دهد و از شخص یا اشخاصی می خواهد تا ناظر صیغه طلاق باشند، تا اگر بعداً نیازی پیش آمد، بتوانند بر این طلاق شهادت دهند، قبول کردن این نظارت را «تحمل شهادت» نامند، و حکم آن مورد اختلاف است. به این شرح: (۱) تحمل شهادت در صورتیکه ترس از ضرر نباشد، واجب کفائی است و حکم و جوب بین اصحاب امامیه از شهرت عظیمی برخوردار است. علامه در قواعد آن را علی الاقوی واجب می داند. محقق نیز در شرایط آن را برای کسی که اهلیت دارد واجب می داند. همچنین شیخ طوسی در مسوط. دلیل وجوب، آیه شریفه قرآن به ضمیمه روایات است. در قرآن می فرماید: «وَلَا يَأْبُ الشُّهَادَةَ إِذَا مَادُّعُوا» (بقره، ۲۸۲) آنگاه که فرا خوانده شدند برای شهادت امتناع نوزند. در روایت هشام بن سالم از امام جعفر صادق (ع) آمده است که فرمود: مقصود از «وَلَا يَأْبُ الشُّهَادَةَ» قبل از مشاهده است (وسائل، ۲۲۵/۱۸) و محمد بن فضیل از امام هفتم (ع) روایت کرده که در مورد آیه «وَلَا يَأْبُ...» فرموده است: «آنگاه که مردی تو را برای گواه شدن بر قرضی یا حقی فرا می خواند، سزاوار نیست برای تو که سرباز زنی و قبول نکنی (همان مأخذ، ۲۶۶)؛ (۲) بعضی از فقها فتوی به عدم وجوب تحمل شهادت داده اند، صاحب جوهر می نویسد: تا آنجا که من دیده ام تنها ابن ادریس است که فتوی به عدم وجوب داده است. ابن ادریس می گوید: که آیه شریفه دلالت بر وجوب ادای شهادت دارد نه تحمل آن چه آنکه لفظ «الشهداء» که مشتق است ظهور دارد در کسی که مشاهده کرده است و با این ترتیب معنای آیه چنین است: کسیکه حادثه ای را مشاهده کرده است (زیرا تا مشاهده نکرده باشد مشمول عنوان شهداء نمی شود) آنگاه که برای ادای شهادت فرا خوانده می شود نباید از ادای شهادت خودداری کند. ولی صاحب جوهر این استدلال را اجتهاد در مقابل نص دانسته و مردود می داند؛ (۳) سرباز زدن از تحمل شهادت مکروه است و احیاناً گفته شده است که از آیه شریفه نیز کراهت استنباط می شود نه وجوب؛ چه آنکه آیه شریفه که یکی از آیات طولانی قرآن کریم است، سراسر در مقام بیان آداب است نه احکام

کبری محسوب می شود. بدین سان دو قضیه از سه قضیه قیاس بسط شناخته می آید. به عنوان مثال یکی از قیاسهای همیشه مکرر در منطق را بازنویسی می کنیم - سقراط انسان است - هر انسانی فانی است - سقراط فانی است. و فرض می کنیم که جزء مشترک مقدمه و نتیجه «سقراط» است که موضوع یا محکوم علیه نتیجه به شمار می آید. بنابراین مقدمه ای که جزء مشترک در آن مذکور است، یعنی قضیه «سقراط، انسان است» صغری خواهد بود. حرکت تحلیل گرانه ای که در این مرحله باید انجام گیرد عبارت است از: پیوند دادن جزء دوم نتیجه (= فانی) با جزء دوم مقدمه ای که جزء مشترک در آن مذکور است، یعنی پیوند دادن «فانی» با «انسان». از این پیوند یکی از دو نتیجه زیر حاصل می آید: (۱) پدید آمدن مقدمه ای دیگر و در نتیجه شکل گرفتن یکی از اشکال چهارگانه قیاس بدون آنکه به مقدمه ای دیگر نیاز باشد - چنانکه در اثر پیوند «فانی» (= جزء دوم نتیجه) با «انسان» (= جزء دوم صغری) قضیه «انسان فانی است» به دست می آید و با قضیه «سقراط انسان است» قیاس را کامل می کند و نتیجه حاصله یعنی «سقراط فانی است» را استوار می دارد، و بدین سان معلوم می شود که قیاس مورد استفاده استدلال کننده شکل چندم است؛ (۲) پدید آمدن مقدمه ای دیگر، اما تشکیل نشدن شکلی از اشکال چهارگانه قیاس. در این صورت تحلیل گر بدین نتیجه می رسد که قیاس مورد جستجو، قیاس مرکب است و برای آنکه شکل گیرد و کامل شود به مقدماتی دیگر نیز نیاز است (← قیاس مرکب) اینک تحلیل گر در ادامه کار و برای دستیابی به قیاس مرکب و نتیجه و شکل آن باید از روش تقسیم بهره جوید (← تقسیم).

منابع: منطق شفا، کتاب قیاس، ابن سینا، چاپ قاهره، ۸-۹، ۴۶۰-۴۶۸؛ اساس الاتیاس، خواجه نصیر، تصحیح مدرس رضوی، ۴۲۵؛ درة الناجح، بخش منطق، قطب الدین شیرازی، تصحیح سید محمد مشکوة، ۱۸۰؛ الحاشیة علی تهذیب المنطق مولی عبدالله یزدی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۲۲-۱۲۳؛ حواشی الحاشیة، حواشی میرزا محمد علی، ضمن الحاشیة علی تهذیب المنطق، ۳۹۳-۳۹۴؛ کشف اصطلاحات، تهبانوی، ۱۱/۱-۱۲؛ ترجمه و شرح اشارات و تنبیها، بخش منطق، دکتر حسن ملکشاهی، ۶۱۸-۶۱۹. اصغر دادبه

تحقیل، در لغت به معنی برتافتن، تاب داشتن و قبول کردن

رنج و مشقت است. در اصطلاح علمای علم اخلاق، تحقیل فضیلتی است از جمله فضایل یازدگانه (= کبر نفس، نجدت، بلند همتی، ثبات، حلم، سکون، شهامت، تحمل، تواضع، حمیت، رقت) که تحت جنس شجاعت قرار دارند. و آن چنان است که انسان خود را برای به دست آوردن امور پسندیده به رنج و زحمت دراندازد و با تلاشهای دشوار جسمانی صفات نیک روحانی و معنوی کسب کند و به تعبیر

القضاء والشهادات

- ١٢٩٥- الآشتياني، محمد حسن ت
١٣١٩هـ. القضاء والشهادات.
طهران: ١٣٦٧ هـ، ٤٧٣ ص.
- ١٢٩٦- الاستر آبادي، محمد يوسف
ت ١٢٨٧ هـ . القضاء والشهادات.
مخطوط في: مكتبة عبد الحسين
الطهراني بكر بلاء. انظر: الذريعة
١٤٣/١٧.
- ١٢٩٨- الاصفهاني، علي أكبر بن محمد باقر
الابجي. رسالة في القضاء
والشهادات. انظر: الذريعة
١٤٢/١٧.
- ١٢٩٩- الاصفهاني، السيد محمد باقر بن
محمد تقي الموسوي الجيلاني ت
١٢٦٠ هـ. القضاء والشهادات.
انظر: الذريعة ١٤١/١٧.
- ١٣٠٠- الاصفهاني، السيد محمد باقر.
رسالة في القضاء والشهادات وبعض
فروعها. مخطوطة في: مكتبة علي
الشهرستاني بكر بلاء. انظر الذريعة
- ١٢٩٧- الاسيوطي المصري، شمس الدين
محمد بن الحسين بن علي ت ٨٠٧ هـ
. جواهر العقود ومعين القضاة
والشهود.

5.150-156

الشهادة

انظر أيضاً:

- الاثبات

- البيئة

- الدعوى

٧٠١- ابراهيم، عبداللطيف. «التوثيق الشرعية والاشهادات في ظهر وثيقة الفوري». مجلة كلية الآداب (القاهرة): مج ١٩: ج ١ (مايو ١٩٥٧م)، ص ٢٩٣-٤٢٠.

٧٠٥- البرسي، بدرالدين محمد بن عبدالرحمن. الأبواب والفصول في أحكام الشهادة والعدول. ايضاح المكون ١/١٢.

٧٠٦- البغدادى الحنفي، أبو موسى عيسى بن أبان بن صدقة بن عدي بن مروان شاه ت ٢٢٠هـ. كتاب الشهادات.

٧٠٧- الحداد، أبو محمد الحسين بن أحمد البصري ت ٣٨٠هـ. كتاب الشهادات.

٧٠٨- الرزقي، محمد الطاهر. متطلبات الشهادة على المشهود عليه مع تحقيق رسالة للشيخ أبي القاسم عظوم. (دكتوراه، الكلية الزيتونية للشريعة وأصول الدين، ١٩٨١م).

٧٠٩- الزبن، عبدالله بن محمد. الشهادات

٧٠٢- أبو الريش، محمد اسماعيل. الشهادات: دليل من أدلة الاثبات في الفقه الاسلامي. القاهرة: مطبعة الأمانة، ١٩٨٧م، ٢٩٦ ص.

٧٠٣- الاسكندري، عيسى بن عبدالعزيز. الشهادة بفصل الشهادة. انظر: ايضاح المكون ٦١.

٧٠٤- أمين، محمد محمد. «الشاهد العدل في الشرع الاسلامي - دراسة تاريخية مع نشر وتحقيق اسجال عدالة من عصر سلاطين المماليك». الدارة. س ٨: ٢٤ (اكتوبر ١٩٨٢م)، ص ١٢٦-١٥٧.

مجلة البحث العلمي والتراث

598-100

الفصل الثالث في شبهة العقد.
الباب الثاني في جريمة القذف، عرض فيه تسع مسائل.
الباب الثالث في جريمة السرقة، عرض فيه تسع مسائل.
الباب الرابع: في جريمة تناول الخمر عرض فيه أربع مسائل.
القسم الثاني: في عقوبات الجرائم (الحدود)، جعله في خمسة أبواب.

الباب الأول: في بعض شروط إقامة الحد.
الباب الثاني: في حد الزنى، ضمن خمس مسائل.
الباب الثالث: في حد القذف، عرض فيه مسألة واحدة.
الباب الرابع: في حد السرقة، والشبه الدارئة للحد، وما يقطع به، ومكان القطع.
الباب الخامس: في حد شرب الخمر، ضمن أربع مسائل.
القسم الثالث: وموضوعه التعازير وقد خصص له بابين:
الباب الأول: في جرائم التعزير، ضمن تسع مسائل.
الباب الثاني: في عقوبة التعزير، عرض فيه أربع مسائل.
القسم الرابع وموضوعه القضاء في الحدود والتعازير، عاجله في ثلاثة أبواب:

الباب الأول: في الطرق التي تثبت بها الجريمة، وذلك في أربعة فصول:

الفصل الأول: في طريق الشهادة، ضمن عشر مسائل.
الفصل الثاني: في الإقرار، في ثلاث مسائل.
الفصل الثالث: في قضاء القاضي بعلمه.
الفصل الرابع: في القرائن، بحث فيه خمس مسائل.

SAHIT
- TA'ZIR
- SARAF
- HIRSIYLIK
- KAZIF
- FILL
- MALK
- ZINA
- ÖMER
- HAD

١٦٣ - ٥٢ - ٣

- CEZA
- KARINE
- KAZA
- KARAR

اسم الرسالة : فقه عمر بن الخطاب في الحدود وملابساتها، موازناً
بفقه أشهر المجتهدين. (ماجستير)
إعداد الطالب : رويحي بن راجح الرحيلي.
إشراف : الدكتور أحمد فهمي أبو سنة.
تاريخ الرسالة : ١٣٩٤ هـ - ١٩٧٤ م
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة مقدمة، وأربعة أقسام، وقد سار بها
على النهج الآتي:

المقدمة: تعرض فيها لوجاهة الأسباب التي جعلته يختار فقه
عمر بن الخطاب كموضوع لبحثه، يلخص ذلك غزارة فقه عمر، وما
كان يتجلى به من مرونة وقدرة على استنباط الأحكام من أدلتها، ولذا
فإن إخراج هذا الفقه يُعدُّ ذخراً تفيد منه أمتنا في علاجها للجريمة
التي هي من أفتك أدواء المجتمع.

القسم الأول: موضوعه: بحث جرائم، وقد عرض ذلك في
أربعة أبواب:

الباب الأول: في جريمة الزنى، وقد قسم إلى ثلاثة فصول.
الفصل الأول: في شبهة الملك.
الفصل الثاني في شبهة الفعل.

تهاتر

۶۶۵

تطبیق داده شده است. هر چند میباید تهاتر در متون فقهی، برخلاف قانون مدنی ایران، بخش جداگانه‌ای را به خود اختصاص نداده (شهیدی، همانجا)، این بحث در فقه بی‌سابقه نیست، زیرا در احکام بسیاری به تهاتر، به عنوان یکی از علل ساقط شدن دیون، استناد گردیده و شرایط آن بیان شده و از آن با تعبیری مانند «تهاتر قهری»، «تقاص» و «مقاصه» یاد شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ ش، همانجا؛ نیز ← ابن جزری، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ شهید ثانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۳، ص ۴۰۹؛ بحرانی، ج ۲۰، ص ۱۷؛ زحیلی، ج ۵، ص ۳۶۶۵ به بعد). از جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد: تهاتر نفقه زوجه با دین او به شوهرش (شهید ثانی، ۱۴۱۳-۱۴۱۹، همانجا؛ نجفی، ج ۳۱، ص ۳۶۴-۳۶۵؛ نیز ← محقق حلّی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ طباطبائی یزدی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۷۹-۲۸۰، سؤال ۴۴۶)، تهاتر میان مخارج ملک در رهن با منابع و استفاده‌های آن (محقق حلّی، ج ۲، ص ۹۶؛ نجفی، ج ۲۵، ص ۱۷۹)، لزوم عقد به واسطه تهاتر ثمن در معامله سلف که باید خریدار آن را تقدماً بپردازد - یا بدهی قبلی فروشنده به او (شهید ثانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۳۱۴؛ بحرانی، همانجا؛ طباطبائی، ج ۸، ص ۴۴۲) و براءت ذمه ضامن و مضمون‌عنه نسبت به یکدیگر در موردی که ضامن به مضمون‌عنه دستور پرداخت دین را صادر کند (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷-۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۱۵، تعلیقه نائینی و تعلیقه امام خمینی، ص ۴۱۶، تعلیقه خوئی؛ حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۳۰۲).

به نظر مشهور فقیهان امامی، تهاتر دیون صحیح و نافذ است: حتی بسیاری از ایشان، آن را حکمی عقلی دانسته و بر آن‌اند که عقلاً محال است فردی که به دیگری مدیون است، مالک مثل آن دین بر ذمه او شود و ادای دو دین متقابل یکسان، لغو است (← نجفی، ج ۳۱، ص ۳۶۵، ج ۳۴، ص ۳۴۱؛ آشتیانی، ص ۱۱۸؛ نیز ← خوانساری، ج ۴، ص ۴۲۲). در برابر، این دیدگاه وجود دارد که تهاتر از احکام شرعی و دلیل اصلی آن اجماع است (← حکیم، ۱۴۰۴، همانجا؛ همو، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۶؛ نجفی، ج ۳۴، ص ۳۴۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ ش، ذیل واژه). در مقابل، برخی از فقها درباره صحت تهاتر تردید کرده‌اند (برای نمونه ← خوانساری، ج ۳، ص ۷۰-۷۱، ج ۴، ص ۴۲۲). به نظر فقها در صورتی که مقدار دو دین با هم برابر نباشد، تنها تا میزان کمترین آن دو تهاتر صورت می‌گیرد و مازاد آن بر ذمه مدیون باقی می‌ماند (← توحیدی، ج ۶، ص ۳۹۹؛ محقق حلّی، ج ۳، ص ۱۷۸؛ درباره احتمال وجود تفاوت میان اموال مثلی و قیمی در مورد وقوع تهاتر ← نجفی، ج ۳۴، ص ۳۴۱؛ قدیری، ج ۱، ص ۵۸۶).

تهاتر، اصطلاحی در فقه و حقوق، به معنای سقوط دیون متقابل دو فرد به یکدیگر. تهاتر در لغت به معنای دعوی باطل کردن بر یکدیگر است و نیز آن است که هر یک از دو گواه، دیگری را تکذیب کند (جوهری؛ ابن منظور؛ قیومی؛ فیروزآبادی؛ مرتضی زبیدی، ذیل «هتر»). در فارسی به معنای مبادله کالا با کالا یا مبادله پایاپای کالا بین دو کشور نیز آمده است (← دهخدا؛ معین، ذیل واژه).

در اصطلاح فقیهان اهل سنت، تهاتر به همان معنای تکذیب کردن هر یک از دو گواه، دیگری را (تهاتر البیتین) به کار رفته است (← شمس‌الائمه سرخسی، ج ۱۷، ص ۴۱؛ خطاب، ج ۸، ص ۲۵۴؛ ابن نجیم، ج ۷، ص ۳۹۹؛ ابن عابدین، ج ۱، ص ۳۴۸؛ الموسوعة الفقهية، ج ۱۴، ص ۸۴) اما در اصطلاح عالمان شیعه، تهاتر یکی از اسباب سقوط دیون و تعهدات به شمار می‌آید و عبارت است از سقوط متقابل دیون دو شخص در برابر یکدیگر تا میزان کمترین دین (← جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷ ش، ج ۱، ص ۱۰۸۹؛ شهیدی، ص ۹۶؛ نیز ← عدل، ص ۱۸۵؛ مختاری مازندرانی و مرادی، ص ۵۴). این معنای اصطلاحی، با معنای لغوی بی‌ارتباط نیست، زیرا هرگاه شرایط تهاتر موجود باشد، هر یک از دو دین در مقابل دیگری ساقط می‌شود و یکدیگر را نفی می‌کنند (حائری، ج ۱، ص ۲۷۸).

در منابع فقهی، گاه واژه تقاص به جای تهاتر به کار رفته، ولی معنای حقیقی آن با تهاتر متفاوت است، زیرا اولاً موضوع تقاص ممکن است دین کلی یا عین معین باشد در حالی که تهاتر فقط برای دو دین جاری می‌شود. ثانیاً شرط اساسی تهاتر، یکسان بودن دو دین است اما این امر در تقاص شرط نیست و شرط اصلی آن انکار و خودداری مدیون از پرداخت دین خویش است. ثالثاً تهاتر معمولاً به طور قهری صورت می‌گیرد ولی در تقاص، طلبکار حق خود را از اموال مدیون که در دسترس اوست، استیفا می‌کند (← شهید ثانی، ۱۴۱۳-۱۴۱۹، ج ۸، ص ۴۸۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ ش، ذیل «تقاص»؛ برای مطالعه بیشتر ← تقاص^۴).

فایده‌های تهاتر عبارت‌اند از: ضمانت پرداخت دیون طرفین، جلوگیری از اتلاف وقت و هزینه، و پیشگیری از خطرهای ناشی از انتقال اموال نظیر سرقت و مفقود شدن؛ ازینرو، برای مبادلات میان بانکها «اتاق تهاتر» یا «اتاق پایاپای» تأسیس گردیده است (شهیدی، همانجا؛ فتحی‌پور، ص ۶۲-۶۳؛ کاتوزیان، ص ۴۱۵).

قانون مدنی ایران در بخش سقوط تعهدات در ضمن مواد ۲۹۴ تا ۲۹۹، به بیان احکام و آثار تهاتر پرداخته است. این مواد از حقوق فرانسه اقتباس گردیده و سپس با قواعد و احکام فقهی

- Hof, Hagen. *Wettbewerb im Zunftrecht* (Competition in corporate law). Cologne, Germany: Böhlau, 1983.
- Kraßer, Rudolf. "Die Entwicklung der Ordnung des Wettbewerbsrechts in der französischen und deutschen Rechtsprechung des 19. Jahrhunderts (The development of the system of competition law under French and German jurisdiction in the nineteenth century)." In Vol. 4, *Eigentum und industrielle Entwicklung: Wettbewerbsordnung und Wettbewerbsrecht* (Ownership and industrial development: Competitive regime and competition law) of *Wissenschaft und Kodifikation* (Science and codification), edited by Wilhelm Coing, pp. 145–162. Frankfurt am Main, Germany: Klostermann, 1979.
- Nörr, Knut Wolfgang. *Die Leiden des Privatrechts: Kartelle in Deutschland von der Holzstoffkartellentscheidung zum Gesetz gegen Wettbewerbsbeschränkungen* (The troubles of private law: Cartels in Germany from the Cellulose Cartel decision to the statute against the restraint of competition). Tübingen, Germany: Mohr, 1994.
- Schröder, Rainer. *Die Entwicklung des Kartellrechts und des kollektiven Arbeitsrechts durch die Rechtsprechung des Reichsgerichts vor 1914* (The development of cartel law and of the collective industrial law under the jurisdiction of the Reichsgericht before 1914). Ebelsbach, Germany: Gremer, 1988.
- Schweitzer, Michael, and Waldemar Hummer. *Europarecht: Das Recht der europäischen Union—Das Recht der europäischen Gemeinschaften* (The law of Europe: The law of the European Union—the law of the European Community). 6th ed. Neuwied, Germany: Krißtel, forthcoming.
- Streinz, Rudolf. *Europarecht*. 8th ed. Heidelberg, Germany: Müller, 2008.
- Ulmer, Eugen. *Warenzeichen und unlauterer Wettbewerb in ihrer Fortbildung durch die Rechtsprechung* (Trademarks and unfair competition: Their further improvement under the legal system). Berlin: Julius Springer, 1929.
- Wadle, Elmar. "Wettbewerb/Wettbewerbsrecht (Competition/competition law)." In *Handwörterbuch zur deutschen Rechtsgeschichte (HRG)* (Concise dictionary of German legal history), Vol. 5, edited by Adalbert Erler, Ekkehard Kaufmann, and Wolfgang Stammer, col. 1322–1329. Berlin: Erich Schmidt, 1994.

THOMAS GERGEN

Translated from the German by Alexa Nieschlag

COMPURGATION. Compurgation, a legal procedure designed to free a person from a false claim or accusation through taking formal oaths, was current in secular and spiritual law throughout Europe during the early Middle Ages. Being classed with "irrational proofs" like the ordeal and trial by battle, compurgation came under increasing scrutiny, criticism, and restriction from the twelfth century onward. Other means of proof came to offer more reliable ways of reaching the truth, and they prevailed. Under increasingly limited circumstances, compurgation nevertheless lasted into early modern times.

The procedure was administered in a two-step process. First defendant in a criminal case against whom there was public suspicion, or a defendant in a civil case against whom a proper complaint had been made, would initially be summoned to appear before a judge. Then, at this appearance, if the defendant denied the allegation, the judge issued an order requiring him to swear an oath of

innocence and also to find an assigned number of compurgators, more commonly called "oath helpers" in the English common law, who were willing to support the defendant's oath by one of their own. These men and women, presumptively familiar with the defendant, swore to their belief in the oath, whereas the defendant simply swore to the falsity of the charge. Normally, though not invariably, this oath taking occurred at a separate stage in the proceedings, usually on a later day. Hence arose the distinction, drawn in the English common law, between "waging" and "making" one's law. The former was done by the accused alone, the latter by the accused together with the compurgators.

The European *Ius Commune*. Although it did employ formal oaths in practice, classical Roman law had not recognized the process of compurgation, which first entered European law through its regular use among Germanic peoples. The early medieval laws of the Alemanni, the Anglo-Saxons, the Burgundians, the Frisians, the Lombards, the Ripuarian Franks, and the Salians all mentioned compurgation as a legitimate way of resolving disputes. The laws of the Ostrogoths and Visigoths, by contrast, did not. We do not know the reason for their singularity, unless it is their proximity to lands where Roman law was strongest. Compurgation was in regular use (and long remained so) among the Scandinavians and in Iceland. Scottish practice also employed it.

Compurgation made its way into the European *ius commune* principally through the canon law. It found a place both in Gratian's *Decretum* (c. 1140) and the Decretals of Pope Gregory IX (1234). In the *Decretum* it appeared at several points as a legitimate way of stilling public rumor against clerics publicly suspected of having committed a crime; indeed Gratian recorded that on two occasions Roman pontiffs had themselves undergone the process to clear their reputations. In the Decretals, the principal source of the medieval church's law, it claimed a separate title. Canonists sometimes justified it, despite its reliance upon the oath and its direct invocation of God's power to determine a dispute, because they perceived a clear necessity for a clergy publicly reputed to be free from scandal. They also took note that any solemn oath placed a burden on a person's conscience. In a religious age, this was a positive factor for the procedure, and it should be remembered in any fair assessment of compurgation's reliability.

Despite its antiquity and its inclusion in the formal law of the church, difficulties in the use of compurgation were readily apparent and much discussed by the medieval jurists. Strictly speaking, it was not considered a form of proof at all, though it served that purpose in practice. As the law of proof in the *ius commune* grew more sophisticated from the thirteenth century forward, compurgation's deficiencies became ever more evident. For instance,

مكتبة بيتنا
شهادة نسابة

الباب الثاني

سahid
Fah

في العدد (١)

شُرْطٌ^(١) لا في هلال رمضان - أربعة في الزنا واللواط إن أُحِقَّ به؛ لقوله تعالى: «لولا جاءوا عليه بأربعة شهداء...»^(٢) يشهد كل واحد أنه رأى كالمروء في المكحلة.

ورجلان في النكاح، وأُحِقَّ به ما ليس بمالٍ ويطلع عليه الرجال كالطلاق والعتاق [والكتابة]^(٤) والوصاية والولاية والوكالة والإعسار والشهادة والقصاص والعفو عنه.

ورجلان، أو رجل وامرأتان في الأموال كالبيع والرهن والخيار والأجل؛ لقوله تعالى (فرجل وامرأتان)^(٥).

أو أربع نسوة فيما يخفى على الرجال غالباً كالولادة والبكارة والرضاع وعيوب النساء. وقال أبو حنيفة يسمع في الولادة قول القابلة وحدها بالقرينة^(٧).

فرعان: الأول: لو علّق الطلاق بالولادة فشهدت^(٨) بها النساء لم يقع،

(١) سقط (في العدد) من - ت .

(٢) في - د - (وهو شرط) وفي - ق - (وشرط) .

(٣) جزء من آية ١٣ / سورة النور .

وفي - ت - سقط سهواً من أربعة - إلى أربعة شهداء .

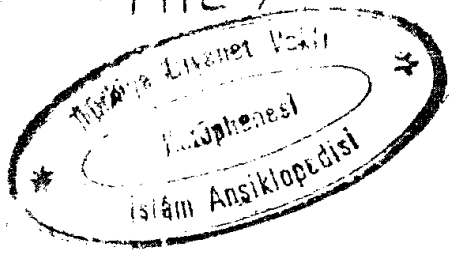
(٤) سقط (والكتابة) من - ت .

(٥) جزء من آية الدين ٢٨٢ / سورة البقرة . (٦) في - ت - (و) .

(٧) قال أبو حنيفة وأصحابه تقبل - في الولادة والبكارة والعيوب بالنساء في موضع لا يطلع عليه الرجال - شهادة امرأة واحدة عادلة واستداوا بما رواه محمد بن الحسن عن عطاء وطاوس مرسلًا أنه قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): «شهادة النساء جائزة فيما لا يستطيع الرجل النظر إليه» . راجع: فتح القدير مع شرح العناية (٨/٦) والبحر الرائق (٦١/٧) والدر المختار مع رد المختار (٤٦٥/٥) .

(٨) في - د - (فشهدت) .

M.27



الغاي القضي في الفتنوي

تأليف: قاضي القضاة عبد الله بن عمر البيضاوي

المتوفى (٦٨٥ هـ)

Türkiye Devlet Kütüphanesi	
Kay	8229
Tasnif No:	297.51 BEY.6

دراسة وتحقيق وتعليق

على محيي الدين علي القسري داغ

الجزء الثاني



السياسة الجزائية في الشريعة الإسلامية

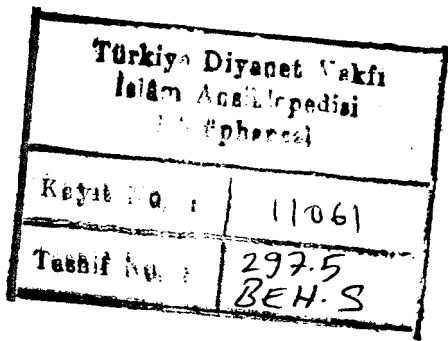
18 MAYIS 1991



Sahit, 388-396

الطبعة الأولى
١٤٠٣م - ١٩٨٣م

الدكتور
أحمد فتحي بهنسي



دار الشريعة

جميع حقوق الطبع محفوظة

دار الشريعة

SHOROK 20175 LE: تلکون: دار الشريعة - بروجنا: كاشوروك - تلکون: SHOROK UN 93091
بشپروت: ص.ب: ٨٠٦٤ - هاتف: ٣١٥٨٥١ - ٣١٥١٠١ - بروجنا: كاشوروك - تلکون: SHOROK UN 93091
القشاهه: ١٦ شارع جواد حسني - هاتف: ٧٧٤١٤٤ - بروجنا: شروق - تلکون: SHOROK UN 93091

قال السيوطي: حدها الأصحاب بأنها ملكة، (أي هيئة) راسخة في النفس تمنع من اعتراف كبيرة أو صغيرة دالة على الخسة أو مباح يخل بالمرءة - وهذه أحسن عبارة في حدها - وأضعفها قول من قال: اجتناب الكبائر والإصرار على الصغائر.

لأن مجرد الاجتناب من غير أن تكون عنده ملكة وقوة تردعه عن الوقوع فيما يهواه غير كافٍ في صدق العدالة. ولأن التعبير بالكبائر بلفظ الجمع يوهم أن ارتكاب الكبيرة الواحدة لا يضر وليس كذلك. ولأن الإصرار على الصغائر من جملة الكبائر فذكره تكرر. ولأن صغائر الخسة وردائل المباحات خارج عنه مع اعتباره^(١).

والأصل في العدالة قوله تعالى: ﴿وأشهدوا ذوي عدل منكم﴾. وقال تعالى: ﴿من ترضون من الشهداء﴾.

وقال البعض: من لم يطعن عليه في بطن ولا فرج فهو عدل لأن أكثر أنواع الفساد يرجع إلى هذين العنصرين.

وقال بعضهم من لم يعرف عليه جريمة في دينه فهو عدل. وقال البعض: من غلبت حسناته سيئاته فهو عدل.

والخبر يمتثل الصدق والكذب والحجة هي الخبر الصدق وبالعدالة تترجح جهة الصدق إذ من ارتكب غير الكذب من المحظورات يرتكب الكذب أيضاً، والعدالة شرط وجوب العمل بالشهادة لا شرط أهلية الشهادة، فالفاسق أهل للولاية والقضاء والسلطة والإمامة والشهادة عند الحنفية^(٢).

(١) انظر ص ٤١٣ الأشباه والنظائر للسيوطي.
وقال ابن تيمية في السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية: ذكر الفقهاء أن العدالة هي الصلاح في الدين والمرءة باستعمال ما يجمله ويزينه وتجنب ما يندسه ويشينه ص ١٤٩.
(٢) انظر ص ٣٧٢ جزء ٢ من ملاحسرو، وانظر ص ١٧٠ جزء ٦ المبسوط.

الفصل الأول

الشهادة

استحدثت الشريعة بالنسبة للشهادة أمرين يلزم أن نتكلم فيهما لنعرف الحكمة من اشتراطها وهما عدالة الشهود وتركيتهم. وسنقتصر في كلامنا على الشهادة عن هذين الأمرين منعاً من الدخول في تفصيلات ليس محلها هذا البحث.

العدالة:

يلزم في الشاهد أن يكون عدلاً وهو أن تكون حسناته أكثر من سيئاته وهذا يتناول اجتناب الكبائر وترك الإصرار على الصغائر لأن الصغيرة تكون كبيرة بالإصرار على ما روي عن النبي ﷺ أنه قال: «لا صغيرة مع الإصرار ولا كبيرة مع الاستغفار».

حدث مالك عن ربيعة بن أبي عبد الرحمن أنه قال: قدم على عمر ابن الخطاب رجل من أهل العراق فقال: لقد جئتك لأمر ماله رأس ولا ذنب فقال عمر: ما هو. قال: شهادات الزور ظهرت بأرضنا. فقال عمر: أو قد كان ذلك. قال: نعم. فقال عمر: والله لا يؤسر رجل في الإسلام بغير العدول^(١).

(١) انظر ص ١٨٩ جزء ٥ المتقى شرح الموطأ للباقي.

قال الله تعالى : « واستشهدوا شهيدين من رجالكم... » (١) وفيه أبواب :

الباب الأول
في صفات الشهود

وهي الإسلام ، والتكليف ، والحرية والعدالة ، والمروءة ، والبعد عن التهمة ، وقبيل أبو حنيفة شهادة الكافر على مثله (٢) ، والاستدلال بقوله (صلى الله عليه وسلم) : « لا تقبل شهادة أهل دين على غير أهل دينهم إلا المسلمون ، فإنهم عدول على أنفسهم وعلى غيرهم » (٣) « ضعيف لتأويله » (٤) والأولى قياس الشهادة على الرواية ، والكافر بالفاسق .

(١) جزء من آية ٢٨٢ / سورة البقرة .

(٢) قال أبو حنيفة وأصحابه : تقبل شهادة أهل الذمة بعضهم على بعض وإن اختلفت ملتهم فتقبل شهادة اليهودي على المسيحي وبالعكس .
انظر : فتح القدير وشرح العناية (٤١ / ٦) والدر المختار مع رد المختار (٤٧٣ / ٥) والبحر الرائق (٩٣ / ٧) .

(٣) حديث : « لا تقبل شهادة... » رواه البيهقي عن طريق الأسود بن عامر شاذان وفي سننه عمر بن راشد وهو ضعيف قال الذهبي وابن حجر : قال أبو حاتم : وجدت حديثه كذباً وزوراً ، وقال العقيلي : منكر الحديث .

انظر : تلخيص الحبير (١٩٨ / ٤) وراجع : المغني في الضعفاء ص (٤٦٦) وميزان الاعتدال (١٩٥ / ٣) .

(٤) قول المصنف : « والاستدلال بقوله... ضعيف لتأويله... » لطيف بمحمل أمرين : أحدهما ما ذكره صاحب النهاية العظمى بأنه استدلال للحنفية ، ثم ذكر وجه الاستدلال فقال : « فإن النبي (عليه السلام) علق عدم القبول باختلاف الدين ، ويعلم من مفهوم الحديث أن الشهادة تقبل من الكافر على الكافر عند انتفاء الاختلاف ، والاستدلال بهذا الحديث ضعيف ، لأنه موثول ، فإن الكفر ملة واحدة ، ولهذا يرث اليهودي من النصراني ، وبالعكس ، وأيضاً أن مفهوم الصفة ليس بحجة عنده وفيه نظر » هـ .

ثانياً : ما ظهر لي وهو أن المصنف يقصد : أن استدلال الشافعية بهذا الحديث ضعيف لتأويله . وذلك لوجود قوله : « والأولى قياس الشهادة على الرواية... » أي ما دام الاستدلال بالحديث ضعيفاً فقياس الشهادة على الرواية حيث لا تقبل من الكافر ، والفاسق .

ووجه الاستدلال به على ضوء هذا أن الحديث يدل على عدم قبول شهادة كافر على غير دينه ، وأن الحديث بين بأن المسلم وحده هو الذي تقبل شهادته على غير مسلم .



الغاية القضاة في دار الفتن

تأليف : قاضي القضاة عبد الله بن عمر البيضاوي

المتوفى (٦٨٥ هـ)

Türkiye İslam Ansiklopedisi	
Kay	8229
Tasni	297.51
	BEY-G

دراسة وتحقيق وتعليق

على محيي الدين علي القيسري داغ

الجزء الثاني



اجاوز به درهما ، ولو كان قد باعه بعشرة فلا اجر له . (٢٨٤)

استأجر دابة ولم يركبها :

ولو استأجر دابة الى موضع فقادها ولم يركبها ، قال ابو يوسف :
عليه الأجر ، الا ان يعتل بعلة لا يركب عليها . (٢٨٥)

تأجير المكاتبه :

ولو اجرت المكاتبه نفسها ظنرا ثم عجزت فردت في الرق ، قال ابو
يوسف : لا تنقض الاجارة . وجه قوله : ان هذا العقد ورد على منافعها
وهي مملوكة للمولى من وجه كقيام ملك الرقبة له وللمكاتب من وجه
بحريته ، فلو صار ملكا له من كل وجه بالعتق لا تفسخ ، فكذا اذا صار
ملكاً للمولى من كل وجه بالعجز . (٢٨٦)

بطلان عقد الاجارة :

واذا صارف المؤجر المستأجر بالأجرة فأخذ بها دينارا وكالت الأجرة
دراهم ، قال ابو يوسف : العقد باطل . وجه قوله : ان الأجرة لم تجب
بعقد الاجارة ، وما وجب بعقد الصرف لم يوجد فيه التقابض في المجلس
فيطل العقد فيه ، كمن باع دينارا بعشرة فلم يتقابضا ، ولأنه يشترى
الدينار بدراهم في ذمته ثم يجعلها قصاصا بالأجرة ولا اجرة له فيبقى ثمن
الصرف في ذمته ، فاذا افرقا قبل القبض بطل الصرف . (٢٨٧)

الشهادة

الشهادة في اللغة : اخبار عن مشاهدة وعيان لا عن تخمين وحسبان ،
وفي الاصطلاح : اخبار بصدق مشروط في مجلس القضاء ولفظة
الشهادة . (٢٨٨)

- (٢٨٤) ينظر : عيون المسائل ج٢ ص ٢٤١
- (٢٨٥) ينظر : المصدر السابق ص ٢٤٣
- (٢٨٦) ينظر : الخلافيات ص ٣٦٣ - ٣٦٤
- (٢٨٧) ينظر : بدائع الصنائع ج٤ ص ٢٠٢
- (٢٨٨) تبين الحقائق ج٤ ص ٢٠٧

- ٣٦٧ -

Din İqim İncelemesi

Tamamlandı
Tarih: 15/11/2017

محمود مطلوب :

Şahadet FKH
Şahid

أبويوسف

حياته وآثاره وآراؤه الفقهية

سأعدت جامعة بغداد على نشره

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kitap No :	1749
Kitap No :	322.975 YUS.M

ثمن النسخة دينار واحد

AL-HADIS

An English Translation & Commentary with vowel-pointed Arabic Text

OF

MISHKAT-UL-MASABIH

(Being a collection of the most authentic sayings and doings of Prophet Muhammad (P. H.) selected from the most reliable collections of Hadis Literature and containing all that an average Muslim or non-Muslim requires to know for guidance in all walks of life)

with

suitable arrangements into chapters and sections

BY

AL-HAJ MAULANA FAZLUL KARIM

M. A., B. L.

Sahib - 614-6215

Fkh
BOOK II

8584-2

297.334

FAZL

614

AL-HADIS

remains on truth ; but when he gives up truth, they give him up and leave him.

الْحَقُّ فَإِذَا تَرَكَ الْحَقَّ عَرَّجَاهُ وَتَرَكَهُ
—Malek. (مَالِك)

SECTION 8

1281—Trials and Evidences

(a) **Burden of Proof.** According to Islam, the burden of proof is generally upon the complainant or the plaintiff, because the plaintiff seeks to establish a claim, or the complainant a crime. This burden comes into operation as soon as the accused or the defendant takes an oath denying any liability or commission of a crime. If however, there is admission, it may be taken as true ; but in case of crime, it must be corroborated either by repeated confessions or independant witnesses. The burden then shifts to the other side. If the defendant denies to take oath, a decree will be passed against him.

(b) **Testimony of Witnesses.** In Islam, there are certain fixed number of witnesses in special crimes. For instance, 4 witnesses are necessary in order to establish a case of adultery to the exclusion of women witnesses. The Quran says : And those who accuse free women and then do not bring *four* witnesses, flog them 80 stripes and do not ever admit any evidence from them—24:4Q. In another verse, it is said : Why did they not bring four witnesses of it ? But as they have not brought witnesses, they are liars before Allah—24:13Q. In case of bonds, handnotes, mortgages etc, the Quran prescribes *two* witnesses. It says : And call in to witness from among your men two witnesses ; but if there are not two men, then one man and two women from among those whom you choose to be witnesses, so that if one of the two errs, the second of the two may remind the other and the witnesses should not refuse when they are summoned—2:282Q. In other cases, two men or one man and two women are required. In some cases, one witness was held sufficient to establish a case upon oath—2670. In case of the balance of evidence on both

DOS AND DO NOTS
IN
ISLAM

Fkh

Sahif-257-258

By

'Abdul Rehmād Shād

* BOOKS ALL SORTS :
Exported & Produced By :-
MALIK SIRAJUDDIN & SONS
Kashmiri Bazar, Lahore (8) Pakistan
Phone : (042) 52169-85331-311498

KAZI PUBLICATIONS

121 - Zulqarnain Chambers, Ganpat Road
LAHORE (Pakistan)

256

blessings of Allāh be upon him) said : Give comfort and not trouble, give tranquillity and not oppression.

(Agreed upon)

The ruler is the custodian of the belongings of Allāh on the earth. As he is trustee, he will be called upon about his subjects. In case the trust is broken, there is breach of duty with consequence of sin and punishment. In Islam breach of trust is not only unlawful but it is a serious crime. Once the Messenger of Allāh (peace and blessings of Allāh be upon him) remarked : When you find a man committing breach of trust in the way of Allāh set his commodities to fire and beat him. (Mishkāt)

It is reported on the authority of Anas (Allāh be pleased with him) that the Messenger of Allāh (peace and blessings of Allāh be upon him) said : For every treacherous man there will be a standard on the Resurrection Day with which he will be recognised. (Agreed upon)

Judiciary is the Back-bone of the Islamic State :
In the administration of justice there shall be no distinction between the strangers and the relatives, between the Muslims and the non-Muslims and between the high and the low. The judges should perform their duties honestly and fearlessly. It is unlawful on their part to feel kindness in awarding the ordained sentences for the prescribed crimes. The Holy Qur'an definitely laid down this instruction :

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

257

Let not pity detain you in the matter of obedience to Allāh if you believe in Allāh and the Last Day. (24 : 2)

Buraida (Allāh be pleased with him) reported that the Messenger of Allāh (peace and blessings of Allāh be upon him) said : Judges are of three kinds, one kind will be in Paradise and the two in the Hell. As for one who will be in Paradise, he is a man who recognizes truth and give a decree accordingly, and a man who recognizes truth but is unjust in decree is in Hell and a man who passes decree for the people out of ignorance is in Hell. (Ibn Majah)

It is undesirable to pronounce judgement of the case in an angry mood. Abū Bakr (Allāh be pleased with him) reported that the Messenger of Allāh (peace and blessings of Allāh be upon him) said : No judge shall pass a decree between two men while he is angry. (Agreed upon)

Witness: The authoritative and reliable evidences are required for the sound judgement. It is incumbent upon the witnesses to bear testimony to the real facts of the case. It is unlawful for them to conceal a fact within their knowledge. The Holy Qur'an says :

وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا

And witnesses should not refuse when they are summoned. (2 : 282)

It also states :

THE
MOSLEM WORLD.

A FIRST-CLASS JOURNAL DEVOTED TO
THE PROPAGATION OF ISLAM
IN AMERICA.

EVERY THOUGHTFUL, LIBERAL, PRO-
GRESSIVE MAN AND WOMAN
SHOULD READ IT.

ANNUAL SUBSCRIPTION, \$1.00
SINGLE COPIES,10

SAMPLE COPIES SENT ON APPLICATION.

The MOSLEM WORLD is indispensable to the student of the Oriental Religions, as its columns abound with some of the choicest hitherto unpublished Eastern literature.

Moslem World Publishing Co.,

~~No. 488 West 23rd Street.~~

NEW YORK, U. S. A.

No. 30 East 23rd Street.

5 -
THE
EVIDENCES OF ISLAM.

The Religion of the Mussulman clearly
of Divine Origin.

An Argument which every thought-
ful Man and Woman should
read.

By Hajee Abdullah Browne, of
London, England.

PRICE, TEN CENTS.

Moslem World Publishing Co.,

~~No. 30 East 23rd Street.~~

No. 30 East 23rd Street.

NEW YORK, U. S. A.

THE EVIDENCES OF ISLAM.

THE RELIGION OF THE MUSSULMAN CLEARLY OF
DIVINE ORIGIN.

BY HAJEE A. BROWNE, OF LONDON, ENG.

ISLAM is distinguished from all other religions in that, while it insists upon faith as the essential of salvation, it requires that faith to be based upon the free exercise of the judgment and reasoning powers, and claims acceptance from men—not upon the authority of tradition, but upon that of the visible and incontestable evidence it offers for their consideration. This being so, Islam is not a "missionary religion," in the ordinary sense of that phrase, for as the acceptance or profession of Islam to be of avail must be the free, unbiased, sincere and entirely voluntary act of the individual making it, no Moslem or believer in Islam is justified in offering any inducement or persuasion to any person to make a profession, and the "compel-them-to-come-in" doctrine of the Christian Churches is therefore directly opposed to the spirit of Islam. But in a limited and better sense, Islam is a missionary religion, for the Moslem is commanded to "Invite men unto the way of the Lord"—that is, to ask them to consider Islam and the evidence it offers; and they are bound to afford to all who seek it with sincerity of purpose a knowledge of the truth in respect to it, leaving it to each person to accept or reject the faith they themselves hold that knowledge justifies, as a matter between that person and God.

2. It is in compliance with the spirit of Islam, thus indicated, that I have undertaken this attempt to set forth the evidences that justify men in accepting Islam as a religion of divine origin and authority. Hitherto, so far as I have been able to learn, there has existed no work in which the Evidences of Islam have been dealt with in a manner adapted to the demands of modern criticism. In my own study I have often felt the need of such a work, and what I have now to offer is the result of the notes I have made from time to time to supply, for my own use, this deficiency. I am painfully conscious that the adequate treatment of the subject—

- 3 -

or, rather, the variety of subjects to be considered—would require years of study and an amount of scholarship that it has not been in my power to give it. None the less, as an earnest and sincere attempt to make known the truth, I am hopeful that what I have been able to do may produce some results tending to the glory of God and the happiness of man.

3. With so much by way of preface, I will now proceed to state the arguments that attest the authority of Islam, adding only a few brief explanatory comments, as I hope hereafter to deal fully and completely with each of the arguments, with such detail as may be necessary to establish it as a justifiable and logical conclusion from the due consideration of the whole of the facts affecting the proposition it advances.

4. Those who have read any of the many works published upon the Evidences of Christianity will at once perceive that the Evidences of Islam are of the same nature as those generally advanced in favor of the older religion, and it will be for those whose minds are open to conviction to consider whether the evidence tends to establish the supremacy of Islam or that of Christianity; and here it is desirable to remind the reader that, inasmuch as Islam claims to be the fulfilment and completion of Christianity and the Koran claims to confirm the Scriptures, *all evidence which tends to establish the divine origin of the Scriptures is so much evidence for, and not against, Islam.*

5. The first argument to be advanced is

I. THAT THE CHARACTER OF THE PROPHET MOHAMMED AND THE CIRCUMSTANCES AFFECTING THE PUBLICATION OF THE KORAN WERE SUCH AS TO GIVE CREDIT TO HIS MISSION, BY AFFORDING PROOFS OF HIS TRUTHFULNESS AND SINCERITY AND OF THE DIVINE AUTHORITY UNDER WHICH HE ACTED.

(a) Throughout his life, the Prophet sustained the character of a sincere, earnest, God-fearing man, and in the prosecution of his mission he can have had no other object in view than that which he professed—the glory of God and the happiness of man. He could not have been actuated by ambitious motives, for he sought neither honors nor emoluments for himself nor for his family; and although, attesting his belief in his mission by persisting in it in the face of bitter persecution, he rose from the condition of a hunted fugitive to be

Diğer için
Kararlı M.D.

نظام الحكم

في

الشرعية والتاريخ الإسلامي

سahit (fkh) 351-378

الكتاب الثاني

السلطة القضائية

08 MAYIS 1991



Türkiye İslamî Hukuk İslamî Hukuk Komisyonu	
Kayıt No :	10806-2
Tasnif No. :	297-5 KAS-X

تأليف

طاهر القاسمي

نقيب المحامين السابق

وأستاذ العربية والعلوم الإسلامية في الجامعة اللبنانية

347.22 / KAS-X

دار النفائس

Beirut - 1987

الباب الخامس

الإشهاد على القضاء

إذا كانت الشريعة الإسلامية قد أوجبت استقلال القضاء ، وألزمت الناس كافة احترام حرية القضاء ، فهل كان من الممكن أن تقف الشريعة عند هذا الحد من التنظيم ، أم أنه لم يكن يُبدأ من أن تتعداه إلى وجوب مراقبة أعمال القضاء ، على شكل لا يخلُ باستقلالهم ، ولا يفتات على حريتهم ؟

إن العقلية الإسلامية التي ولدت في مكة ، والتي أخذ الإسلام ينمّيها ويقوّيها ويصقلها ، يوماً بعد يوم ، سواء أكان ذلك بوحى من الله ، أم بسنة رسول الله ، أم بأعمال الخلفاء ، أم بالتأس الطرائق الأخرى التي فرضها التطور والترقي ، إن هذه العقلية الإسلامية أدركت أن القضاء الذين يتولون أخطر مهام الدولة ، ناس من الناس ، وأنهم معرضون للخطأ والنسيان والسهو ، كما أن بعضهم قد يميل به الهوى عن جادة الصواب والحق ، لهذا أقامت إلى جانب القضاء جهازاً يطَّلَع على سير أعماله ، هو الذي عُرف بما سُمّي «شهود القضاء» أو «الشهود العدول» أو «الشهود» أو «المدول» على طريق الإيجاز .

THE PENAL LAW OF ISLAM

Shahadet
Jalal

By
MUHAMMAD IQBAL SIDDIQI

3340
330.297
SID.P

KAZI PUBLICATIONS
121 - Zulqarnain Chambers, Ganpat Road,
LAHORE (Pakistan)

178

the verses runs :

وَاحِلَ اللهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا

“But Allāh hath permitted trade and forbidden usury.” (2 : 275)

Another verse says :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ

مُؤْمِنِينَ ۚ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ

“O ye who believe ! fear Allāh, and give up what remains of your demand for usury, if ye are indeed believers. If ye do it not, take notice of war from Allāh and His Apostle. (2 : 278, 279)

Again the Holy *Qur'ān* says :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ۝

“O ye who believe ! Devour not Usury, doubled and multiplied ; but fear Allāh ; that ye may (really) prosper. (3 : 130)

Usury therefore is a prohibited activity ; its doer deserves punishment which has not been fixed in the Holy *Qur'ān* or the *Sunnah*. Duty of the Qāḍī is to choose the proper punishment for it, but he does not determine the offence. Jurists are not unanimous about what may be considered usury and what may not. In this respect the Qāḍī may simply

179

determine whether the offender's act constitutes prohibited conduct or not. Such is the role of any court in relation to any crime : to establish, in light of the evidence provided, the offender's guilt, after which the penalty can be pronounced.

A person who accepts Ribā (usury) ceases to be an 'adl and loses his competency for evidence.

2. False Testimony (*Shahādat al-Zūr*)

False testimony has been condemned in the Holy *Qur'an* and believers are directed to state the truth when testifying. One verse says :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ

أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ

“O ye who believe ! stand out firmly for justice, as witnesses to Allāh, even though it be against yourselves, or your parents or your kinsmen.”

(4 : 135)

Another verse describes believers as :

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ

“Those who witness no falsehood.” (25 : 72)

Another verse orders the believers :

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ۝

“And shun the word that is false.” (22 : 30)

Shahid

UNIVERSITY OF CHICAGO

INTENTIONALITY IN MEDIEVAL ISLAMIC LAW

A DISSERTATION SUBMITTED TO
THE FACULTY OF THE DIVINITY SCHOOL
IN CANDIDACY FOR THE DEGREE OF
DOCTOR OF PHILOSOPHY

BY

PAUL R. POWERS

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	86922
Tas. No:	297.5 POW.1

CHICAGO, ILLINOIS

AUGUST 2001

و تحلیل آنها ضمن مباحث پراکنده‌ای شهادت به ولایت امام علی(ع) را هم جز اذان نماید. قسمت عمده‌ای از کتاب در تقد برخی روایات و اظهار نظرات مخالفان ولایت امام علی(ع) است.

مرعشی، سیداسماعیل (۱۳۱۵ -)

۷۶۵۸- تحقیقی پیرامون اهمیت

اذان و اقامه و سومین شهادت، تلخیص

محمد محمدی اشتهاردی (۱۳۳۳ -)، قم: مسجد

مقدس جمکران، چاپ اول، بی‌تا/ ۵۰۰۰ نسخه،

۹۶ص، فارسی، رقعی (شمیز)، بها: ۲۰۰ریال.

محل نگهداری: کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین

علی(ع)-مشهد

کد پارسا: B۲۴۶۵۵

عنوان متن خلاصه شده:

اجماعیات فقه الشیعة

شهادت بر ولایت علی(ع)

ع ← مسند محمد بن قیس البجلي حول

قضايا أمير المؤمنين وغيرها. (شماره ۶۱۶۸)

منابع حدیثی فقه

سرپرست حجاج ایرانی». (شماره ۱۳۹) حج در قرآن و حدیث

محمدی زنجانی، علی

۷۶۵۶- الشهادات الثالثة في القرآن،

قم: دارالنشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ / ۲۰۰۰ نسخه،

۱۰۴ص، فارسی، وزیری (شمیز)، بها: ۸۰۰۰ریال.

شابک: ۹۶۴-۴۷۵-۰۱۷-۹

محل نگهداری: پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی(پارسا)

کد پارسا: B۲۸۶۵۵

شهادت بر ولایت علی(ع)؛ ولایت امام

علی(ع)(امام علی(ع))

۱ پژوهشی است در حکم اعلام شهادت بر

ولایت امیرمؤمنان(ع) در اذان نماز. نویسنده، بر

پایه برخی روایت شیعه معتقد است شهادت بر ولایت

امیرمؤمنان، از همان آغاز پیدایش اسلام در برنامه

تبلیغی پیامبر اسلام بوده و صحابه خاص پیامبر، مثل

سلمان فارسی، در اذان نماز بر ولایت علی شهادت

می‌دادند، و پس از واقعه غدیر خم این مسئله علنی

شد؛ ولی با گذشت زمان بر اثر سیاستهای معاویه

کم‌کم این شهادت حذف و به جای آن، الصلاة خیر

من النوم نهاده شد. نویسنده، همچنین با اشاره به

آیه اذان: و اذان من الله و رسوله... و آیه ولایت:

انما وليکم الله و رسوله... نتیجه می‌گیرد که اعلان

ولایت از جمله شایر اسلام است و نباید برای حُب و

بغضها آن را تعطیل کرد.

محمدی زنجانی، علی

۷۶۵۷- الشهادة الثالثة في القرآن،

۲ ج درمجله، قم: دارالنشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ /

۲۰۰۰ نسخه، فارسی، وزیری (شمیز)، بها: ۸۰۰۰ریال.

شابک: ۹۶۴-۴۷۵-۰۱۷-۹

محل نگهداری: کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین

علی(ع)-مشهد

کد پارسا: B۴۳۱۲۰

عنوان روی جلد: شهادت ثالثه در قرآن

ویژگی مجلدات

جلد ۱: جزء ۱، ۱۸۸ص

جلد ۲: جزء ۲، ۱۳۰ص

شهادت بر ولایت علی(ع)

۱ به اثبات ضرورت سومین شهادت (شهادت بر

ولایت علی(ع)) در اذان می‌پردازد. نگارنده با هدف

اثبات جنبه‌های قرآنی سومین شهادت اذان، یعنی

شهادت به ولایت امام علی(ع)، که به عقیده نگارنده

مورد اختلاف میان مسلمین است، کتاب را تالیف کرده

است. نویسنده کوشیده است با منظم کردن برخی آیات

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۲۵ -)

۷۶۵۴- شهادت از دیدگاه علی(ع)،

قم: دارالفکر، بی‌تا، ۵۴ص، فارسی، رقعی (شمیز)، بها:

۶۰۰ریال.

محل نگهداری: کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین

علی(ع)-مشهد

کد پارسا: B۴۴۱۸۹

شهادت و شهادت: اندیشه‌های اخلاقی و

تربیتی امام علی(ع)(امام علی(ع))

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۲۵ -)

۷۶۵۵- شهادت در نهج البلاغه، تهران:

یاسر، بی‌تا، ۵۶ص، فارسی، رقعی (شمیز)، بها: ۳۵ریال.

محل نگهداری: بنیاد نهج البلاغه-تهران

کد پارسا: B۴۵۲۷۹

شهادت و شهادت

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۲۵ -)

(میزگرد و مصاحبه شونده)

«گفتگو با نماینده محترم ولی فقیه و

...

ARAMA:

Dergi içeriğinde

Editörden : Yayın Kurulu : İçerik : Katılım Şartları : Önceki Sayılar : İletişim : Makale Takip

Engli

EDİTÖRDEN

İÇERİK (CİLT: V SAYI:1) Ocak / Şubat / Mart 2005

MAKALE	YAZAR	SA'
☐		
☐ Kapak ve İçindekiler		1
☐ Kadın ve Erkeğin Şahitliği ile İlgili Naslardaki Düzenlemenin İslam Hukukuna Yansımaları Üzerine Değerlendirme	» Nihat Dalgın <i>Şahit</i>	7-38
☐ Kur'an'da Rüyalar ve Rüyaların Hayata Yansımaları	» Hidayet Aydar <i>Rüya</i>	39-60
☐ Kur'an'da Sünnetullah ve Topluların Çöküş Nedenleri	» Abdulkaki Güneş <i>Sünnetullah</i>	61-93
☐ Son Peygamber'in (S.A.V.) Son Mesajı Olarak Veda Hutbesi	» H. Ahmet Özdemir <i>Veda Hutbesi</i>	95-112
☐ Mu'tezilî Siyaset Düşüncesinde Değişim Süreci: Kâdı Abdulcebbâr'ın İmâmet Anlayışı	» Osman Aydın <i>Mu'tezilî - Kâdı (Abdî) - İmâmet -</i>	113-146
☐ Kelâm'da Efdaliyyet Meselesi ve İbn Kemal'in "Efdaliyyetu Muhammed" Risalesi	» Salih Sabri Yavuz <i>- Kemalpaşazade - Fazilet</i>	147-184
☐ Vahiy Sürecinde "Sa'a(t)/ <i>الساعة</i> " Kavramının Semantik Analizi	» Ömer Müftüoğlu <i>- Vahiy - Saat (190008)</i>	185-209
☐ İslâm Hukûkunda Alım Satım Piyasasına Yönelik Bazı Düzenlemeler	» Şevket Topal <i>Ticaret</i>	211-228
☐ Avrupâî Dinî Drama	» O. B. Hardison, Jr Çev.: Adem Çalışkan	249-259
☐ İbn Kemâl Paşa'nın Arap Dilindeki Çalışmaları	» Reşid 'Abdurrahmân El-'Ubeydî Çev.: Ahmet Yüksel <i>Kemalpaşazade</i>	261-277
Kur'an: Tabiatı, Sahih Oluşu, Müslüman Akıl Üzerindeki Etki Ve Otoritesi	Muhammed Ebu Leyla <i>Kur'an</i> Çev.: İbrahim H. Karşlı	279-294
Kur'an'ın Nakli Ve Sahih Oluşu Erken Dönem İmamet Doktrinine Dair Mülâhazalar	W. Montgomery Watt <i>İmamet</i> Çev.: Halil İbrahim Bulut	295-304
Sünnet Kavramının Hukukî Anlamı Ve Dârekutnî'nin Sünen'i Üzerine Bir İnceleme	Abdu'l-Fettah Ebû Gudde <i>Sünnet Dârekutnî</i> Çev.: Harun Reşit Demirel	305-331
El-Câmiu'l-Kebîr Fî Kütübî Turâsî'l-Arabî Ve'l-İslâmî	Abdulvahap Özsoy	333-336

Dergi / Kitap
Kütüphanede Mevcuttur

EVLENMEDE MATURİDİ'YE GÖRE ŞAHİTLİK

Doç. Dr. Ali TOKSARI*

GİRİŞ : Arap dilinde şehâdet kökünden türeyen bazı kelimeler vardır. Bunlardan en önemlileri şâhid, teşehhüd, müşahade ve meşhûd lafızlarıdır. Konumuzu teşkil eden şehâdet, sözlükte bir şeyi kesin bilmek, görerek hazır olmak ve yemin manalarına gelmektedir (1). Şehâdet kelimesinin ıstılâhî manası ise, bir kimsenin bir şahısta olan hakkını isbat için şehâdet lafızıyla hakimin huzurunda ve hasmın karşısında vâkî olan doğru ihbârdır (2). Şu halde şahitlikten bahsedilebilmesi için, şahidin tanıklığına konu olacak şeyi bizzat görmesi, görme neticesinde bilgi sahibi olması ve bu bilgiyi mahkemede hakim huzurunda haber vermesi gerekmektedir. Mecelle'nin 1683. maddesinde şahitlik şöyle tarif edilmiştir. «Bir kimsenin âhar (başka) kimsede olan hakkını isbat için huzur-u hâkimde ve hasmeynin (tarafların) müvâcehesinde (huzurunda) şehâdet ederim diye haber vermesidir.»

1. MATURİDİ'YE GÖRE AKİDLERDE ŞAHİTLİĞİN ROLÜ

Allah tarafından cemiyet halinde yaşamaya kabiliyetli olarak yaratılan insan, bazı sosyologlar tarafından sosyal bir varlık diye tanımlanmıştır. Din, ahlak, örf ve adet gibi hususların yanında hukuk kuralları da hemen hemen tarihin her döneminde insanlar arasındaki münasebetleri düzenlemiştir. Borçlar hukukunun önemli bir bölümünü teşkil eden akitler, toplumların iktisadî ve sosyal hayatlarına yön veren prensipleri ihtiva ederler. Akid, Türk Borçlar Kanununun birinci maddesinde «iki taraf karşılıklı ve birbirine uygun surette rızalarını beyan ettikleri takdirde akid tamam olur. Rızanın beyanı sarîh olabileceği gibi zimmî dahi olabilir.» şeklinde tarif edilmiştir. Şu halde Borçlar Kanunumuzun bu tanımına göre akidden bahsedilebilmesi için, icab ve kabulün

(*) Erciyes Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Öğretim Üyesi.

1. Âsım Efendi, *Kamus Tercümesi*, I/1160.

2. Bilmen, Ö, Nasuhî, *Hukuku İslâmiyye Kamusu*, VIII/118.

حکم شہادۃ النساء فی العقوبات

د. محمد حسن أبو یحییٰ

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام على أشرف المرسلین، سيدنا وحبيبا محمد، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم، وبعد:

فإن الشريعة الإسلامية قد نظمت حقوقا كثيرة ومتنوعة، ضمانا لاستقرار الإنسان، وصونا له من الفناء، لیتم الهدف الأسمى من خلقه، ألا وهو استدامة الخلافة على وجه الأرض، من أجل عبادة الله تعالى.

وهذه الحقوق ذات أهمية عظيمة للأفراد، والأسر والجماعات، وتظهر هذه الأهمية إذا عرفنا أنها تتصل اتصالا وثيقا بمصالح الإنسان الضرورية والحاجية.

فالمحافظة على الدين، والنفس، والعرض، والعقل، والمال: أمر ضروري لقيام الفرد والأسرة والجماعة، وبغير ذلك لا ولن تقوم لهم قائمة، وإذا عاشوا فإن معيشتهم أشبه ما تكون بقطع من الدواب، تعيش لتأكل، لا تأكل لتعيش.

والمحافظة على المعاملات المشروعة مثل: البيع، والشراء، والرهن، والمزارعة، والمساقاة، والشركات: أمر حاجي، لأنها تدفع الحرج عن الناس وتوسع عليهم.

ونظرا لأهمية الحقوق المتعلقة بهذه الأمور الضرورية والحاجية، فقد رسمت الشريعة طرقا واضحة لإثباتها، ضمانا للمحافظة عليها، فبالنسبة للعقوبات، فقد جعلت الشهادة إحدى الطرق الكفيلة لإثباتها، والأصل أن يتساوى الرجل المسلم البالغ، العاقل، الحر، العدل، بالمرأة المسلمة البالغة، العاقلة العادلة، الحرة، في الإشهاد على هذه الحقوق، باعتبار أنها متساويان في الحقوق والواجبات، لكن سنرى في ضوء شهادة النساء فيما يوجب حدا، وقصاصا، وتعزيرا: أن الشريعة الإسلامية لم تتساوى بينهما في موضوع الشهادة على هذه الحقوق لحكم، أهمها:

٦٤ - كشف القناع عن متن الاقتناع لمنصور بن يونس بن إدريس البهوتي (١٠٥١ هـ) - مطبعة النصر الحديثة بالرياض.

٦٥ - المبدع في شرح المتنوع لأبي عبدالله محمد بن مفلح (٧٦٣ هـ) - المكتب الإسلامي ببيروت ط ١ - ١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م.

٦٦ - المغني لأبي محمد عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة (٦٢٠ هـ) مكتبة الرياض الحديثة بالرياض.

هـ - كتب فقه المذاهب الأخرى:

٦٧ - الأموال لحميد بن زنجويه (٢٥١ هـ) - نشر مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية بالرياض - ط ١ - ١٩٨٦ م.

٦٨ - الأموال - لأبي عبيد القاسم بن سلام (٢٢٤ م) مكتبة الكليات الأزهرية بالقاهرة ط ١ - ١٣٨٨ هـ - ١٩٦٨ م.

٦٩ - السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار - لمحمد بن علي الشوكاني (ت ١٢٥٠ هـ) دار الكتب العلمية ببيروت - ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.

٧٠ - المحلي - لأبي محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري (٤٥٦ هـ) - دار الاتحاد العربي بالقاهرة - ١٣٨٨ هـ - ١٩٦٨ م.

و - كتب التاريخ واللغة والكتب الحديثة:

٧١ - البداية والنهاية لأبي الفداء الحافظ بن كثير الدمشقي (٧٧٤ هـ) - مكتبة المعارف ببيروت ط ٢ - ١٩٧٧ م.

٧٢ - لسان العرب لأبي الفضل محمد بن مكرم بن منظور (٧١١ هـ) - دار صادر ببيروت ١٣٧٤ هـ - ١٩٥٥ م.

٧٣ - المفردات في غريب القرآن للحسين بن محمد الراغب الأصفهاني (٥٠٢ هـ) مطبعة مصطفى الحلبي بالقاهرة ١٩٦١ م.

٧٤ - النهاية في غريب الحديث للمبارك بن محمد بن الأثير (٦٠٦ هـ) - دار الفكر ببيروت.

٧٥ - بروتوكولات حكماء صهيون - ترجمة محمد خليفة التونسي - مطبعة الاستقلال بالقاهرة.

٧٦ - زكاة حلبي الذهب والفضة والمجوهرات لمحمد عثمان شبير - مكتبة الفلاح بالكويت ط ١ - ١٩٨٦ م.

٧٧ - فقه الزكاة ليويسف القرضاوي مؤسسة الرسالة ببيروت ط ٥ - ١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م.

SEHÂDET

KADIN

حَدِيثُ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِيمَا يَطَّلِعُ عَلَيْهِ الْبَالِغَاتُ

د. محمد حسن أبو يحيى

المقدمة :

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف المرسلين، سيدنا
وحبيبنا محمد صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم، وبعد :

فإن الشريعة الإسلامية قد نظمت حقوقاً كثيرة ومتنوعة، ضماناً لاستقرار
الإنسان، وصوناً له من الفناء، ليتم الهدف الأسمى من خلقه، ألا وهو استدامة
الخلافة على وجه الأرض، من أجل عبادة الله تعالى.

وهذه الحقوق ذات أهمية عظيمة للأفراد والأسر والجماعات، وتظهر هذه
الأهمية إذا ما عرفنا أنها تتصل اتصالاً وثيقاً بمصالح الإنسان الضرورية والحاجية.

فالمحافظة على الدين والنفس والعرض والعقل والمال: أمر ضروري لبقاء الفرد
والأسرة والجماعة، وبغير ذلك لا ولن تقوم له قائمة، وإذا كُتِبَ لهم من عيشه فإن
معيشتهم أشبه ما تكون بقطع من الدواب، هدفها العيش للأكل، لا الأكل
للعيش.

والمحافظة على المعاملات الشرعية، مثل: البيع، والشراء، والرهن،
والمزارعة، والمساقاة، والشركات... أمر حاجي، لأنها تدفع الحرج عن الناس،
وتوسع عليهم، وكل ما هو كذلك فهو من المصالح الحاجية.

ونظراً لأهمية الحقوق المتعلقة بهذه الأمور الضرورية والحاجية فقد رسمت
الشريعة طرقاً واضحة لإثباتها، وإثبات ما يتعلق بها من الحقوق التي يطلع عليها

الصحة النفسية والعمل المدرسي،
القاهرة: النهضة المصرية، ١٩٧٤م.

(٢٥) مغاريوس، صمويل. :

مفهوم الصحة النفسية في القرآن
الكريم والحديث الشريف. نشرة
الطب الإسلامي ١٩٨٤م، ٣(٥)
٥٠٧ - ٥١٨.

(٢٦) نجاتي، محمد عثمان :

Meccleto's- Derin ve'd-Dirasat'it-Islamiyye
c-V/12, s.261-307, 1988 (Kuveyt)

2 MAYIS 1992

Dergi / Kurap
Kütüphane Mevcuttur

ان الشهادة وسيلة من وسائل اثبات الدعوى امام القضاء، وهدفها لغةً انها خبر

قاطع عن واقعة شهدها الشاهد بنفسه او سمعها بآذنه ، اي حضر بنفسه وقومها فعلم
بها بحاسة البصر والسمع ، والشهادة لغةً من الفاظ اليمين (١) .

ومعنى الشهادة شرعا شبيه بمعناها عند اللغويين من ^{معنى} اخبار عن امر علمه
الشاهد معاينة او سمعه بآذنه ، سواء قصد بحضوره الواقعة تحمل الشهادة ام حدث حضوره

على سبيل المصادفة والاتفاق ، ويزاد في معنى الشهادة الشرعي حصولها امام القاضي
(في مجلس القضاء) اذا كانت شهادة قضائية ، فالشهادة في مصطلح الفقه اخبار صادق
في مجلس الحكم بلفظة الشهادة (٢) .

ونظرا لشرط سماع الشاهد ما يشهد على سماعه اشترط الفقه ان لا يحول حائل دون
معرفة من صدر منه الصوت .

ومع ان الاعل وجوب الشهادة على ما عاينه الشاهد بنفسه وتيقن منه فقد استثنى الفقه
احوالا تقضى الضرورة والاستحسان فيها بجوار الشهادة بالتسامح (الشبهة) كما سنرى
اختلاف الشهادة عن غيرها

وتختلف الشهادة عن بعض وسائل اثبات من وجوه يحسن ذكرها .

اختلاف الشهادة عن الإقرار

وتختلف الشهادة عن الإقرار من وجوه ذكرت في الإقرار ، ولذا وجب ان يقتصر بها
حكم القاضي لإحداث اثرها في الواقعة المتنازع فيها ، خلافا للإقرار فانه يلزم المقر
في الواقع وقضاء فحكم القاضي معلن له ، ومع ان الإقرار يتضمن معنى الإنشاء والتوكيد الذي
من طرف المقر فان ذلك لا يسنى بحدوث الالتزام في ذمته تجديدا مبتدأ ، وان ترتب عليه
سقوط مدة مرور الزمان (المستأنس) (التقادم المسقط) حتى لو حكم بعد ذلك بان الدعوى
باطلة أو أسقط المدعى دعواه ، ومع ان متون الفقه لا تشير الى هذه الامور فإنها
تنبئ على الاعتراف لولي الامر (المشروع) يمنع القضاء من النظر في بعض الامور
لمرور الزمان عملا بمبدأ تخصيص القضاء

اختلاف الشهادة عن دعوى الاعيل والوكيل

وتختلف الشهادة عن دعوى الاعيل وعن دعوى الوكيل (في) فان دعوى الاعيل اخبار لنفسه
في يد غيره ، ودعوى الوكيل ليست باخبار للغير من جميع الوجوه لان الوكيل نائب
يروي مطالب موكله وينوب عنه في التقدم بها للقضاء

اختلاف الشهادة عن الكتابة

وتختلف الشهادة عن الكتابة في القوانين الوضعية من حيث قوتها فان الكتابة منها
اقوى من الشهادة ، اما في الفقه الاسلامي فان الكتابة فيه شهادة كتابية ، ولذا وجب
شهادة الكاتب العدل على ما حولى كتابته بنفسه من شروط وعمود

İnsanlar için asloian, mezi-yetleri ile içinde bulunduđu toplumun sevgisini ve itimadını kazanabilmektedir.

«Her kiři, kendine göre bir kıymettir» sözü, muhteremdir. O halde, insanlara karşı daima yumuřak ve tatlı muamelede bulunulmalıdır.

İslâm, beşeriyete, kendine has bir manada eşitlik getirmiştir. Bu bakımdan, Müslümanlıkta mümtaz bir sınıf yoktur, birbirine kaynaşmış bir toplum vardır.

Tufeyl b. Âmir isminde biri, Peygamberimize gelmiş ve O'na :

— Müslüman olduğum takdirde rütbem ne olacak?» diye sorunca Hazret-i Peygamber ona :

«Sair müslümanlarla aynı rütbede olacaksın. Yani herhangi bir müslümanın hakkı kadar hak, vazifeleri kadar da va-

zife sâhibi olacaksın» buyurmuşlar ve böylece hak ve vazife bakımından müslümanların eşit olduğunu belirtmişlerdir.

1789 tarihinde Fransa İhtilâlinin Etejenere Meclisi'nin tanzim etmiş olduğu anayasanın ön sözünde neşretmiş oldukları insan ve vatandaş hakları, «Hukuk-ı Beşer Beyannamesi»nin en önemli maddelerinden biri olan «Her insan hür doğar, hür yaşar» sözü, bu ihtilâlden önce Hazret-i Ömer tarafından ortaya atılmış bir prensibdir. Fakat bunu Fransızlar kendilerine mal etmişlerdir.

İslâm, tenbelliğin karşısındadır. Çalışmayı emretmiştir. Peygamberimiz; «İki gününü aynı seviyede geçiren kiři ziyandadır» buyurmuştur.

İslâm, dünya'da hiç ölmeyecek gibi çalışmayı, yarın da ölecekmiş gibi âhirete hazırlanmayı bir düstur haline getirmiştir.

İslâmda Şahsi Teminatların Kaynakları Meselesi^(x)

Muhammed HAMİDULLAH
Çeviren : Ahmed ÖZEL

A. ANTİK KAYNAKLAR.

İslâm Peygamberi'nden (s.a.v.) gelen rivâyetleri cem ve tasnif eden, el-Buhârî'nin büyük «Sahih»i, şahsi teminatlar bölümüne şu örnek kıssa ile başlar :

«Ebû Hureyre (R.A.), Allah Resulü'nün aşağıdaki kıssayı anlattığını rivâyet etti : «Benî İsrâil'den bir adam, kendi kabilesinden bir şahıstan kendisine bin dinar borç vermesini istedi. O da, borç isteyeneye : «Kendilerinden şehâdet isteyeceğim şahidler getir bana» dedi. Borç isteyen de «şâhid olarak Allah yeter» diye cevap verdi. Borç veren, 'o halde bana bir kefil ver' diye ricada bulundu. Borç isteyen, 'Allah kefil olarak yeter' diye karşılık verdi. Bunun üzerine, ödeme için bir vade tayin ederek ona istediği meblâğı teslim eden adam, 'haklısın' diye ilâve etti. Borç alan şahıs gemiye bindi ve işine gitti. Ama bundan sonra, tayin edilen vade zamanında geri dönmek için bir gemi aradığında bulamadı. Hal böyle olunca o, bir kirış aldı, içine bir delik açıp bin dinarı ve borç aldığı adama göndereceği mektubu deliğe soktu. Parayı sakladığı bu yeri tıkadıktan sonra kirışı denize doğru alıp götürdü ve şöyle dedi : 'Allah'ım! Biliyorsun ki birisinden bin dinar borç aldım, benden kefil istediğinde ona : 'Allah kefil olarak yeter', dedim. O, bu kefâleti kabul ettiği gibi,

(x) M. Hamidullah, LE PROBEME DES ORIGINES DES SÜRATES PERSONNELLES DANS L'ISLAM, Recueils de la société Jean Bodin Pour l'histoire comparative des insittutions, Tome XXVIII, Les Sûretés Personnelles, s. 327 - 343, Edition de la librairie encyclopédique Bruxelles 1974.

Diyonel Dergisi (1981) Yıllığı,

Hicret Özel Sayısı, Ankara,

s. 217 - 232.

04 AGUSTOS 1993

das en Granada. M. Kh. Masud analiza un procedimiento jurídico (*al-yamīn ma'a l-šāhid*, literalmente «juramento con un único testigo»), que ha sido uno de los más debatidos a lo largo de la historia por sus profundas implicaciones sociales y políticas, e intenta desvelar el contexto en el que surgió dicho procedimiento. P. Scholz, cuyo libro sobre el Derecho procesal mālikī ya sido reseñado en esta revista³, investiga hasta qué punto la práctica legal ha quedado reflejada en las obras de *furū' al-fiqh*, utilizando para ello una metodología novedosa y clarificadora. El artículo de W. Hallaq sobre la correspondencia entre cadīs ofrece ejemplos concretos de cómo la práctica judicial puede modificar y definir la doctrina legal, con interesante material relativo al Magreb y a al-Andalus. Si el artículo de M. Kh. Masud ya pone de manifiesto el interés de los diccionarios biográficos de cadīs para recuperar información sobre la práctica judicial, el de M. D. Bakar utiliza el material biográfico temprano sobre los cadīs egipcios para analizar la relación entre el nombramiento y el cese de los jueces y su formación intelectual y profesional. Un pleito del siglo XVI permite a M. Arcas Campoy recrear algunos aspectos relativos a las competencias, actuaciones y jurisdicciones del cadí y otras figuras relacionadas en la frontera oriental del reino nazarí. Unas coordenadas espaciales y temporales concretas constituyen también el entramado del artículo de B. Jokisch, en el que se pone de manifiesto nuevamente la riqueza del material contenido en los diccionarios biográficos que, en este caso, permite reconstruir quiénes eran los jueces en la Siria mameluca, cuál era su formación y cuáles eran sus relaciones con el poder político.

Se cierra esta sección monográfica con la semblanza que M.^a J. Viguera traza de S. Vila⁴, cuya obra sobre Derecho islámico ha servido de inspiración a todos los investigadores españoles que nos hemos aproximado a este campo de estudios. Es un campo en expansión, en el que está aumentando vertiginosamente el número y la calidad de las publicaciones. En último término, este aumento no hace sino reflejar el hecho de que la comprensión de las sociedades islámicas pre-modernas no puede llevarse a cabo sin prestar atención al campo jurídico en sus múltiples facetas y que, al hacerlo, no se puede partir de los estereotipos que se han ido construyendo sobre el Derecho islámico, estereotipos en general negativos (rigidez, fosilización, arbitrariedad...), y que se siguen repitiendo sobre todo en manuales de Derecho general. Los artículos aquí reunidos son una buena muestra de lo contrario.

³ Vid. *Al-Qantara* XIX (1998), 528-531, reseña de Cristina de la Puente.

⁴ Fue leída en la inauguración del Congreso, seguida por la contribución del Profesor J. Aguirre Sádaba, «Granada y los estudios de Derecho islámico».

PROCEDURAL LAW BETWEEN TRADITIONISTS, JURISTS AND JUDGES: THE PROBLEM OF YAMĪN MA' AL-ŠĀHĪD*

Muhammad Khalid MASUD
Islamic Research Institute-Islamabad

The significance of the study of the procedural law in Islam cannot be overstressed. There have been continuous influential debates about procedural laws among the traditionists, jurists and judges throughout Islamic history. In the pre-modern period, Ibn Qayyim (d. 751/1350) wrote a critical review of Islamic procedural laws in his book *al-Ṭuruq al-Ḥukmiyya*, meaning procedural laws. He argued, among other things, that circumstantial evidence (*qarīna* and *firāsa*) and written documents should also be counted as evidence.¹ Recently the Federal Shari'at Court in Pakistan held reference sessions on the subject of *shahāda* (witness as evidence) in 1980s. In a 1995 legislation in Malaysia, *bayyina*, *shahāda* and *qarīna* were redefined to allow modes of evidence, other than witness.² The continuity of these debates about procedural law illustrates the perennial interaction between judicial practice and written Islamic law.

Modern critical studies of Islamic law have also underscored the influence of the judicial practice on the theory of Islamic law in its formative period and of the continuing changes in the procedural law in later periods. Émile Tyan³ observed that *qāḍīs* had more free hand regarding witness and method of proof in the early period.⁴ He notes that the changes began to take place in the second half of the seventh century⁵ when *mazālim* courts were established beside the *qāḍī* courts and a distinction was made between *Shari'a* and *siyāsa*

* An earlier version of this paper was presented at the «II Joseph Schacht Conference on Theory and Practice in Islamic law: the role of Qāḍīs in Islamic law: Theory and Practice», Granada, 16-20 December 1997.

¹ Ibn Qayyim, *Al-Firāsa* (also titled as *Al-Ṭuruq al-Ḥukmiyya*), edited by Salāḥ Aḥmad al-Samarrā'ī (Baghdad: Maktabat al-Quds, N.d.), 190 ff., and *I'lām al-Muwaqqi'in 'an Rabb al-'Ālamīn* (Cairo: Maktabat Kulliyat al-Azhar, 1973), vol. 1, 90-106. *Al-Ṭuruq al-Ḥukmiyya* is specifically devoted to procedural laws while the *I'lām* deals with the institution of *iftā'* and discusses also the problems relating evidence.

² *Kelantan Evidence Enactment of the Syariah Court 1991, Enactment 2 of 1991* (As at 10th March 1995) (Kuala Lumpur: International Law Book Services, 1995).

³ Tyan, E., *Histoire de l'organisation judiciaire en pays d' Islam* (Leiden, 1960); and «qāḍī», *The Encyclopedia of Islam*. New Edition. Vol. IV (Leiden: Brill, 1978).

⁴ Tyan, 238.

⁵ Tyan, 47.

kararıyla mümkündür. Savcının yetkisi, sadece buna ilişkin talebi sulh hakimine iletmekten ibarettir.

Yönetmeliğin bu eksiklik ve yanlışlıkları yanında getirdiği önemli hükümler de elbette bulunmaktadır. Bunlardan ilki, 6.maddenin 5. fıkrasındaki hakların öğretilmesinin zamanlamasıyla ilgilidir. Gerçekten CMUK m.135, kolluğun sanığı hakları konusunda aydınlatma yükümlülüğünü onunla ilk temas anında değil, ifade alma sırasında öngörmüştü. Yönetmelik bu hükmüyle, yakalanma sırasında, hem de suç ayırımı gözetmeksizin, yakalanan sanığa yakalanma nedeni, susma ve müdafiden yararlanma ve yakalandığını yakınlarına duyurabilme haklarının kolluk tarafından öğretilmesi yükümünü getirmiştir. Bu düzenlemenin CMUK' u aştığını ancak, anayasal çerçevede kaldığını tespit etmemiz gerekiyor. Fakat, bu düzenlemedeki "suç ayırımı gözetilmeksizin" kaydının önemli olmakla birlikte, 3842 sayılı kanununun 31 ve DGMKYUK' nun 16.maddeleri dikkate alındığında anlamsız kaldığını da ifade etmeliyiz. Yapılması gereken, haklara sahip olmak bakımından sanık ayırımı yasal çerçevede ortadan kaldırmaktır.

Yönetmeliğin diğer bir önemli yönünü de, küçükler bakımından yakalama ve ifade alma işlemlerini çok iyi bir şekilde düzenlemesi olmuştur (Yönetmelik m,18). Ayrıca 26.maddesindeki masumluk karinesine saygı ve hazırlık soruşturmasının gizliliğine verdiği anlamın da olumlu olduğunu belirtmeliyiz.



ŞAHİTLİĞİN GEÇERLİLİK ŞARTLARININ ÖNCEKİ HUKUKUMUZDAKİ DÜZENLENİŞ BİÇİMİ

Yrd.Doç.Dr. Murat ŞEN*

I. GİRİŞ

Bu çalışmamızda, önceki hukukumuzda bir delil türü olan şahitliğin davaya uygunluğunu ve şahitler hakkında yapılan güvenilirlik soruşturmasını inceleyeceğiz¹. Konuyu, şahitliğin mahkeme tarafından kabul edilmesi, şahitlik yapma usulü, şahitliğin davaya uygunluğu, şahitlerin ifadelerinde tutarsızlık ve şahitler hakkında güvenilirlik soruşturması yapılması başlıkları altında ele alacağız.

II. ŞAHİTLİĞİN MAHKEME TARAFINDAN KABUL EDİLMESİ

Şahitlerde aranan şartlar mevcut olsa bile, her şahitlik beyanı mahkemede delil olarak kabul edilemez. Bunun için, önceden dava açılması, açık gerçeğe ve herkesçe bilinen hususlara aykırı olmaması, çelişkili olmaması ve davayı ispat için yapılması şartları aranmaktadır.

A. Önceden Dava Açılması

Özel hukukla (hukûk-ı ibâd) ilgili davalarda şahitliğin mahkeme tarafından kabul edilmesi için şahitlikten önce davanın açılmış olması gereklidir². Çünkü şahitlik, davacının iddiasını doğru çıkarmak için yapılır ve onun iddiası da ancak kendisinin veya vekilinin dava açmasıyla

* Atatürk Üniversitesi Erzincan Hukuk Fakültesi Öğretim Üyesi.

¹ Bu konu ile bağlantılı olarak bkz. ŞEN, Murat: "Önceki Hukukumuzda Şahitliğin Tanımı Şartları ve Nisabı", A.Ü.Erzincan Hukuk Fakültesi Dergisi, 75. Yıl Armağanı, C. II, S. 1, Erzincan 1998, s. 283-312.

² KESKİOĞLU, Osman: Fıkıh Tarihi ve İslâm Hukuku, Ankara 1988, s. 253; KARAMAN, Hayreddin: Anahatlarıyla İslâm Hukuku, C. I, İstanbul 1987, s. 335; CİN, Halil /AKGÜNDÜZ, Ahmet : Türk-İslâm Hukuk Tarihi, C. I, İstanbul 1990, s. 410.

Hüccet

Hadis

Sahid

Zahir

Bâtin

Hüküm

18 EKIM 1993

A. Boul

La loi du 11 mars 1957 n'autorisant, aux termes des alinéas 2 et 3 de l'article 41, d'une part, que les « copies ou reproductions strictement réservées à l'usage privé du copiste et non destinées à une utilisation collective » et, d'autre part, que les analyses et les courtes citations dans un but d'exemple et d'illustration, « toute représentation ou reproduction intégrale, ou partielle, faite sans le consentement de l'auteur ou de ses ayants droit ou ayants cause, est illicite » (alinéa 1^{er} de l'article 40).

Cette représentation ou reproduction, par quelque procédé que ce soit, constituerait donc une contrefaçon sanctionnée par les articles 425 et suivants du Code Pénal.

© G.-P. MAISONNEUVE ET LAROSE, 1990

ISSN : 0585-5292

ISBN : 2-7068-1012-2

Imprimé en France

Studia Islamica, 72, 1990 Paris, 5-18.

LE JUGEMENT COMME PREUVE. PREUVE JURIDIQUE ET VÉRITÉ RELIGIEUSE DANS LE DROIT ISLAMIQUE HANÉFITE

Dergi / Kırak
Kütüphane de Marcotte

1. Le Droit Islamique classique, le *fiqh*, fait partie d'un discours religieux qui nie à la raison humaine la capacité d'acquérir une connaissance de la vérité sans l'aide de la révélation. Les juristes islamiques expriment leur méfiance vis-à-vis des capacités de la raison humaine par leur manière de conceptualiser la réalité, dans les termes opposés de *zâhir*, « apparence extérieure » et de *bâtin*, « réalité intérieure ». Le *zâhir* signifie la dimension de la réalité perceptible par les sens et, pour cela, accessible à l'observation des tiers qui peuvent par la suite communiquer leurs observations verbalement. Le *bâtin* signifie le savoir, la volonté, les motivations, qui conditionnent, à l'intérieur de chaque individu, ses actions et qui ne sont accessibles qu'à Dieu et qu'à l'individu concerné. Le *bâtin* est sujet aux normes de la religion mais il échappe au contrôle de la justice. La vie intérieure, le *bâtin*, du croyant, est — comme le disent les juristes — « une affaire entre lui et Dieu », c'est-à-dire inaccessible aux hommes et à leurs institutions. Le *qâdî* est obligé de donner son jugement d'après le *zâhir*, l'apparence extérieure. C'est pour cela que les règles du droit que le *qâdî* doit appliquer concernent elles aussi seulement le *zâhir*(1).

(1) Joseph Schacht, *G. Bergsträsser's Grundzüge des islamischen Rechts* (Berlin und Leipzig, 1935), pp. 31-35; Chalk Chehata, *Études de Droit Musulman*, vol. 1 (Paris, 1971), p. 11; B. Johansen, « Die sündige gesunde Amme. Moral und gesetzliche Bestimmung (*hukm*) im islamischen Recht », in Axel Havemann und Baber Johansen (eds.), *Gegenwart als Geschichte. Islamwissenschaftliche Studien. Fritz Steppal zum fünfundsiebszigsten Geburtstag* (Leiden, Brill, 1988), pp. 264-282.

SHAHĀDAH: THE ROLE OF WITNESSES IN THE
ISLAMIC LAW OF EVIDENCE

by

Abuhamid M. Abdul-Quadir

A dissertation submitted to the faculty of
The University of Utah
in partial fulfillment of the requirements for the degree of

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	86729
Tas. No:	297.5 ABD.S

Doctor of Philosophy

in

Middle East Studies--Arabic

Department of Languages and Literature

University of Utah

December 1997

- Yemin
- Sahit

أحاديث القضاء باليمين مع الشاهد دراسة نقدية

ياسر الشمالي*

ملخص

المطلب الثاني: توهم مخالفة الحديث للسنة الثابتة.
المطلب الثالث: دفع التعارض بين حديث((القضاء باليمين مع الشاهد)) والقرآن الكريم.
الخاتمة: وفيها أهم نتائج الدراسة.

عرض هذا البحث للأحاديث الواردة التي تفيد جواز القضاء باليمين مع الشاهد تخريباً ودراسة وبياناً لدى ثبوته، مع مناقشة المطاعن الموجهة له من الجهة الاستنادية، ومن جهة المعنى بتوهم معارضته للسنة الثابتة، أو توهم معارضته للقرآن الكريم.
وخلص البحث إلى صحة الحديث وشهرته وصلاحيته ليكون مرجعاً للفقهاء والقضاة يستندون عليه باعتباره وسيلة من وسائل الإثبات الشرعية بشروطه المعتبرة.

المطلب الأول

تخريج حديث: (أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قضى باليمين مع الشاهد) وتحقيق القول في ثبوته، ومناقشة المطاعن الموجهة له

المقدمة

أولاً: تخريج الحديث
هذا الحديث مروى عن أكثر من عشرين صحابياً كما أفاده ابن الجوزي والحافظ ابن حجر العسقلاني^(١). وهذه الرويات بعضها صحيح وبعضها حسن وبعضها ضعيف. وإليك أشهر هذه الرويات وأصحها، تخريباً وحكماً، ومناقشة للاعتراضات والمطاعن من جهة الرواية.

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين، أما بعد:
فإن مسألة القضاء بالشاهد مع اليمين من الأمور ذات الأهمية باعتبارها وسيلة من وسائل الإثبات الشرعية التي حصل فيها الخلاف بين علماء الإسلام، ومن أسباب هذا الخلاف التنازع في ثبوت الحديث الوارد في ذلك ومعارضته في الظاهر لأحاديث صحيحة متفق على ثبوتها، وكذلك معارضة هذا الحديث في الظاهر لآيات من القرآن الكريم منها قوله تعالى: (واستشهدوا شهيدين من رجالكم فإن لم يكونا رجلين فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء ...) (البقرة، الآية ٢٨٢).

أولاً: رواية ابن عباس
قال الإمام مسلم: وحدثننا أبو بكر بن أبي شيبه ومحمد بن عبد الله بن نمير، قالوا: حدثنا زيد - وهو ابن حباب - حدثني سيف بن سليمان أخبرني قيس بن سعد، عن عمرو بن دينار، عن ابن عباس أن رسول الله صلى الله عليه وسلم (قضى بيمين وشاهد)^(٢).

وقد حاولت هذه الدراسة التوفيق بين النصوص الواردة في هذه المسألة ببحث علمي مستقل يستوفي جوانبه الحديثية من جهة السند والمتن، وهو يمثل نموذجاً من نماذج دراسة مختلف الحديث.

هذا الحديث من هذا الوجه أخرجه أيضاً كل من أبي داود في سننه، كتاب الأفضية، باب القضاء باليمين والشاهد^(٣)، والنسائي في السنن الكبرى، كتاب القضاء، باب الحكم باليمين مع الشاهد الواحد^(٤) وابن ماجه في سننه، كتاب

وقد اشتملت الدراسة على ثلاثة مطالب وخاتمة:

المطلب الأول: تخريج حديث (أن النبي صلى الله عليه وسلم قضى باليمين مع الشاهد) ودراسته.

(١) ابن حجر، فتح الباري، الطبعة البهية، مصر، ج٥، ص ٢١٥، الزيلعي، نصب الراية، ج٤، ص ٩٧، دار الحديث، القاهرة.
(٢) صحيح مسلم، تحقيق عبد الباقي، دار إحياء الكتب، ج٣، ص ١٣٣٧، رقم ١٧١٢، كتاب الأفضية، باب القضاء باليمين والشاهد.

(٣) سنن أبي داود، تحقيق عزت الدعاس وعادل السيد، دار الكتب العلمية، ط ١، ج ٤، ص ٣٢، رقم ٣٦٠٨.

(٤) السنن الكبرى، تحقيق عبد الغفار البنداري وسيد كسروي، دار

الكتب العلمية، ط ١، ج ١، ص ٤٩٠، رقم ٦٠١١.

* كلية الشريعة، الجامعة الأردنية. تاريخ استلام البحث ١٩٩٩/١٠/٥ وتاريخ قبوله ٢٠٠٠/١١/٣٠.

Kayıtlı ve
Savunma Bakanlığı

8

T.C.

Marmara Üniversitesi
Sosyal Bilimler Enstitüsü
Tefsir ve Hadis Bölümü
İslam Hukuku Ana Bilim Dalı

**İSLAM YARGILAMA HUKUKUNDA
İSBAT VASITASI OLARAK
ŞAHİTLİK**

İslam Hukuku
Yüksek Lisans Tezi

Hazırlayan
Kemal YILDIZ

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	52107
Tas. No:	347-22 YIL.İ

TE L

Danışman

Doç.Dr. İbrahim Kâfi DÖNMEZ

İstanbul- 1989

İSBAT 1998



KAYNAKÇA

- Becker, Herman (Çev.Dura, Suat): İsviçre Borçlar Kanunu Şerhi, İkinci Bölüm, Çeşitli Sözleşme İlişkileri, Madde, 184-551, Ankara 1993.
- Bilge, Necip: Borçlar Hukuku (Özel Borç münasebetleri), Ankara 1971.
- Bucher, Eugen: Obligationenrecht Besonderer Teil, 3. erweiterte Auflage Zürich 1988.
- Edis, Seyfullah: Medeni Hukuka Giriş ve Başlangıç Hükümleri, Gözden Geçirilmiş 4. bası, Ankara 1989.
- Gauch, Peter : Der Werkvertrag 3. Auflage. Zürich 1985.
- Gautschî, Georg Berner Kommentar: Das Obligationenrecht, 2. Abteilung Die Einzelnen Vertragsverhaeltnisse, 3. Teilband, Der Werkvertrag, Bern 1967. (3.Teilband).
- Gautschi, Georg: Berner Kommentar, Das Obligationenrecht, 2. Abteilung Die Einzelnen Vertragsverhaeltnisse, 5. Teilband, Bern 1964. (5. Teilband).
- Hatemi, Hüseyin Serozan, RonaArpacı, Abdulkadir: Borçlar hukuku, Özel Bölüm, İstanbul 1992.
- Oğuzman M., Kemal: Medeni Hukuk Dersleri, Gözden Geçirilmiş 7. Bası, İstanbul 1994.
- Pedrazzini, Mario M.: Werkvertrag, Verlagsvertrag, Lizenzvertrag, in Schweizerisches Privatrecht, Bd. VII/1, Basel und Stuttgart 1977.
- Tandoğan, Haluk: Borçlar Hukuku Özel Borç İlişkileri, C.II, Dördüncü Tıpkı Basım İstanbul 1989.
- Wagen, Slongo Doris: Der Softwareherstellungsvertrag, Zürich 1991.
- Yavuz, Cevdet: Türk Borçlar Hukuku, Özel Hükümler, Genişletilmiş ve Yenilenmiş 5. baskı, İstanbul 1997. (Borçlar Özel).
- Yavuz, Cevdet: Türk-İsviçre ve Fransız Menedi Hukuklarında Dolaylı Temsil, Doktora Tezi, İstanbul 1983. (Tez).
- Zimmerman, Peter: Der Geist-Werkvertrag, Basel und Frankfurt am Main 1984.

ÖNCEKİ HUKUKUMUZDA ŞAHİTLİĞİN
TANIMI ŞARTLARI VE NİSABI

Murat ŞEN*

GİRİŞ

I- Genel Olarak

Mecelle'nin, bir kimsenin diğer kimseden hâkim huzurunda hakkını talep etmesi olarak tanımladığı dava (1), günümüz Medeni yargılama hukukunda, bir başkası tarafından hakkı ihlal edilen veya tehlikeye sokulan veya kendisinden haksız bir talepte bulunulan kimsenin mahkemeden hukuki koruma istemesine denir (2). Mahkemeden hukukî koruma isteyen kimse davacı; diğeri de davalıdır.

Davacı, iddiasının doğruluğuna hâkimi inandırmak için bir takım vasıtalara müracaat eder ki bunlara delil adı verilir (3). Bunlar, günümüz Medeni yargılama hukukunda kesin ve takdiri deliller olmak üzere ikiye ayrılır. Kesin deliller, ikrar, kesin hüküm, senet ve yemin olmak üzere dört tane iken, takdiri deliller, şahit, bilirkişi, keşif ve özel hüküm sebeplerinden ibarettir (4).

Günümüz ceza yargılaması ise, devletin belli makamlarının somut bir olayda suç isnadından çıkan uyuşmazlığı yargılaması olup (5), suçtan toplumun zarar gördüğü, dolayısıyla koğuşturmanın toplum adına yapılması gerektiği esasına dayanır. Bu koğuşturmayı yürütmek üzere de savcılıklar ihdas edilmiştir (6). Ceza

- * A.Ü.Erzincan Hukuk Fakültesi Araştırma Görevlisi
- (1) Mecelle, m. 1613. Mecelle'nin metni için bkz. Mecelle-i Ahkâm-ı Adliyye, İstanbul 1305; Ali Himmet BERKİ, Açıklamalı Mecelle, İstanbul 1990; Ahmet AKGÜNDÜZ, İslâm ve Osmanlı Hukuku Külliyyatı, Diyarbakır 1986.
- (2) Baki KURU/Ramazan ARSLAN/Ejder YILMAZ, Medenî Usul Hukuku, Ankara 1989, s. 140.
- (3) İlhan E. POSTACIOĞĞU, Medeni Usul Hukuku, İstanbul 1970, s. 445-446.
- (4) Bu konuda geniş bilgi için bkz. KURU/ARSLAN/YILMAZ, s. 255 vd.
- (5) Nurullah KUNTER, Muhakeme Hukuku Dalı Olarak Ceza Muhakemesi Hukuku, 8. B., İstanbul 1986, s. 122-123.
- (6) Erdener YURTCAN, Ceza Yargılaması Hukuku, 3. B., İstanbul 1987, s. 24-25; İslâm adliye teşkilatında bu vazifeyle görevli memurlar hakkında geniş bilgi

- الشهادة على الشهادة.
- والرجوع عن الشهادة.
- واختلاف الشهادة عن الدعوى.
- والاختلاف بين الشهادات.

أما في الخاتمة، فقد لخص فيها ما توصل إليه من نتائج،
وأهمها:

- يحلف الشاهد إذا كان وحده وتطرت إليه تهمة.
- تقبل شهادة النساء وحدهن فيما لا يطلع عليه الرجال، ويكفي امرأة عدلة.
- الرجوع عن الشهادة قبل الحكم مبطل للشهادة.
- إذا شهد بالمال رجل وعشر نسوة، ثم رجع الرجل عن الشهادة أو رجعوا جميعاً ضمن الرجل، نصف المحكوم به.

612 K

017.49538

KEN. D

115 OCAK 1993

٣ - ١٩ - ١٣٠

59717

اسم الرسالة : أحكام الشهادات في المذاهب الأربعة. (ماجستير).
إعداد الطالب : محمد بن عثمان بن سليمان المنيعي.
إشراف : الدكتور طنطاوي مصطفى طنطاوي.
تاريخ الرسالة : ١٣٩٣ - ١٩٧٣ م.
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة مقدمة، وثلاثة أقسام، وخاتمة.

في المقدمة، تحدث الطالب عن أهمية الشهادات في إعانة الحكام
على الفصل في القضايا وتحقيق العدل وإيصال كل ذي حق إلى حقه.
أما القسم الأول: فقد عرف الشهادة لغةً واصطلاحاً، والفرق
بينها وبين البينة، وبينها وبين الخبر، وحكمة مشروعية الشهادة.
وفي القسم الثاني: ذكر أركان الشهادة، وقال: إنها خمسة،

وهي:

الشاهد.

والمشهود به.

والمشهود له.

والمشهود عليه.

ومجلس القضاء.

وأما القسم الثالث: فقد خصصه لأحكام عامة تتعلق بالشهادة

ومنها:

الثامن: الوصية بالإشهاد.

التاسع: التواصي بالحق والصبر والمرحمة.

أما الباب الثاني: وصايا موضوعية، ويشمل تمهيداً وستة فصول.

أما التمهيد فقد بين فيه المراد بالوصايا الموضوعية.

- وأما الفصل الأول ففي النهي عن الشرك، تبيين الشرك وأصناف المشركين، ومنهج القرآن في ابطال الشرك.

- وأما الفصل الثاني: ففي الأمر بالإحسان إلى الوالدين وبرهما.

- والفصل الثالث: النهي عن الدنو من الفواحش، بحث ومعنى الفاحشة، النهي عن قتل الأولاد، النهي عن القتل، صيانة مال اليتيم، العدل والوفاء، التمسك بالكتاب والسنة.

وأما الخاتمة فقد لخص فيها ما توصل إليها من نتائج، ومنها:

أ - الوصية معروفة عند اليهود والنصارى، وقد ذكرت في العهد القديم.

ب - كانت المرأة في الجاهلية تعتد سنة كاملة بعد موت زوجها، تعيش في بيت حقير، لا تغتسل ولا تنتظف، وقد هذب الإسلام ذلك جميعه.

ج - الوصية لوارث منسوخة بآيات الموارث، وبقوله ﷺ: «لا وصية لوارث».

د - يجب العدل بين الناس، وحفظ حقوقهم المادية والمعنوية.

هـ - يجب التمسك بالكتاب والسنة، وترك البدع والأهواء.

612K
د. د. د. د.

017,49538
KEXA

X - SAHIT

- SABSIR
- HAK
- TARKAK
- 'ODET
- MIRAS
- LOKMAN
- IBRAHIM
- VASİYET

- AHID
- ADL
- MAL
- YETIM
- KATIL
- FUMUS
- ŞIRK
- İHSAN

١٠٧ - ٦٩ - ٢

اسم الرسالة : الوصية في القرآن الكريم (دكتوراه).

إعداد الطالب : أنس بن جميل طيارة.

إشراف : الأستاذ سيد أحمد صقر.

تاريخ الرسالة : ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م.

مباحث الرسالة : تشمل الرسالة مقدمة وتمهيداً وباين وخاتمة.

ذكر الطالب في المقدمة معنى الوصية لغةً واصطلاحاً، وفي التمهيد تحدث عن الوصية في الكتب السماوية، والوصية عند العرب قبل الإسلام.

أما الباب الأول: «الوصية في القرآن الكريم» فيشمل تسعة فصول:

الأول في بيان الآيات التي ذكرت فيها «الوصية»

الثاني: في وصية ابراهيم.

الثالث: في وصية لقمان.

الرابع: الوصية قبل نزول آية الموارث.

الخامس: آيات الموارث.

السادس: الوصية بالعدة.

السابع: الوصية عند الإطلاق.

- وفي الفصل الخامس: تحدث عن صلاة الجمعة للمسافر، ومقدار السفر المسقط للجمعة عن المسافر.
 - وفي الفصل السادس: تحدث عن ابن السبيل، ومقدار ما يأخذ من الزكاة.
 - وفي الفصل السابع: تحدث عن إباحة الفطر للمسافر ومقدار السفر المبيح للفطر.
 - وفي الفصل الثامن: تحدث عن حكم الفطر للمسافر اذا أقام اثناء سفره أقل من المدة القاطعة لحكم السفر.
 - وفي الفصل التاسع: تحدث عن الإقامة التي ينقطع بها حكم السفر، وحكم الملاح الذي يديم السفر.
 - وفي الفصل العاشر: تحدث عن أن المَحْرَم شرط لوجوب الحج على المرأة، ومقدار المسافة التي لا يجوز للمرأة أن تخرج فيها دون زوج أو محرم.
 - وفي الفصل الحادي عشر: تحدث عن حكم سفر المرأة بدون إذن زوجها من غير عذر، وعن حضانة الصغير إذا سافر أحد الأبوين الى بلد بعيد عن بلد الآخر.
 - وفي الفصل الثاني عشر: تحدث عن سفر المدين، ومقدار السفر الذي يمنع المدين منه.
 - وفي الفصل الثالث عشر: تحدث عن حكم شهادة الكفار على وصية المسلم في السفر.
- وفي الخاتمة، لخص الطالب ما توصل إليه من نتائج.

612 K : ٥١٥ صلا

٥١٧.٤٩٥٣٨ / K&L.D : علم

✓ - SAHIT
- BAYRAM
- MAHREM
- HAC
- ORUG
- ZEKAT
- CUMUT
- MESH (FKH)
- SEFER

١٢٩ - ١٨ - ٣

اسم الرسالة : أحكام السفر في الشريعة الإسلامية (ماجستير).
إعداد الطالب : سعد بن سعيد بن عواض القحطاني / (ماجستير).
إشراف : الأستاذ الدكتور أحمد فهمي أبو سنة.
تاريخ الرسالة : ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م.
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة مقدمة، وتمهيداً، وثلاثة عشر فصلاً، وخاتمة.

- أما المقدمة، فقد بين فيها أسباب اختيار البحث ومنهجه وخطته.
- وأما التمهيد، فقد بين فيه الطالب أن السفر عارض من عوارض الأهلية، وسبب من أسباب تخفيف الأحكام.
 - وأما الفصل الأول، فتحدث فيه عن تعريف السفر لغةً وشرعاً، ومقدار السفر الذي تشرع فيه الرخص، وحكم قطع السفر في زمن قصير.
 - وفي الفصل الثاني: وجوب المسح على الخفين، ومقدار السفر الذي يجوز فيه المسح على الخفين.
 - وفي الفصل الثالث: تحدث عن صلاة المسافر، والسفر المرخص للقصر، وحكم قضاء فوائت السفر والحضر.
 - وفي الفصل الرابع: تحدث عن جمع الصلاة في السفر، تقديماً وتأخيراً.

Rahidha
Schmidt
50

BOAZ COHEN

TESTIMONIAL COMPULSION IN JEWISH, ROMAN, AND MOSLEM LAW

Ignace Goldziher, a past master in everything pertaining to Islam, was profoundly interested in the influence of Jewish and Roman Law upon Muhammadan jurisprudence.¹⁾ In 1887 in an article²⁾ entitled *Das Prinzip der istishāb in der muhammedanischen Gesetzwissenschaft*, he pointed out, first that in the school of Mālik ibn Anas, laws were adapted in the interest of the public³⁾ *al-Muslahat* according to the principle of *istishāh*, and notes the analogy of *corrigerre jus propter utilitatem publicam* of the Roman Law⁴⁾ and the similar motivation of the rabbis "because of the welfare of society". Secondly, he showed that the notion of *istishāb*, according to which a judge posits the continuation of the previous status as long as there is no evidence of its cessation, has its counterpart in Roman and Talmudic Law (*Hazakah*). Thirdly, he noted that the rule of law that the certain is not superseded by the doubtful, *inna la yakīna lā yazālu bish-shakki*, found in al-Ghazālī's *Ihyā* is paralleled by the rabbinic maxim: "A doubtful matter does not take precedence over a certainty" (Hul. 10a).

In one of his most famous works,⁵⁾ he called attention to the fact that Islam borrowed many legal rules from Roman law, and that Byzantine influence can readily be

¹⁾ As a matter of fact, in a monograph on *The Origin of Moslem Jurisprudence* (written in Hungarian), Budapest 1884, he touches upon this problem for the first time.

²⁾ *W. Z. K. M.*, I., 1887. cf. especially pp. 229, 231, 233, and the article *Istishāb* in the *Encyclopedia of Islam*, II. 562.

³⁾ cf. Goldziher, *Vorlesungen über den Islam*, Heidelberg 1925, p. 379 note 14.

⁴⁾ He is alluding to Digest I, 1. 7. 1: *Jus praetorium est, quod praetores introduxerunt adjuvandi vel supplendi vel corrigendi juris civilis gratia, propter utilitatem publicam*; on *utilitas publica*, cf. the monograph on this subject by A. Steinwenter in *Festschrift Paul Koschaker*. Weimar 1939. pp. 84—102, cf. also Grosso in *Studia et Documenta Historiae et Juris* VIII, 1942, pp. 171—172. and R. Monier, *Manuel Élémentaire de Droit Romain*, vol. I. 6th. ed., Paris 1947, p. 7, note 3.

⁵⁾ *Muhammedanische Studien*, Halle II, 1889 75—76.

Edited by Samuel LÖWINGER
Alexander SCHEIBER
Joseph SOMOGYI

detected in many Moslem juridical doctrines and methods. Due to direct influence is the principle *affirmandi incumbit onus probandi*,⁶⁾ the rule that the oath is incumbent in the first place upon the defendant, different types of presumptions, methods of legal deductions, such as *consuetudo aut rerum perpetuo similiter judicatarum auctoritas*,⁷⁾ the law of *Rai*, which is the Arabic equivalent of *opinio prudentium*⁸⁾ and the power given to the *Fuqahā* concerning *interpretatio juris civilis*. In 1911 in a review⁹⁾ of a monograph by F. Schmidt, *Die Occupatio im Islamischen Recht*, Goldziher noted that Moslem and Roman juridical casuistry¹⁰⁾ were very similar and that many Muhammadan legal ideas originated in Byzantine circles. Consequently the study of early Muhammadan jurisprudence is significant also for the discovery of vestiges of Roman provincial law. Elsewhere,¹¹⁾ Goldziher remarks

⁶⁾ Digest 22, 3. 2. which was taken over into Canon Law, cf. St. Ivo, Panormia V. 18 (*Patrologia Latina*, ed. Migne, vol. 161, p. 1218). For a slight modification of this rule, cf. Theodosian code XI. 39. 1. and 12. For the Tannaitic statement "The burden of proof is on the plaintiff" cf. Mishnah, Baba Kamma III. 11, Baba Batra IX. 6, Bekorot II. 6, and Zuri, Rabbi Akiba, Jerusalem 1924, p. 78, note 1. For the Arabic law, cf. Pedersen, *Der Eid bei den Semiten*, p. 184.

⁷⁾ Digest I. 4. 3. 8. For presumption, cf. G. Donatuti, *Le Praesumptiones iuris in diritto romano*. Perugia 1930.

⁸⁾ cf. Gaius I. 7.

⁹⁾ *Deutsche Literaturzeitung*, vol. 32 (1911), p. 310—311.

¹⁰⁾ On Islamic casuistry, cf. Goldziher, *Vorlesungen über den Islam*, pp. 67—68.

¹¹⁾ *Encyclopedia of Islam* II. 102. In his review of Becker's *Beiträge zur Geschichte Aegyptens unter dem Islam in Deutsche Literaturzeitung*, vol. 24 (1903), p. 3136, Goldziher disputes the view of Victor Chauvin in *La Belgique Judiciaire*, 1900, no 97. that the Roman law *qui agros domino cessante desertos... excolere festinat* (Code of Justinian XI. 59. 8) was borrowed from the ancient Arabic customary law concerning *Ihyā al-Mauwat* (cf. Yahyā b. Adam, ed. Juynboll, p. 61 ff. and Rashid al-Bakrī, *Kitāb Lubāb al-Lubāb*, Tunis 1346, p. 232). He maintains on the contrary that the Arabic law was derived from Justinian's legislation. For the *ager desertus* which reminds one vividly of the *Nikse Retushin*, deserted property, T. Ketubot VIII. 3 and parallels, cf. J. J. Meyer-Collins: *Die Dereliktion im römischen Recht*, Kalmünz 1932, p. 80, and S. Romano, *Studi sulla Derelizione nel Diritto Romano*. Milan 1933, pp. 145—149.

IGNACE GOLDZIHAR
MEMORIAL VOLUME

Part. II. Jerusalem - 1958, s. 50-70

IRCICA: 22246/2

19 KASIM

3. Ibid., 17:201-5 and 254-55; 23:129-51.

4. Ibid., 18:320-25; 19:491-98; 20:6-8; and 22:461-64.

5. Ibid., 11:405-34 (note also 441-43 and 454-56) and 24:219-22; *Iliad*, trans.

Richard Lattimore (Chicago: The University of Chicago Press, 1974), 1:1-456.

6. Homer, *Odyssey*, 23:1-152 and 153-230.

7. Ibid., 9:39-61 and 105-566, esp. 526-35.

8. Ibid., 10:133-574, esp. 275-306 and 301-4. Yet nature is not always a friend to humans; see 21:416-18.

9. See Albert Camus, *Le Mythe de Sisyphe, Essai sur l'absurde* (Paris: Gallimard, 1942), 18: "Quel est donc cet incalculable sentiment qui prive l'esprit du sommeil nécessaire a sa vie? Un monde qu'on peut expliquer même avec de mauvaises raisons est un monde familier. Mais au contraire, dans un univers soudain privé d'illusions et de lumières, l'homme se sent un étranger. Cet exil est sans recours puisqu'il est privé des souvenirs d'une patrie perdue ou de l'espoir d'une terre promise. Ce divorce entre l'homme et sa vie, l'acteur et son décor, c'est proprement le sentiment de l'absurdité. Tous les hommes sains ayant songé à leur propre suicide, on pourra reconnaître, sans plus d'explications, qu'il y a un lien direct entre ce sentiment et l'aspiration vers le néant."

10. See Albert Camus, "L'Enigme" in *Essais* (Paris: Gallimard, 1965), 863: "Je ne sais pas, ou je sais mal, où je vais." Cited by Tony Judt in "The Lost World of Albert Camus, *The New York Review of Books* 41/46 (6 October 1994): 2. See also "L'Algérie déchirée" and "Lettre à un militant Algérien" in *Actuelles III (Chroniques algériennes 1939-1958)* (Paris: Callimard, 1958), 128, 143.

11. Homer, *Odyssey*, 5:13-17, 81-84, 148-58, and ff.

12. Albert Camus, *Lettres à un ami allemand* (Paris: Gallimard, 1948); see "Première lettre," pp. 19-20: "Vous me disiez: 'La grandeur de mon pays n'a pas de prix. Tout est bon qui la consomme. Et dans un monde où plus rien n'a de sens, ceux qui, comme nous, jeunes Allemands, ont la chance d'en trouver un au destin de leur nation doivent tout lui sacrifier.' Je vous aimais alors, mais c'est là que, déjà, je me séparais de vous. 'Non, vois disais-je, je ne puis croire qu'il faille tout asservir au but quel [on poursuit]. Il est des moyens qui ne s'excusent pas. Et je voudrais pouvoir aimer mon pays tout en aimant la justice. Je ne veux pas pour lui de n'importe quelle grandeur, fût-ce celle du sang et du mensonge. C'est en faisant vivre la justice que je veux le faire vivre.' "Vous m'avez dit: 'Allons, vous n'aimez pas votre pays.'" This is to be contrasted with Ibrahim Souss, *Letter to a Jewish Friend* (London: Quartet Books, 1989); originally published as *Lettre à un ami juif* (Paris: Seuil, 1988).

13. Jean-Paul Sartre, "Albert Camus" in *Situations IV* (Paris: Gallimard, 1964), 126-29: "Il [Camus] représentait en ce siècle, et contre l'Histoire, l'héritier actuel de cette longue lignée de moralistes dont les œuvres constituent peut-être ce qu'il y a de plus original dans les lettres françaises." Cited in Tony Judt, "The Lost World," 5.

The Testimony of Women in Islamic Law

Tāhā J. al 'Alwānī

The only verse in the entire Qur'an to equate the testimony of two women to that of one man is the so-called verse of debt (*āyat al dayn*), which occurs in Qur'an 2:282. This verse contains a significant amount of material that later jurists categorized variously as recommended or merely instructional (*irshād*) and without legal import. However, a very few jurists opined that the recording of debts, witnessing, and all other matters dealt with in the verse may be categorized as obligatory (*wājib*).

Whether we agree or disagree with a particular school, there is near unanimity among all jurists that the Qur'an's mention of testimony in relation to transactions was revealed to advise Muslims on how they might reduce the possibility of misunderstandings arising among themselves. Therefore, the entire matter of testimony was revealed to humanity by way of instruction. Obviously, instruction is one thing, while binding legal precepts are another matter entirely.

The verse of debt, moreover, may be seen as connecting testimony, the taking of witnesses, the agreement of both parties to the contract at the time of its ratification, and the judge's (*qāḍī*) acceptance of testimony given by the witnesses, as follows:

and call upon two of your men to act as witnesses; and if two men are not available, then a man and two women from among such as are acceptable to you as witnesses . . . (2:282)

The verse goes on to explain the reason for seeking testimony from two women in place of the testimony of one man, by saying ". . . so that if one of them should make a mistake, the other could remind her" (2:282).

Tāhā J. al 'Alwānī is a member of the Fiqh Academy of the Organization of the Islamic Conference, chairman of the Fiqh Council of North America, and president of the International Institute of Islamic Thought in Herndon, Virginia. This article was translated from the original Arabic by Yusuf Talal DeLorenzo, IIIT Research Department.

CINAYET
SAHIT
- IKRAA
- AKILE
- OIYET
- KISAS
- KATIL
- ÖMER

٣ - ٥٣ - ١٦٤

اسم الرسالة : فقه عمر بن الخطاب رضي الله عنه في الجنايات
وأحكامها، موازناً بفقهاء أشهر المجتهدين (دكتوراه)
إعداد الطالب : رويحي راجح الرحيلي
إشراف : الدكتور محمد شعبان حسين
تاريخ الرسالة : ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة مقدمة، وتمهيداً، وأربعة أقسام.

ذكر الطالب في المقدمة الأسباب التي دعت للكتابة في فقه عمر
رضي الله عنه، ثم ذكر خطته في البحث ومنهجه فيه.

- وأما التمهيد، فقد تحدث فيه عن مكانة عمر رضي الله عنه،
العلمية، مستشهداً على ذلك بالقرآن الكريم والسنة النبوية،
وأقوال السلف والخلف.

- أما القسم الأول (الجنايات)، فقد جعله في باين:

الأول في الجناية على النفس، وأنها إما أن تكون عمداً أو
شبه عمداً، أو خطأ، وآراء الفقهاء والراجح منها بالدليل.

والثاني، في «القصاص» فعرفه، وذكر دليل مشروعيته في
النفس وما دونها، ثم ذكر شروط القصاص، وما يمنع القصاص
وما لا يمنعه عند عمر رضي الله عنه وغيره من الفقهاء، ثم تحدث

عن القصاص فيما دون النفس، واستيفاء القصاص، وأنه للأولياء
بإذن الإمام.

- وأما القسم الثاني «دية النفس وما دونها» وقد بحث فيه: دية
النفس، الأجناس التي تؤخذ منها الدية، أسنان الإبل وإنها تختلف
لاختلاف أنواع القتل، اختلاف الدية من النقدين: الذهب،
والفضة، اختلاف الدية باختلاف الزمان والمكان.

- والباب الثاني: «دية ما دون النفس»، وفيه أربعة فصول، هي:

دية ما أزيل من أعضاء الإنسان،

دية الأعضاء المزدوجة «كاليدان والرجلين».

دية ما فيه أكثر من عضوين،

دية كسر العظام، دية الشجاج والجراح.

- وأما القسم الثالث: فقد جعله في بيان «من هي العاقلة»؟

فبحث من هي العاقلة عند عمر، الصبيان والنساء لا دخل
لهم في تحمل العقل، العاقلة تحمل دية القتل الخطأ وشبه العمد،
كيفية أداء الدية.

- أما القسم الرابع «طرق إثبات الجنايات» ففيه ثلاثة فصول، هي:

الإقرار وأنه ملزم لصاحبه في الجنايات وغيرها، الشهادة

يثبت بها القتل والجناية. على النفس وما دونها،

القسامة لغةً وشرعاً،

وفي الخاتمة بين الباحث أن فقه عمر رضي الله عنه فقه عظيم،

ينبغي الاعتناء به، والقيام على جمعه وتدوينه.

شهادة الأصول للفروع - والعكس - وحكمها في الفقه الإسلامي

عبدالله مصطفى ذيب الفواز

قسم الفقه وأصوله، كلية الشريعة، جامعة مؤتة، الأردن

ملخص

يبين هذا البحث عدم جواز شهادة الأصول للفروع - النسبيين - في الحقوق - إلا النكاح -؛ لأن الشاهد متهم بشهادته بجر النفع إلى المشهود له وحصوله إليه - الشاهد -، أو بدفع الضرر عن المشهود له. أما في النكاح، فإن الشهادة مقبولة؛ لأن التهمة منتفية، إذ القصد منها إظهار العقد من حالة السر إلى حالة العلن، ولأن الشاهد لا يجر بشهادته لنفسه نفعاً.

أما شهادة الأصول للفروع - الرضاعين - فهي جائزة؛ لأن العلاقة بينهم قاصرة على حرمة المناكحة، وكذا شهادة ابن الزنا للزاني والعكس، لعدم انتفاعهم بمال بعضهم بعضاً.

أما شهادة ابن الملاعة للملاعن والعكس، فهي غير جائزة؛ لأن الملاعن يمكنه أن يلحق الولد بنسبه، فتثبت التهمة في شهادتهم لبعض كشهادة النسبيين.

Abstract

This study shows that the parents, and immediate relatives' testimony is null and void except in marriage. In that, the witness can be accused of benefitting the person he is witnessing for or avoiding to cause him any harm. In marriage, the testimony is to make the marriage contract public. Regarding the parents' testimony to relatives in-law (relatives of lactation), it is allowed because no marriage relationship is permitted between them. This also applies to the son of the adulterous as they do not benefit from the money of each other. The testimony of (Ibn Mulana) is not accepted as the father can confirm his relationship to his son, thus, the charge can be confirmed.

Sahutlik

MADDE YAFIYLANDIRILAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

20 MAYIS 2003

- KEFAËT
X - SHAHIT
- VELÄYET
- NIŞAN
- KADIN
- KASIT
- NIKÄH
- EULENME

١٧١ - ٦٠ - ٣

- DUËLÜN
- VELIME

اسم الرسالة : المقصد من عقد الزواج (ماجستير)
إعداد الطالبة : صالحة دخيل محمد الحليس
إشراف : الدكتور أحمد فهمي أبو سُنَّة
تاريخ الرسالة : ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة: مقدمة، وأربعة أبواب، وخاتمة.

أما المقدمة، فقد تحدثت الطالبة فيها عن أسباب اختيارها
للموضوع المتلخصة في كونه موضوعاً جديداً.

وأما الباب الأول «المقصد تعريف وتقسيم» فقد شمل تمهيداً
وثلاثة فصول.

وفي التمهيد تحدثت الطالبة عن أن الله تعالى شرع الأحكام
لمصالح العباد.

وأما الفصل الأول: فتحدثت فيه عن تعريف المقصد
والمصلحة.

وفي الفصل الثاني تحدثت عن تعريف المقصد وتقسيمه،
وما تعرف به مقاصد الأحكام ثم بيان المقصد من العقود
المشروعة.

وأما الباب الثاني: «مقاصد الشارع من عقد الزواج» فتحت

البينة والشهادة في اثبات الحقوق في القضاء الاسلامي

د. فخري ابو صنية

جامعة اليرموك / قسم الفقه والدراسات الاسلامية

البينة وأختلاف العلماء فيها :

البينة في اللغة : مؤنث البين وهي إسم فاعل من بان يبين فهو بانن وهي هنا على خلاف الاصل.

يقال بينته بنته (بالكسر) وتبينته وأبينته أوضحته وعرفته وبين تبين وأبان وأستبان :
وضع (١)

أما في اصطلاح الفقهاء : فقد اختلف في مفهوم كلمة البينة على قولين :

الأول : جمهور الفقهاء على أن البينة وردت في النصوص والمراد بها الشهادة ولهم
بذلك أدلة منها ::

١- ما أخرجه البخاري وأبو داود والترمذي عن ابن عباس : " أن هلال بن أمية قدف
برأته عند النبي - صلى الله عليه وسلم - .

فقال له النبي : البينة أوحد في ظهرك " . (٢)

٣٩٥ - ٤٤٥



A. Bully

Sahid
Beyyine
Delil
Isbat

22 OCAK 1996

شهادة غير العدول

محمد أحمد القضاة، وشويش هزاع المحاميد *

(182691)

ملخص

المطلب الأول: من جهة الاعتقاد.
المطلب الثاني: من حيث الأفعال.
المبحث الثاني: حالة فقدان العدالة أو ندرتها (شهادة اللفيف).
وفيه مطلبان:
المطلب الأول: حالة فقدان العدالة أو ندرتها.
المطلب الثاني: شهادة اللفيف.
الخاتمة وتضمنت أهم النتائج التي توصل إليها البحث وأسأل الله تعالى السداد في القول والعمل، أنه سميع مجيب.

يتناول هذا البحث جانباً قضائياً تطبيقياً، هو شهادة غير العدول وكيفية العمل بها في حالة فقدان العدالة أو ندرتها للضرورة التي ألجأت إلى ذلك، والتي نتج عنها تقنين لشهادة غير العدول، سمي عند علماء المالكية المتأخرين بشهادة اللفيف أو الكافة، وهي تنظيم قضائي مستند إلى روح الشريعة ومقاصدها العامة في البيئات، دال على مرونة الفقه الإسلامي وقدرته على تلبية المستجدات بأحكام شرعية تناسبها، دون خروج عن غايات الشريعة التي جاءت من أجلها.

8 DEK 2007

المقدمة

المبحث الأول شهادة الفاسق

تمهيد: في معنى الفسق:
(١) في اللغة:

إن من معاني العدالة أنها المعنى المقابل للفسق، ومن هنا كان لا بد من معرفة معنى الفسق، لأن الأشياء تتمايز بضعدها، فالفسق لغة الخروج^(١) يقال: فسق الرطب إذا خرج عن قشره^(٢) ومنه قوله تعالى: «فسق عن أمر ربه»^(٣) أي خرج من طاعة ربه^(٤) وتأتي بمعنى فجر ومال إلى المعصية^(٥).

(٢) في الاصطلاح:

«العصيان والترك لأمر الله تعالى (كله أو بعضه) والخروج عن طريق الحق»^(٦).
والفسق يقع على قليل الذنب وكثيره، وغلب استعماله في كثير الذنب، والفسق يشمل الكفر، فهو أعم منه وإن كان استعماله فيمن التزم أحكام الشرع وأقر بها ثم أخل بها أو ببعضها^(٧)، وأما الذي لم يلتزمها ابتداءً فهو الكافر.

إن اشتراط العدالة في الشاهد أصل لكل العدالات المشترطة في الولايات الإسلامية، ثابت بالقرآن الكريم والسنة المطهرة والإجماع والمعقول. والصدق هو ركن الشهادة، والعدالة دليل ذلك الركن فاشتطرت في الشهادة، والعدالة لا تعني العصمة، لأن العصمة لا تثبت لغير الأنبياء عليهم السلام.

وإذا تعذر ضبط وسائل اثبات العدالة فما العمل بالنسبة لشهادة الذين لم يتصفوا بالعدالة؟ هذا ما دار الحديث حوله في هذا البحث الذي تناول جانباً قضائياً تطبيقياً هو شهادة غير العدول وكيفية العمل بها، والتي نتج عنها تقنين لشهادة غير العدول، سمي عند علماء المالكية المتأخرين بشهادة اللفيف أو الكافة، وهو تنظيم قضائي مستند إلى روح الشريعة ومقاصدها العامة في البيئات، دال على مرونة الفقه الإسلامي وقدرته على تلبية المستجدات بأحكام شرعية دون خروج عن غايات الشريعة الإسلامية.

وقد رتبت بحثي هذا على مبحثين:

المبحث الأول: شهادة الفاسق.

وفيه مطلبان:

(١) لسان العرب، مادة: فسق، المصباح، مادة: فسق.

(٢) المفردات، ص ٢٨٠، مادة: فسق.

(٣) سورة الكهف، آية ٥٠.

(٤) (٥) (٦) لسان العرب، مادة: فسق.

(٧) المفردات، ص ٢٨٠.

* أستاذ مشارك، قسم الفقه والتشريع، كلية الشريعة، الجامعة الأردنية، وطالب دراسات عليا. تاريخ استلام البحث ١٩٩٥/٦/٢٤ وتاريخ قبوله ١٩٩٦/٧/١٦.

which have been the main weakness of the SoGA in protecting consumers in relation to the sale of goods. With the establishment of the Tribunal For Consumer Claims, it is expected that consumers will utilize the guarantees in pursuing new actions against the supplier or the manufacturer.

Schiff/ik
Schiff

CHILD'S TESTIMONY IN ISLAMIC LAW - AN APPRAISAL

*Mohd Shahrizad Mohd Diah**

ABSTRACT

Even though Western jurists consider the punishments under Islamic criminal law harsh and unjustified and may contravene their concept of human rights, these punishments especially from the category of hudud crimes will not be executed unless these cases are successfully proven in court. Detail narration of the testimony in Islamic law clearly explains that in the Syariah there are clearly more succinct evidential methodology than its secular counterparts. This article distinguishes between the admission of a mumaiyyiz child minor and a non-mumaiyyiz, thus showing the rationale of distinguishing between the two groups of children. This article aims at explaining the basic principles of Islamic law as applicable to child testimony. The purpose is to find out the nature of restrictions under which a child may be allowed to testify. The purpose is also to find out whether and to what extent the Islamic legal principles differ from the Malaysian general law, whether they are more stringent and the rationale for it being more stringent. This article also attempts to make

* Lecturer, Ahmad Ibrahim Kulliyah of Laws, International Islamic University Malaysia.

الشاهد العدل

في الشريعة الإسلامية

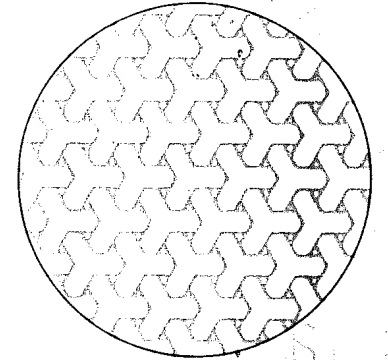
● دراسة تاريخية
مع نشر وتحقيق
أسجال
عدالتنا من عصر
سلاطين المماليك

بقلم : د. محمد محمد أمين

أولاً : الدراسة التاريخية :

من أهم الأسس التي يقوم عليها الفصل في الخصومات في القضاء الإسلامي الحكم بالبينة المزكاة ، لقول الرسول صلى الله عليه وسلم « البينة على من ادعى ، واليمين على من أنكر »^(١) .

وتعتبر « الشهادة » من أهم وسائل إظهار البينة في الشرع الإسلامي ، فقد قال الله تعالى في كتابه العزيز : « واستشهدوا شهيدين من رجالكم ، فإن لم يكونا رجلين فرجل وامرأتان



ممن ترصون من الشهداء»^(٢) ، وقال تعالى (وأشهدوا ذوي عدل منكم وأقيموا الشهادة لله)^(٣) . وقال تعالى : « يا أيها الذين آمنوا شهادة بينكم إذا حضر أحدكم الموت حين الوصية اثنان ذوا عدل منكم أو آخران من غيركم »^(٤) .

ومما يدل على أهمية الشهادة في الفصل والحكم في الشرع الإسلامي ما جاء بالقرآن الكريم في قصة يوسف عليه السلام « وشهد شاهد من أهلها »^(٥) ، ومن هنا كان إسهاب الفقهاء في الحديث عن الشهادة ، وإفرادهم لها فصولاً كاملة بعنوان « كتاب الشهادات » أو « القضاء والشهادات »^(٦) .

والشهادة هي إخباراً بحق الغير على آخر ، سواء أكان حق الله أو حق البشر والاعخبار هذا عن علم ويقين ، لا عن

حسبان وتخمين^(٧) ، لقوله تعالى : « إلا من شهد بالحق وهم يعلمون »^(٨) ، ولقوله تعالى : « وما شهدنا إلا بما علمنا »^(٩) ، ولقول الرسول عليه الصلاة والسلام : « اذا رأيت مثل هذا (الشمس) فاشهد والا فدع »^(١٠) .

ولهذا قالوا إن الشهادة مشتقة من المشاهدة بمعنى المعاينة ، فلا يصح لشاهد الشهادة لشيء حتى يحصل له به علم « إذ لا تصح الشهادة إلا بما علم وقطع بمعرفته ، لا بما شك فيه ، ولا بما يغلب عليه الظن »^(١١) .

ووضع الفقهاء شروطاً لتحمل الشهادة وأدائها تتلخص في العقل ، والضبط ، والعدالة ، وذلك لتحمل الشهادة ، والحرية ، والبلوغ ، والإسلام ، وذلك لأداء الشهادة مع اختلاف بين الفقهاء في تفاصيل هذه الشروط وتطبيقها^(١٢) .

وتأتي معرفة القاضي لصفات الشاهد من معرفة القاضي لأحوال الناس في بلده ، ومن طعن المتهم في شهود خصمه ، ولذا كان القضاء يقبلون شهادة الشهود إذا لم يطعن فيهم

• لا تشهد على وصية حتى تقرأ عليك -	• تجاوز في الرضاغة شهادة رجل وامرأة -	تر - ك ٢٣ ب ٤؛ ك ٤٦ ب ٥٦ مج - ك ١٣ ب ٢٧
• الغصومة في البئر والقضاء فيها	• الاختلاف بين شهادة الشهود	حم - أول ص ١٨ و ٢٦ و ٢٧٨ و ٤٣٤ و ٤٣٨؛ ثالث ص ٢٢٨ و ٤١٠؛ رابع ص ٢٦٧ و ٢٧٧ و ٤٢٦ و ٤٢٧ و ٤٣٦ و ٤٤٠
• الشهادة في الميراث	• شهادة القاذف والسارق والزاني	ط - ح ٣١ و ٢٩٩
• الشهادة في الهبة	• شهادة أهل الكتاب بعضهم على بعض -	مج - ك ١٣ ب ٢٣
• الشهادة في النكاح	• شهادة العتبان -	ما - ك ٣٦ ح ٤
• شهادة الزور إحدى الكبائر	• خير الشهداء من يأتي بالشهادة قبل أن يسألها -	حم - ثان ص ١٨١ و ٢٠٤ و ٢٠٨ و ٢٢٥
• متى تجوز شهادة الأعمى	• لا تجوز شهادة بدوي على صاحب قرينة -	مس - ك ٣٠ ح ٣ بد - ك ٢٣ ب ٢١ تر - ك ١٣ ب ١٣ مج - ك ١٣ ب ٢١ ما - ك ٣٦ ح ٥ و ٦ و ٧ حم - أول ص ٤٨ و ٢٤ و ٣١ و ٣٢٣؛ ثالث ص ٣٠٥؛ خامس ص ٢٨٥
• شهادة أهل الذممة	• شهادة امرأتين كشهادة رجل واحد -	مس - ك ٣٠ ح ٣ بد - ك ٢٣ ب ٢١ تر - ك ١٣ ب ١٣ مج - ك ١٣ ب ٢١ ما - ك ٣٦ ح ٥ و ٦ و ٧ حم - أول ص ٤٨ و ٢٤ و ٣١ و ٣٢٣؛ ثالث ص ٣٠٥؛ خامس ص ٢٨٥

(HDS) لتسوية

الشهود

• المؤمنون شهداء الله على الأرض	• إن بعدكم قوماً يشهدون ولا يستشهدون -
• متى تجوز شهادة الأعمى	• شهادة امرأتين كشهادة رجل واحد -
• لا تشهدني على جور -	• شهادة أهل الذممة -

WENSINCK AREN JEAN, MIPTAHU KUNUZU's-SUNNE.
 Trc: ABDÜLBAKİ MUHAMMED FUAD, BEYRUT 1983. ss. 260-61 DIA DM NO: 04160.
 KISALTMALAR:
 بخ = صحيح البخاري، مس = صحيح مسلم، بد = سنن أبي داود، تر = سنن الترمذي، نس = سنن النسائي، مج = سنن ابن ماجه، مي = سنن الدارمي، ما = موطأ مالك، ز = مسند زيد بن علي، عد = طبقات ابن سعد، حم = مسند احمد بن حنبل، ط = مسند الطيالسي، هش = سيرة ابن هشام، قد = مغازي الواقدي

Makale ŞAM posetindedir

Adabul Rafidan, c. XI, s. 39-69, 1979 (ulusoc)

A. 'Oul

ŞAM (Coğrafya)

Müdürris (İTM?)

Kadın (FKH)

İcâzet (İTM?)

Maur Sâhid (İTM?)

لتعليم في دمشق في القرن
السادس الهجري

الدكتورة
امينة البيطار

Sadr (İTM?)

Medrese (İTM?)

Eğitilim - Öğretim (İTM?)

T. C.
SAKARYA ÜNİVERSİTESİ
SOSYAL BİLİMLER ENSTİTÜSÜ

10 OCAK 2008

KUR'AN-I KERİM'DE ŞEHÂDET KAVRAMI

YÜKSEK LİSANS TEZİ

Ali KAYA

ŞAHİT (181564)

NEHİD → 18169)

KELİME-İ TEVHİD
(110777)

297.45
KAY. K.
ENL. TEL - 168147

Enstitü Ana Bilim Dalı

: TEMEL İSLAM BİLİMLERİ

Enstitü Bilim Dalı

: TEFSİR

Bu tez .../.../2002 tarihinde aşağıdaki jüri tarafından Oybirliği / Oyçokluğu ile kabul edilmiştir.

Jüri Başkanı

Jüri Üyesi

Jüri Üyesi

- Petty, R.E. & Jarwis, B.G. (1996). An individual difference perspective on assessing cognitive processes. In N. Schwarz & S. Sudman (Eds.), *Answering questions: Methodology for determining cognitive and communicative process in survey research*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Polat, R. H. (2008). Sınıf öğretmenliği öğrencilerinin bazı sosyo-demografik özellikleri ve düşünme ihtiyacına göre problem çözme becerilerinin incelenmesi. *Çukurova Üniversitesi Sosyal Bilimleri Enstitüsü İlköğretim Anabilim Dalı. Yayınlanmamış Yüksek Lisans Tezi*.
- Sadowski, C. J., Cyril, J. & Gulgoz, S. (1996). Elaborative processing mediates the relationship between need for cognition and academic achievement. *Journal of Psychology*, 130.
- Tolentino, E., Curry, L. & Leak, G. (1990). Further validation of the Short Form of the Need for Cognition Scale. *Psychological Reports*, 66, 321-322.
- Waters, L. K. & Zakrajsek, T. (1990). Correlates of need for cognition total and subscale scores. *Education and Psychological Measurement*, 50, 213-217.
- Zins, J. E., Elias, J. M., Weissberg, P. R. & Greenberg, M. T. (1998). 'Enhancing learning through social and emotional education.' *The Journal of Critical and Creative Thinking*, 9, 18-20.

D 3353



Erzincan Üniv. Sosyal Bilimler Enst. Dergisi, c.1, sy.2, 2008, Erzincan

NASLARDAKİ ŞÂHİTLİKLE İLGİLİ DÜZENLEMELERİN İSLÂM HUKUKUNA YANSIMALARI İŞİĞİNDA KADINLARIN ŞÂHİTLİĞİNİN DEĞERLENDİRİLMESİ

AN EVALUATION OF REFLECTIONS OF ISLAMIC DOGMAS ON
REGULATIONS BELONGING TO TESTIMONY OF WOMEN

Hadi SAĞLAM*

26 MAY 2010

SONHA BELLEN DOKÜMAN

ÖZET

İslâm hukuk doktrininde, naslara dayanılarak had ve kısas gibi ceza davalarında kadınların şahitliğinin kabul edilmemesi, mal ve hukuk davalarında ise, iki kadının şahitliğinin bir erkeğinkine denk olarak kabul edilmesi, istisnai durumlarda ise, tek kadının şahitliğinin kabul edilmesi; kadınların şahitliğinin erkeklerinkine nazaran kuşku/şüpheli içerdiği gibi gerekçeler ileri sürülerek temellendirilmeye çalışılmıştır. Ceza davalarında kadınların şahitliğinin kabul edilmeyişi, bu davaların şüpheli delillerle ispat edilemeyecek olması ve sayıları ne kadar olursa olsun, kadınların şahitliğinin şüpheden uzak kalamayacağı şeklindeki kabule ve ilk dönemden beri uygulamanın bu şekilde olduğu yönündeki rivayetlere dayandırılmıştır. Ancak İslâm kültür tarihinde oluşan bu geleneğin bir çok yönüyle yeniden değerlendirmeye tabi tutulduğu günümüzde, fıkıh mirasımızdaki bazı içtihatlar ve görüşlerin nasın nihai yorumu olup olmadığının tespiti için yapılarak tartışmaya açılması da doğaldır. İçerisinde yaşanan çağın şartlarına ve problemlerine göre üretilmiş fıkıh çözüm ve içtihatların günümüzün şartlarına uygun biçimde güncelleştirilmesi açısından bu değerlendirmelerin gerekli olduğunda da şüpheli yoktur. İlgili ayetleri ve rivayetleri gerek sosyolojik açıdan gerekse pratik anlamda yeniden yorumlamaya tabi tutan günümüz araştırmacıları, kadının şahitliğiyle ilgili olarak, ilk dönem alimlerinin kabul ettiği düzenlemeden daha farklı bir düzenleme yapılabileceğini benimsemekte, İslâm hukukunda genel kabul görmüş olan bu düzenlemenin büyük ölçüde içtihadî görüşler olduğunu savunmaktadırlar.

* Dr. Erzincan Üniversitesi İlahiyat MYO Öğretim Üyesi. hadisaglam1964@hotmail.com

E

EVIDENCE. [This entry contains four subentries, on evidence in ancient Athens, in English common law, in medieval and post-medieval Roman law, and in United States civil procedure. For discussion of evidence in Islamic law, see Procedure, subentry on Proof and Procedure in Islamic Law.]

Ancient Athens

In the *Rhetoric*, Aristotle distinguishes between two different means of persuasion: artistic (*entechnoi*) proofs, which involve rhetorical arguments invented by the speaker, and artless (*atechnoi*) proofs, which are pieces of documentary evidence that exist independent of the orator's art. He lists five types of artless proofs: laws, witness testimony, contracts, evidence derived through the torture of slaves, and oaths. Aristotle's emphasis on rhetorical rather than artless proofs reflects the distinctive Athenian approach to the presentation of evidence. While most modern trials focus on the introduction of testimony and other forms of evidence, often in a highly fragmented form, Athenian litigants provided a largely uninterrupted narrative of their case, punctuated with the reading of evidence; in an Athenian court the evidence did not make the case but reinforced the claims and rhetorical arguments presented in the litigant's speech.

Each litigant was responsible for gathering any evidence he wished to present to the jury at trial. There were two major types of action: private cases, in which the injured party brought suit, and public cases, in which anyone could bring suit. In cases involving an appeal from public arbitration—that is, in most private cases in the fourth century B.C.E.—each party was limited to the documentary evidence that had been presented at the arbitration and stored in a sealed jar for trial. During the trial, litigants generally introduced evidence by calling for the clerk to read the relevant document aloud to the jury. In private cases, and perhaps also in public cases, the reading of evidence did not count against the litigant's allotted speaking time.

Laws. Laws were considered a form of evidence in Athens because litigants, rather than a court official, collected and introduced statutes into evidence as part of their presentation to the court. The laws were inscribed on large stone blocks erected in various public areas of Athens; beginning at the end of the fifth century B.C.E., copies were kept in a public archive. Each party was

responsible for finding any law helpful to his case and for writing out a copy of the statute or the relevant portion of the statute, to be read aloud by the clerk in the course of the litigant's speech. The penalty for citing a nonexistent law was death, though we know of no case where this punishment was exacted. The possibility of heckling from knowledgeable jurors and spectators also may have served as a deterrent to presenting false or misleading quotations from the laws.

There was no obligation to explain the relevant laws, and in fact some speeches do not cite any laws at all. Speakers at times refer to laws unrelated to the legal charge in the case, to create the impression that many statutes support their position or to buttress a rhetorical argument tangential to the issue in dispute. Scholars dispute whether jurors were bound to apply the law governing the legal charge strictly, or whether statutes had persuasive but not binding force in Athenian courts.

Witnesses. Except in homicide cases, witnesses were not required to swear an oath, though they could do so voluntarily or in response to a challenge by one of the litigants. Before about 380 B.C.E., witness testimony was delivered orally. Litigants had the opportunity to cross-examine witnesses, but it seems that they rarely did. After 380, litigants prepared a written affidavit for each witness, which was read out by the clerk and merely confirmed by the witness. If the witness was not present in court to affirm his statement because of illness or travel, other witnesses could be introduced to prove that he had previously affirmed it. The reason for the switch from oral to written testimony in the early fourth century is unclear; suggestions include creating a record of testimony for use in any future suit for false witness, speeding up the trial process by making the presentation of testimony more efficient, and accommodating the increased emphasis on the use of writing in law and business in the fourth century.

Adult male citizens, resident aliens, and foreigners were allowed to serve as witnesses. The testimony of slaves was permitted only if it was extracted through torture. Women could not testify, though they could provide evidence to the court by swearing an oath in response to a challenge by one of the litigants. It has been suggested that slaves and women could serve as witnesses for the prosecution in homicide cases, but most scholars now view this as doubtful. Parties to a lawsuit were also barred from testifying on their own behalf. Hearsay evidence was not

Witnessing and Testifying

Perceiving something and giving evidence of it. These two notions are distinct from each other but interrelated, insofar as the one is the prerequisite of the other. Also, the act of perception results in knowledge that can later be passed on, and so may be considered to be oriented towards the future; bearing evidence, by contrast, refers to the past. Thus, witnessing and testifying establishes a chain of information, with the witness serving as a connecting link between a past event and a person inquiring about it. From an epistemological point of view, however, this chain consists of two different relationships. On the one hand, the witness' relationship to the event in question is normally characterized by trust in his own perception; the inquirer, on the other hand, must always decide whether the witness is credible and, therefore, whether the information he is obtaining is true. Since the practice of witnessing and testifying is one of the most important methods of arriving at a decision in the field of law, formulating criteria to ensure the credibility of the witness has always been of pivotal importance.

The Arabic counterpart to the English notion of "witnessing and testifying" is derived from the root *sh-h-d*, which occurs 160 times in the Qur'an, mainly in the first verbal form. The verb *shahida* (44 times) covers a set of notions that includes: first, "to be present (at)" or "to be (eye)witness (of)" (with acc.: e.g. Q 2:185; 12:26; 27:49; 43:19); second, "to bear evidence of something" (*bi-*, seldom *'alā*), or "against someone or oneself" (*'alā*; e.g. Q 6:130; 12:81; 41:20; 46:10); and, third, "to declare" or "to profess" (with acc. or *anna*, "that"; e.g. Q 3:81; 7:172; 11:54; 25:72; with even God as its subject: Q 3:18). Likewise, the active participle *shāhid* (21 times, including its plural forms *shāhidūn*, *shuhūd* and *ashhād*) and the

verbal adjective *shahīd* (56 times, including the dual *shahīdān* and the plural *shuhadā'*) mostly refer to the eyewitness of deeds and events (e.g. Q 4:72; 12:26; 28:44), to the witness who gives evidence in the court either in this world or in the hereafter (e.g. Q 4:166; 24:4; 40:51; see JUDGMENT; LAST JUDGMENT) and to the witness who attests to his faith (q.v.) or beliefs (e.g. Q 3:53; 6:150; 46:10; not *shahīd*).

Finally, the verbal noun *shahāda* (26 times) signifies the "manifest" in contrast to *al-ghayb*, "the hidden" (see HIDDEN AND THE HIDDEN), in the recurrent formula *'ālim al-ghayb wa-l-shahāda* ("[God] knower of the unseen and the visible"; e.g. Q 6:73; 9:94; cf. 6:19). It also denotes witnessing the conclusion of an agreement (e.g. Q 2:282; 5:106; see CONTRACTS AND ALLIANCES) and testifying to one's knowledge (e.g. Q 2:140; 24:4; see KNOWLEDGE AND LEARNING), while in Q 24:6, 8 its meaning comes close to that of an oath (see OATHS). There are, however, several instances where it is not easy to determine in which sense words derived from the root *sh-h-d* should best be understood (e.g. Q 3:18, 99; 11:17; 46:10; 74:13; 83:21).

At any rate, due to its complex shades of meaning, the term *shahāda* with its derivations gained central importance in three different fields of Islamic culture. It refers, first, to witnessing in a judicial context, second, to the credo statement, "I confess (*ashhadu*) there is no god except God, Muḥammad is the messenger of God" (see WITNESS TO FAITH) and third, to martyrdom (see MARTYRS).

Two types of witnesses: attesting and testifying

In the Qur'an, the notion of witnessing is a main issue in the description of events on judgment day, on the one hand, and in the prescriptions for procedural rules in penal and civil law cases in this life, on the other (see LAW AND THE QUR'ĀN; CHASTISEMENT

Salut

إشهاد:

١ - تعريف: الإشهاد هو تحميل الشهادة لشخص على تصرف من التصرفات.

٢ - حكمه:

أ - الوجوب: يجب إشهاد شاهدين على عقد النكاح، ويقوم إعلان النكاح مقام الإشهاد لقوله ﷺ (أعلنوا هذا النكاح، واجعلوه في المساجد، واضربوا عليه بالدف)^(١). ويجب الإشهاد على إجازة النكاح الموقوف، لأنه كالعقد. كما يجب إشهاد شاهدين على الطلاق، لأنه لما وجب التوثيق في عقد النكاح، وجب توثيق انحلاله - فيما أرى -.

ب - الندب: يندب الإشهاد في كل تصرف يخشى جحوده، كالإشهاد على العقود وما في حكمها كالبيع ورجعة المطلقة طلاقاً رجعيّاً؛ وعلى انحلالها: كالطلاق وإعادة المال إلى المحجور عليه؛ وعلى الإطلاقات: كالإذن بالتصرف؛ وفي البلاغات التي تترتب عليها مسؤولية: كإبلاغ صاحب الحائط المائل بوجوب إصلاح حائطه، ونحو ذلك.

إشهار: انظر: (إعلان).

الأشهر الحرم: الأشهر الحرم هي: رجب، وذو القعدة، وذو الحجة، ومحرم. وهذه الأشهر لا يحرم فيها شيء من القتال، لقوله تعالى في سورة التوبة/٣٦ ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾.

(١) الترمذي في النكاح باب إعلان النكاح.

صانعی، فخرالدین

۶۰۲۵۱- تساوی شهادت زنان با مردان از نظر عدد در فقه امامیه و مذاهب دیگر

مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده الهیات، فارسی، استاد راهنما: عبدالعلی توجهی؛ استاد مشاور:

سیدمحمدرضا امام جزائری.

کد پارسا: P۱۳۳۴۸

شهادت زنان

نویسنده پس از مفهوم‌شناسی واژه شهادت، به بررسی پیشینه و میانی شهادت زنان در فقه اسلامی با تأکید بر نظریات امامیه پرداخته و جایگاه حقوقی زن در اسلام را با سایر ادیان مقایسه کرده است. وی با اشاره به اینکه عده‌ای قائل به تساوی تعداد شهود زن با مرد هستند، قول مخالفان این نظریه را خدشه‌دار می‌داند. به عقیده وی ادله مخالفان این نظریه که عمده دلیل آنها آیه ۲۸۲ سوره بقره است، بر مدعا دلالت نمی‌کند. از این رو تساوی شهادت مرد و زن از حیث عدد هیچ‌گونه مخالفتی با شرع ندارد و هر جا که احتمال ضعف حافظه شاهد وجود داشته باشد، زن بودن خصوصیتی ندارد و ممکن است این ضعف دامنگیر مردان هم باشد. زن و جایگاه او در نگاه تاریخ و اندیشه، میانی حجیت شهادت در فقه اسلامی، ارزش شهادت

22 EKIM 2008

زن در مذاهب اربعه، علت عدم شهادت زن و مرد در نهج البلاغه، شهادت زن در رؤیت هلال و شهادت زن در خون و خون‌بها از جمله سرفصل‌های این تحقیق‌اند.

شهادت

- Shadet

- Kaga 110689

* أسس القضاء والشهادة.

تأليف: آية الله العظمى الشيخ الميرزا

جواد التريزي.

شرح موسع ضمّ عدّة بحوث علمية

مع توضيح للمسائل الفرعية المختلفة

لكتّابي القضاء والشهادة من كتاب «شرائع

الإسلام» للمحقّق الحلّي، الشيخ

نجم الدين أبي القاسم جعفر بن الحسن

ابن سعيد (٦٠٢ - ٦٧٦هـ).

صدر في قم سنة ١٤١٥هـ.

2 SUBAT 1996

تراثنا، ع. ٤١ - ٤٢، ١٤١٦م (ايران)، ص. ٤٤٩.

-----, (1989). "Cafer es-Sadık ve Ona İzafe Edilen Tefsiri", *Erciyes Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi*, VI, (ss.95-112).

Mollaibrahimoğlu, Süleyman (2002). *Süleymaniye Kütüphanesinde Bulunan Yazma Tefsirler (Metot ve Kaynakları)*, Süleymaniye Vakfı Yayınları, Kahraman Ofset, İstanbul.

Muhsin el-Emin, İmam Seyyid (1983). *A 'yanu 'ş-Şia*, Daru't-Tearüf, Beyrut.

Nuveyhıd, Adil (1983). *Mu'cemu'l-Müfessirin*, Beyrut.

Nwya, Paul (1968). *Le Tafsır Mystiqué Attribue A Ğa'far Sadık-Édition critique*, Mélanges de L'Université Saint-Joseph, Sayı: XLIII, Fasikül: 4, Imprimerie Catholique, Beyrouth, 179-230.

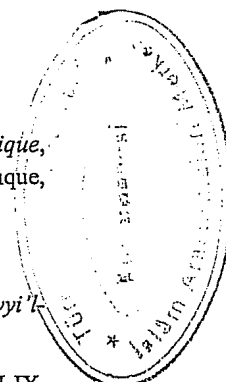
Öz, Mustafa (1993). "Cafer es-Sadık", *DİA*, VII, s.1-3.

Salihiyye, Muhammed İsa (1993). *Mu'cemü'ş-Şamil li't-Türasi'l-Arabiyyi'l-Matbu'*, II, Kahire.

Sezgin, Fuat (1967-1984). *GAS: Geschichte des Arabischen Schrifttums*, I-IX, Leiden, E.J.Brill.

et-Tehrâni, Ağa Büzürg (t.y.). *Ez-Zerî'a İlä Tasâni'î'ş-Şia*, (I-XXVI), Dâru'l Advâ, Beyrut.

Yasin, Hikmet Beşir (h.1422). *İstidrakatu Tarihi't-Türasi'l-Arabi*, Tefsir ve Ulumü'l-Kur'an Bölümü, Dâru İbn el-Cevzi, Cidde, II.



D1777

19 ARS 2017
MADE BY ERZİNCAN
SUNLA İZLEN BOKİMAN

Beyyine
- şahit
(181564)

İSLAM HUKUKUNDA ZİNA SUÇUNDA BEYYİNE KÜLFETİ

Mücahit ÇOLAK (*)

Özet: Çalışmanın, giriş kısmında 'suç' kavramının tanımı yapılmıştır. Cezalandırmanın gaye olmayıp fert ve toplumun korunması için son çare olduğu belirtilmiştir. Miktarı Kuran ve Sünnette belirlenmiş, hâkime takdir hakkı tanınmamış cezalarda, suçunun kesin delillerle ispatının mümkün olmadığı yerde cezasız kalmasının tercih edildiği prensibine vurgu yapılmıştır. Suç türlerine göre ispat yükünün farklılık gösterdiği belirtilmiş, en ağır ispat yükünün ise zina suçunun ispatında uygulandığı açıklanmıştır.

Anahtar Kelimeler: İspat yükü, şahillik, zina, suç.

Burden of Proof at Fornication Crime in Islamic Criminal Law

Abstract: In the introduction part of this study, it was maked definition of crime. It was explained that punishing is not aim, but is last choice for protection of individual and society. It is stressed that, in the punishments which was maked amount explicit in the Holy Koran and Sunna, was not gived to judge discretion is preferable that ise guilty be unpunished in state of proof with decisive evidences is imposable. It was explained that burden of proof is different in point of crime typies. Also, in this part, it was disclosed that there the intensesst proof is in fornication.

Key Words: Burden of proof, witness, fornication, crime

(*) Dr., Erzincan Fen Lisesi Din Kült. Ve Ahl. Bil. Öğretmeni.
(e-posta: muc.colak@gmail.com)

أهمية الاستشهاد بالقراءات القرآنية من وجهة نظر لغوية

عبد المحسن القيسي
جامعة مالايا- كوالالمبور

المقدمة التمهيديّة

للشاهد أهمية كبيرة في علم النحو، فهو جانب مهم من جوانبه، فلم يكن بعيداً عن الصواب من قال: (إنّ الشاهد في علم النحرّ هو النحو)¹، وكانت قيمة العالم تتجلى في معرفته بالشواهد، واستخراجه لها من الكلام الفصيح، واستحضاره منها ويحفظونها ويأتون بها عند حاجتها ومناسبتها. قال الأصمعي: (سألت أبا عمرو بن العلاء عن ألف مسألة، فأجابني فيها بألف حجة)²، فقد كانوا يولون الشواهد اهتماماً زائداً، وكان من بينهم حفظة للكثير من الشواهد كأبي عمرو بن العلاء والأصمعي وأبي عبيدة وأبي زيد الأنصاري (الذي انفرد بالنحو وشواهد)³، والخليل الذي دفعه اهتمامه بالشواهد إلى تصنيف كتاب خاص بها،⁴ ولا بد أن نشير إلى سيبويه الذي اهتم بالشواهد اهتماماً كبيراً.

كذلك كان (للكوفيين) بوجه خاص عناية فائقة بالشواهد، وكان من بين أصحاب الكسائي والفراء وثلث حفظة لهذه الشواهد،⁵ وليس أدل على ذلك من قول أبي العباس أحمد بن يحيى ثعلب أن (علي بن المبارك الأحمر)⁶ كان يحفظ أربعين ألف بيت شاهد في النحو⁷، ومن يطالع كتابه (الأضداد) يرى أنه "جاء بالعجيب من أراجيز العرب وشواهد الشعر والحديث والقرآن في كثرة بالغة وإسهاب كثير".⁸

أهمية الاستشهاد بالقراءات القرآنية من وجهة نظر لغوية

عبد المحسن القيسي
جامعة مالايا- كوالالمبور

يناقش الباحث ضرورة اللجوء في تقعيد بعض القواعد النحوية إلى واحد من أهم مصادر الاستشهاد ألا وهو القراءات القرآنية، وأن من الخطأ أن يصحح الشعراء القراءات بل العكس هو الصحيح، فالمقالة تطرقت إلى سبب نشوء القراءات وعلاقة هذا العلم الجليل بلهجات القبائل العربية التي كانت سبباً مباشراً لانبثاق هذا العلم وأن الركون إلى القراءات في الشواهد سيكون إضافة وسعة للغة العربية وممتها، ومسوغاً لفهم العلاقات الدلالية لألفاظها مما يؤيد ضرورة الاستشهاد بالقراءات نحويًا ولغويًا وأسلوبياً.

MADDE KAYIRILANDELTAN
SONRA GELAN DOKÜMAN

25 EYLÜL 2011

جامعة الأزهر
كلية الشريعة والقانون
بطنطا



دور الشهادة في الإثبات

في

الفقه الإسلامي والقانون المدني

إعداد

أ. د / لاشين محمد يونس الغياتي

أستاذ القانون المدني

وعميد كلية الشريعة والقانون بطنطا

بحث منشور

في مجلة كلية الشريعة والقانون بطنطا

العدد الثامن عشر

١٤٢٥هـ - ٢٠٠٥م

مجلة

مجلة الشريعة والقانون

بطنطا

مجلة علمية محكمة

٥٥٩٥٥

العدد الثامن عشر

١٤٢٥هـ - ٢٠٠٥م